

حساب و کتاب انقلاب



منطق ارزیابی انقلاب اسلامی در دستگاه محاسبه توحیدی

نوزدهم آبان ۱۳۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





حساب و کتاب انقلاب



منطق ارزیابی انقلاب اسلامی در دستگاه محاسبه توحیدی

پژوهش: مرکز راهبری ورثه الانبیا،
حوزه علمیه و عملیه نهضت
با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی
ویرایش: اول

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۷
تهران، خیابان آزادی، خیابان صادقی، پلاک ۲۱
تلفن: ۰۶۶۰۶۲۲۷۶-۲۱
قم، بلوار جمهوری، میدان سپاه، خیابان اخلاقی،
بین گلستان و مفتح، پلاک ۱۱۰
تلفن: ۰۲۵۳-۳۲۹۳۹۹۸۶



مرکز راهبری ورثه الانبیا



حوزه علمیه و عملیه نهضت



پیش دانش، روش انقلاب اسلامی

فهرست مطالب

- طرح مسئله..... ۴
- اهمیت نظام محاسبه..... ۶
- عنصر حقیقی قدرت نظام اسلامی: ایمان مردم به اهداف نظام و تلاش برای آن..... ۸
- برخی عناصر نظام محاسبه مؤمنین..... ۱۰
- جهان بینی توحیدی: زیربنای نظام محاسبه..... ۱۱
- ۱- لزوم توجه به ابعاد و مؤلفه های مختلف در نظام محاسبه..... ۱۲
- ۲- ایمان به غیب و سنت ها و وعده های الهی..... ۱۶
- عقلانیت انقلابی، حکمت قرآنی..... ۱۸
- ایمان به وعده الهی: وعده پیروزی و نشان دادن راه در صورت مجاهدت..... ۲۵
- سنت غیر قابل تغییر الهی: نصرت الهی..... ۲۸
- ۳- ایمان به راه..... ۲۹
- ۴- ایمان به مردم و جاری شدن اراده الهی از طریق آن ها..... ۳۰
- قوم برگزیده..... ۳۱
- ۵- «من حیث لا یحتسب» برای متقین!..... ۴۶
- ۶- اضطرار..... ۵۰
- مراتب سه گانه اضطرار..... ۵۱
- خلاصه بحث اضطرار..... ۵۶
- ۷- حرکت دیدن نهضت و زمان بر بودن رسیدن به اهداف و تحقق وعده الهی..... ۵۷
- زمان بردن رسیدن به اهداف و تحقق وعده الهی..... ۵۹

- ۸- فهم درست از مکانیزم پیروزی و شکست..... ۶۱.....
- ۹- فهم عمیق از ابتلاء و امتحان و بلاء..... ۶۱.....
- ۱۰- آرمانگرایی در کنار واقعگرایی..... ۶۷.....
- دیدن واقعیت های صحنه و ترکیب آرمان گرایی و واقع گرایی..... ۶۸.....
- برخی نشانه های پیروزی و فتح..... ۷۹.....
- ۱- اتحاد دنیای کفر و دشمنان علیه جبهه حق..... ۷۹.....
- ۲- فریاد بلند و تشدید شدن تهدید دشمنان در آستانه شکست..... ۸۱.....
- راهبرد شیطان: تغییر نظام محاسبه..... ۸۳.....**
- دستگاه محاسباتی اشتباه و مکر در آیات الهی..... ۸۳.....
- جنگ تحلیل ها و دستگاه های محاسباتی..... ۸۵.....
- تطیّر و فال بد زدن به مؤمنان..... ۹۱.....
- راه علاج دشمن: اختلال در دستگاه محاسباتی ما..... ۹۵.....
- کمک شیاطین انس و جن به هم، در اختلال دستگاه محاسباتی..... ۹۵.....
- عناصر تشکیل دهنده محاسبات عقلانی جمهوری اسلامی..... ۹۶.....
- اغوا و تغییرات شیطان و دشمن در نظام محاسبه..... ۹۷.....
- ۱- تهدید و تطمیع و ترساندن..... ۹۹.....
- ۲- نا امید ساختن مردم و بن بست سازی های کاذب..... ۱۰۱.....
- ۳- دوراهی دروغین نجات یا فلاکت..... ۱۰۳.....
- ۴- بزرگ نمایی معضلات اجتماعی و کوچک نمایی رشد کشور..... ۱۰۴.....

- ۵- نشانه رفتن روحیه خودباوری..... ۱۰۵
- ۶- حذف واقعیت‌ها و پیرنگ کردن بیش از حد فضای آرمانی..... ۱۰۶
- ۷- محدود ماندن انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی..... ۱۰۷
- ۸- واقعیت‌پنداری و القاء واقعیت‌های دروغین..... ۱۱۲
- ۹- دیدن بخشی از واقعیت‌ها و ندیدن بخشی دیگر..... ۱۱۲
- ۱۰- ایجاد دل‌بستگی‌های مادی و راحت‌طلبی..... ۱۱۳
- وظیفه ما در برابر نقشه دشمن..... ۱۱۴**
- نحوه تبیین وظیفه در اسلام..... ۱۱۶
- ۱- شناخت عناصر محاسبه کارآمدی و پیشرفت..... ۱۱۷
- ۲- تبیین کارآمدی نظام اسلامی..... ۱۱۹
- لایه اول: خدمت‌رسانی..... ۱۱۹
- لایه دوم: بیان..... ۱۲۰
- ۳- دعوت به حضور جدی مردم و حفظ ارتباط ولایی..... ۱۲۱
- ۴- مقاومت و حضور در صحنه..... ۱۲۲
- یاری و سکینه الهی در مسیر امتحان..... ۱۲۳
- ۵- نترسیدن از مرگ، دشمن و نقشه‌هایش..... ۱۲۵
- ۶- تحمّل سرزنش سرزنش‌کنندگان..... ۱۲۶
- ۷- اطاعت امر ولی..... ۱۲۷
- برخی نتایج عمل کردن به وظایف طبق نظام محاسبه الهی..... ۱۲۹

- ۱- آرامش روانی و سیاست‌گذاری آسان..... ۱۲۹
- ۲- رشد باور به خدا و اعتماد و تکیه به وی و دیدن دست وی در مدیریت صحنه..... ۱۳۱
- ۳- سرعت و شتاب حرکت بیشتر..... ۱۳۳
- عاقبت عمل نکردن طبق نظام محاسبه الهی..... ۱۳۵
- عصیان قوم برگزیده..... ۱۳۶
- امت ما و تنگناها و گرفتاری‌ها..... ۱۴۱
- ظلم..... ۱۴۵
- کفران نعمت..... ۱۴۵
- شکستن وحدت..... ۱۴۶
- اعتماد به دشمن خدا..... ۱۴۷
- اسراف و تبذیر..... ۱۴۷
- چه باید کرد؟..... ۱۴۹
- پیام یار..... ۱۵۱

طرح مسئله

اندکی بیشتر از نیم قرن پیش، حرکت با شکوهی در عداد نهضت پیامبران توسط امام عزیز و بزرگوار ما و به همراهی ملت بزرگ ایران، انجام شد. حرکت و نهضتی که مزین به یک هویت مترقی به نام قیام الله بود، و بعد از یک دهه و نیم از گذشت عمر آن، منجر به پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی - و به بیان حضرت امام: حکومت الله بر روی زمین - گردید.

در مواضع متعددی از این حرکت با برکت، و نیز در اکنون این سؤال مطرح است که آیا این نهضت در مسیری که برای خود در نظر داشته و در اهدافی که برای خود در نظر گرفته بوده، موفق شده است؟ آیا صاحب کارآمدی در شعارهای اصیل و کلیدی‌ای که می‌داده، بوده است؟



سمت و سوی حرکت انقلاب اسلامی به کدام سو است؟ چه چیزی در انتظار ماست؟
پیروزی یا شکست؟

یکی از حرف های عمق دل مردم این است که تا کی؟ تا کی باید سختی بکشیم و «در مقطع حساس کنونی» باشیم؟ تا کی یا مشکل جنگ یا مشکل تحریم یا...؟ نتیجه انقلاب در رفاه دنیایی و فرهنگ دینی و... چه زمانی به ثمر می نشیند؟ آیا فرصت ۴۰ ساله به انقلاب اسلامی برای عمل به وعده هایش کافی نیست؟

پیش آمدن این اعتراض ها هم در نگاه اول طبیعی است زیرا وعده های بزرگی در قرآن و در بیانات رهبران انقلاب به مردم داده شده که مردم منتظر سررسیدن آن ها هستند.

این وعده ها هم نه ۴۰ سال پیش و به مردم ایران، که ۱۴۰۰ سال پیش و به مردم مسلمان داده شد. قرار بود خداوند دینش را بر همه عالم بگستراند و انسان در چنان جهانی خلافت الهی اش را بالفعل کند. «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون». و نه ۱۴۰۰ سال، که از ۵ هزار سال پیش چنین وعده ای داده شد؛ از زمان حضرت نوح ع تا آخر الزمان. هزاران سال مؤمنان در انتظار بودند تا نبی خاتم ص برسد که وعده داده شده جهان را نجات می دهد. حضرت عیسی ع به عنوان بشارت پیامبر آخر الزمان آمد^۱. اکنون در آخر الزمان وعده داده شده زندگی می کنیم، پیامبر ص منجی آمد، اما باز هم ۱۴۰۰ سال گذشته و آنچه وعده داده شده پیش نیامده است.

این اعتراض ها هم مخصوص مردم این زمان نیست؛ بنی اسرائیل هم بعد از اینکه همراه حضرت موسی علیه السلام علیه فرعون قیام و انقلاب کردند و از مصر گریختند و

۱ وَاِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَدَّيْنَا مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَدْيِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۶ صف). عیسی ع تا بیدگر تمام شریعت موسی ع بود، و تنها تبیین اختلافات پیش آمده کرد (۶۳ زخرف) و تحلیل آنچه به عنوان مجازات بر بنی اسرائیل حرام شده بود (۵۰ آل عمران). به نظر می رسد حضرت عیسی ع در ابعاد روند تاریخ تمدنی انبیاء، بیشتر نقش بشارت را بر عهده داشت

فرعونیان را غرق شده در دریا رها کردند و به پیروزی اولیه رسیدند، با وجود رهایی از یوغ استبداد و استعمار و رهبری پیامبر خدا بر آن‌ها، باز هم مشکلات داشتند و به آن بهشت موعودشان نرسیده بودند و صدای اعتراضشان بعد از مدتی بلند شد که:

قَالُوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا... (اعراف ۱۲۹)

خصوصاً در لحظه‌های شکست ظاهری یا اوج فشارها، این اعتراض بیشتر می‌شود و شک نسبت به وعده‌های الهی بالا می‌گیرد. حتی اگر کسی به زبان نگوید، قلب‌ها به سمت قساوت پیش می‌رود که: نکند سرِ کاریم؟ از اول به حکومت دینی نباید راضی شد. دین را چه به حکومت... چنان که پس از شکست «احد» چنین شرایطی پیش آمد:

... وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا... (۱۵۴ آل عمران)

و همه این ایدئولوژی‌هایی که در طول تاریخ در مقابل دین حق به پا شده‌اند - همچون سکولاریسم و... - تنها نحوه بیان این اعتراض هستند؛ این که دین نتوانست و من می‌توانم، به طریق دیگری.

طبیعتاً وقتی «آمد» (سر رسید وعده) طولانی می‌شود، قلب دیگر قسی شده و وعده‌ها را باور نمی‌کند:

... كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶)

(قساوت قلب در قرآن به معنای عدم باور به غیب و عدم اعتماد به وعده‌های الهی است؛ وقتی این حالت غیر قابل بازگشت و تام باشد).

اما قرآن را که نگاه می‌کنیم، داستان این اعتراض برعکس است: خدا طلبکار است

که چرا این همه ظلم؟ چرا ۵ هزار سال است قومی قیام نکرده یا قیامش را به سرانجام نرسانده؟

فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَتَقَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ (۹۸) یونس

چرا کاری نمیکنید که یاری خویش را برسانم و شما را پیروز کنم؟

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) حدید

یا به بیانات مقام معظم رهبری که توجه میکنیم، می بینیم امیدواری به آینده و رو به پیشرفت دانستن حرکت انقلاب، از مورد تأکیدترین موضوعات توسط ایشان است و تحلیلشان با تحلیل های یأس آلود بسیاری از ما فاصله زیادی دارد.

تفاوت در چیست؟ چه نکته ای در این اختلاف تحلیل وجود دارد؟

صرف نظر از پاسخی که به سوال پیشرفت یا پسرفت داده می شود و تحلیلی که در این زمینه انجام می شود، با کمی دقت متوجه خواهید شد که برای پاسخ به این نوع سؤالات و ارائه این جنس تحلیل ها، خودآگاه یا ناخودآگاه از یک "دستگاه محاسبه" استفاده می شود.

دستگاه محاسبه در قالب مثال شبیه یک کارنامه است که سطرها و ستون هایی دارد؛ در هر ردیف یک مؤلفه نوشته شده که جلوی آن نمره هر مؤلفه، ضریب و نمره نهایی آن نوشته شده است. در پایان میانگین این نمرات، عددی است که مشخص میکند شما به انقلاب نمره قبولی داده اید یا انقلاب را مردود یا مشروط میدانید.

این دستگاه محاسبه میتواند تک مؤلفه باشد یا اینکه مؤلفه های متنوع و گوناگون داشته باشد. بطور مثال افرادی هستند که با توجه به اهمیت پدیده ی امنیت، در مقایسه با امنیت کشورهای دیگر، انقلاب را موفق میدانند؛ عده ای با دیدن فسادها

و ناهنجاری های اجتماعی انقلاب را ناکارآمد میدانند؛ عده ای با توجه به مسائل اقتصادی و فقر اقشار و گروههایی از جامعه، انقلاب را ناموفق ارزیابی میکنند؛ عده ای هم پیچیده تر فکر میکنند و ترکیب همه ی عناصر را با یکدیگر می سنجدند و جدولی از عناصر ایجاد می کنند و به هر عنصر نمره ای میدهند و نهایتاً مهر قبول یا مردود بر کارنامه انقلاب اسلامی می نشانند.

به راستی کارنامه نهضت اسلامی چه مؤلفه هایی دارد؟ جای مؤلفه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی کجاست؟ هر یک چه وزنی دارند؟ آیا قرآن و عترت نیز جدولی از این مؤلفه ها ارائه داده اند؟ جای مؤلفه های الهی کجا است و هر کدام چه وزنی دارند؟ آن ها بر چه اساسی قضاوت میکردند که در مسیر حرکت پیروز شده اند یا شکست خورده اند؟!

و از همه مهمتر اینکه: دستگاه محاسبه ی ما چه نسبتی با دستگاه محاسبه ی قرآن و اهل بیت دارد؟ دستگاه محاسباتی امروز ما از کجا آمده است و چه کسی آن را ایجاد کرده است؟ چرا گاهی نظر ما درباره ی پیروزی یا شکست نهضت با رهبران نهضت متفاوت است؟

اینها گوشه ای از سئوالاتی است که بحث نظام محاسبه به آن میپردازد.

اهمیت نظام محاسبه

این بحث از آنجا اهمیتی دو چندان می‌یابد که با کمی دقت متوجه میشویم سرنوشت انقلاب اسلامی در گرو این دستگاه محاسباتی است. نهضت اسلامی ایران حرکتی مبتنی بر خواست، اراده و حرکت مردم است. مردم هستند که عنصر پایه‌ی شکل‌گیری و تداوم نهضت اسلامی هستند.

اگر مردم دستگاه محاسبه‌ی غلطی را به کار ببندند و از حرکت پیش‌رونده‌ی انقلاب نا امید شوند، تداوم انقلاب امری نشدنی خواهد بود. حضور مردم است، که در حقیقت، جریان ولایت (با تقریر فاخری که امامین انقلاب از آن دارند) را زنده نگه خواهد داشت و نهضت را پیش خواهد برد و الا در صورت ناامیدی مردم، ولایت امت از بین میرود و حرکت انقلاب متوقف خواهد شد.

چشمان بینای رهبر فرزانه‌ی انقلاب سالها است که مسئله را میبیند و ضرورت آن را گوشزد میفرماید:

« در جنگ نرم و جنگ روانی - که جنگ روانی یکی از بخش های جنگ نرم است - هدف دشمن این است که محاسبات طرف مقابل را عوض کند.... برای او تنها راه، منحصر در این است که ملت ایران و مسئولین ایران درنهایت به یک محاسبه ای برسند که احساس کنند ادامه ی این راه به صرف شان نیست. دشمن می خواهد این محاسبه را بر ذهن شما تحمیل کند؛ می خواهد من و شما به این نتیجه برسیم که صلاح نیست در مقابل آمریکا، در مقابل استکبار، در مقابل دستگاه های سیاسی تابع کارتل های گوناگون اقتصادی، خیلی هم بایستیم و خیلی هم مقاومت کنیم؛ از بعضی از حرف ها باید دست بکشیم» (۹۱/۵/۱۶)

استوارت لوی، معاون امور تروریسم و اطلاعات مالی وزیر دارایی ایالات متحده آمریکا می گوید:

«همان طور که خانم کلینتون، وزیر امور خارجه، در اوایل ماه جاری اظهار کرد، تحریم و فشار به خودی خود هدف نیستند. آن ها اجزای سازنده ی اهرم فشار برای راهکار مبتنی بر مذاکره هستند. با انزوای شدید ایران از لحاظ مالی و تجاری و دستمایه قرار دادن نقاط ضعف موجود این کشور، می توانیم بر محاسبات ایران تأثیر بگذاریم. با این کار، راهبرد تدوین شده ی ما که هم اکنون در حال اجرا است، می تواند اهرم فشار مهم و تعیین کننده ای برای دیپلماسی ما ایجاد کند»^۱

باوجود این که میهن عزیز اسلامی ما و مردم مظلوم ما از دشمن زخم های متعددی خورده اند ولی قدرت از پای انداختن ما را نداشته اند و در مواقع خاص مردم با سیلی های محکم دشمن را ناکار و خود را سرپا کرده اند. دشمن با پی بردن به این نکته و سیلی خوردن از مردم در صحنه های مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی همچون فتنه منافقان در سالهای ابتدای انقلاب، دفاع مقدس، وقایع پس از رحلت امام، سال

۷۸، ایستادگی در برابر تحریم گسترده، نه دی ۸۸ و ... در صدد است با شیوه های مختلف این نیرو را از درون بکاهد؛ که از بین بردن، یا لااقل تغییر نظام محاسبه ی مردم و مسوولین یکی از مهمترین شیوه های آن هاست. از دیگر حربه های دشمن مکار مهندسی فرهنگی حرکت نظام اسلامی، ایجاد تنگناهای سیاسی و اقتصادی و ... است که در این مقال، مجال گفتن از آن ها نیست.

عنصر حقیقی قدرت نظام اسلامی: ایمان مردم به اهداف نظام اسلامی و تلاش برای آن

نظام اسلامی ما نظامی نیست که پایه های اساسی خود را بر اقتصاد و سیاست بنا نهاده باشد. نظامی است که از ایدئولوژی های الهی بهره مند است و خط ممیزه ی او با جهان در همین اندیشه های الهی اوست. وقتی ملت به این جمع بندی برسد که نظام اسلامی، نظامی ناکارآمد و فاسد است آنوقت تمامی عناصر قدرت نرم نظام اسلامی از جمله ایثار، جهاد و شهادت طلبی، عدالت خواهی، استقامت، استقلال طلبی، استکبار ستیزی و ... از دست میروند و حکومت اسلامی از درون فرو می پاشد.

اگر با نظامی مواجه باشیم که آن نظام ادعایش این است که بر شانه های مردم سوار است - آنچنان که رهبرش بیان میدارد که «من عمیقا به مردم سالاری معتقد هستم» - این نظامی که مردم قرار است در آن سالار باشند، و حامل آن باشند، برای از پا انداختنش فقط کافی است یک کار انجام شود و آن هم این که مردم را از ادامه راه نا امید کنند!!

انقلابی مانند انقلاب اسلامی ایران که مبتنی بر خواست مردم است و مردم هستند که عنصر پایه ی شکل گیری و تداوم آنند، بایستی به دستگاه محاسبه مردم بسیار حساس باشد. چرا که اگر مردم دستگاه محاسبه ی غلطی را به کار ببندند و نمره عدم توفیق به انقلاب اسلامی بدهند، تداوم انقلاب امری نشدنی خواهد بود. حضور مردم در حقیقت جریان ولایت را زنده نگه خواهد داشت و الا ولایت به شکل یک سویه دوام نخواهد

داشت.

در عین حال این عنصر قدرت، امکان ایجاد بزرگترین نظامات سیاسی استکبار ستیز و نظام جهانی اقتصاد حامی مستضعفین را دارد و برای آزادی انسان‌ها از یوغ ظلم بزرگترین ابزار لازم را داراست.

آنجا است که دشمن حتی حاضر است صورت جمهوری اسلامی را حفظ کند درحالی که سیرت آن دیگر از بین رفته است زیرا که با حضور انقلاب و حرکت او با این عناصر الهی، نهایتاً آرمان‌های انقلاب محقق شده و انسانیت را به سعادت خواهند رساند.

در طول این سالها بایستی در موضوع رسیدگی به دستگاه محاسباتی مردم و مسئولان تلاشهای زیادی از سوی عالمان دینی و فضایی حوزوی صورت میپذیرفت؛ لکن در این زمینه کم کاری و عقب افتادگی داریم. امروز باید با برداشتن علم آگاهی بخشی و تبلیغ، حرکتی تبیینی را شروع کنیم و با بهره‌گیری از همه‌ی ابزارها، با بیانی هنرمندانه، مفاهیم بلند قرآن و عترت را در این موضوع به گوش جان مردم و مسئولین برسانیم.

«محاسبه‌ی غلط، یکی از بزرگ‌ترین خطرها است؛ گاهی حیات انسان را تهدید می‌کند؛ گاهی سرنوشت انسان را تهدید می‌کند؛ چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی‌های انسان، تحت سرنجیه‌ی اراده‌ی او است، و اراده‌ی انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی او است؛ اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده‌ی انسان تصمیمی می‌گیرد و در جهت می‌رود که خطا است؛ آن وقت نیروهای انسان، همه‌ی توانایی‌های انسان در این جهت خطا به کار می‌افتد؛ این آن چیزی است که باید مراقب آن باشید.»
(دیدار با مسئولان نظام ۱۶/۴/۱۳۹۳)

برخی عناصر نظام محاسبه مومنین

همانطور که گذشت عناصری ذهنی و محاسبه ای وجود دارد که انسان برای انجام دادن یا ترک یک فعل آن عناصر را با هم میسجد و در نتیجه انجام دادن یا انجام ندادن یک کار را اراده میکند. این عناصر در کنار هم تشکیل دهنده ی عقلانیتی است که انسان بر اساس آن تصمیم میگیرد. دیگران نیز بر اساس همین عناصر درباره ی یکدیگر قضاوت میکنند. در غالب اوقات برچسب تندروی یا محافظه کاری ناشی از همین تفاوت عناصر نظام محاسبه است. دستگاه محاسبه از ترکیب عناصری تشکیل شده است که در نظر گرفتن یا نگرفتن برخی از آن ها میتواند موجب قضاوت مثبت یا منفی درباره ی پدیده های اجتماعی شود.

عقلانیت اسلامی یک عقلانیت جامع است که همه ی عناصر مادی محاسبه ی پیشرفت و پیروزی را دارد و علاوه بر این، از عناصری فراتر از عناصر مادی نیز بهره مند است. این بهره مندی موجب شده است که از طرفی بسیاری از تحلیل گران و ناظران حرکت انقلاب نتوانند فهم

درستی از حرکت نهضت اسلامی داشته باشند و از طرف دیگر، به شهادت تاریخ، همواره پیش بینی رهبران نهضت اسلامی درست از آب درآید، درحالی که تحلیل ها و نقشه های دشمن معمولاً شکست خورده است.

جهان بینی توحیدی: زیربنای نظام محاسبه

زیربنای این دستگاه محاسبه و این عقلانیت، چیزی نیست جز زیربنای تمام نظام هستی یعنی توحید. توحید صرفاً به این نیست که خدا را یکی بدانیم و برای او نماز بخوانیم ولی مشرکانه دیگران را هم عرض خدا دارای قدرت و اثر بدانیم و خدا را عاجز از به ثمر رساندن وعده هایش.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ
(المائدة، ۶۴)

پایه‌ای‌ترین نکته در ایمان به نظام محاسبه الهی این است که توحید را به معنای واقعی و عمیق خودش درک کنیم و هیچ چیز را از ید قدرت خدا خارج ندانیم و به «فعال ما یشاء» بودن خدا باور داشته باشیم.

«اسلام، دین توحید است و توحید یعنی

رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هرکس به جز خدا،

یعنی گسستن بندهای سلطه‌ی نظام‌های بشری،

یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی،

یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده و از او به‌کارگیری آن‌ها را همچون فریضه‌ای تخلف‌ناپذیر، طلب کرده است،

یعنی اعتماد به وعده‌ی الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و

مستکبرین به شرط قیام و مبارزه و استقامت،

یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست،

یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده‌ی الهی، آدمی را تهدید می‌کند،

یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن،

یعنی در مبارزه، چشم به هدف عالی که نجات جامعه از هرگونه ستم و تبعیض و جهل و شرک است دوختن و عوض ناکامی‌های شخصی و میان راهی را نزد خدا جستن،

و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلی، با امید و بی‌تشویش شتافتن.

همه‌ی عزت و اعتلایی که به مسلمین وعده داده شده، در سایه‌ی چنین ایمان و درک روشن و عمیقی از توحید است. بدون فهم درست و پایبندی عقیدتی و عملی به توحید، هیچ‌کدام از وعده‌های الهی درباره‌ی مسلمانان عملی نخواهد شد. (پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۶۹/۳/۱۰)

۱- لزوم توجه به ابعاد و مؤلفه های مختلف در نظام محاسبه

برای توصیف یک دستگاه محاسبه، یک کارنامه را در نظر بگیرید؛ مثلاً ریاضی با ضریب ۳ در ترم اول و دوم نمراتی دارد، بعد میانگین آن دو ترم با این ضریب مثلاً می‌شود شانزده؛ بعد کنار درس ریاضی درس‌های دیگر هرکدام با یک ضریب و نمره‌هایی در نهایت می‌شوند معدل ۱۷ و قبولی! می‌شوند ۱۴ و قبولی اما مثلاً ضعیف! می‌شوند ۱۰ و

مردود. اینجا یک دستگاه محاسبه چیده شده است که میانگین و ضرایب در همدیگر جمع می‌شوند و یک خروجی بدست می‌آید.

دستگاه محاسبه بسیاری از طرفداران انقلاب و مخالفین انقلاب نهایتاً ۵ مولفه ای است، که نه اولویت و نه ضریب آن معلوم نیست. مثلاً اگر پرسیده شود که شما به انقلاب نمره قبولی یا مردودی می‌دهید؟ می‌گویید که بین الان وضعیت حجاب چقدر بد شده است؟ بعد در کنار آن، دو مسئله فرهنگی دیگر هم می‌گذارد، و در یک فضای روانی به سرعت به این جمع بندی میرسد که بله انقلاب شکست خورد!! می‌گوید ما انقلاب کرده بودیم که این بشود! بعد این طور شده است! بعد هم جملات به سرعت از فضای علمی خارج و وارد فضای احساسی می‌شود. خون شهدا رفت که مثلاً امروز این طور بشود؟ ما این همه شهید دادیم که این اتفاق‌ها بیافتد؟ و ...

از طرف دیگر بسیاری از آن‌هایی که موافق انقلاب اسلامی هم هستند باز این‌گونه هستند.

یکی از اشکالات اساسی که به بیشتر مباحثات پیرامون این مسأله مربوط می‌شود، نگاه تک مؤلفه ای و عدم نگاه جامع است. پرداختن تنها به یک مؤلفه، مثلاً اقتصاد، آن هم در یک برهه خاص، و از یک زاویه خاص، کاری سطحی و ژورنالیستی و طبیعتاً ناقص و احیاناً با اهداف خاص است.

یک کار متقن نمی‌تواند و نباید برای بررسی نظام محاسبه یک نهضت، تک بعدی باشد. باید مؤلفه‌ها و پارامترهای چندی را در نظر بگیرد و نیز در یک فرایند پویا آن را بررسی کند. تا نقاط قوت و ضعف آن و همچنین فرازها و فرودهای آن و اوج و حضيض آن و همچنین نقاط عطف آن مشخص شود. و در یک معدل گیری بتوان جمع بندی نهایی را بیان کرد.

برای مثال باید مؤلفه اقتصاد و فرهنگ و امنیت و مسائل پزشکی و بهداشتی و مسائل سیاسی و بین‌المللی و ... در نظر گرفته شود. برای هر یک از آن‌ها معیارهایی در نظر

گرفته شود و برای هر معیار شاخصی که بیان کننده درصد موفقیت به دست آمده باشد، ذکر گردد. تنها در این صورت است که می‌توانیم فارغ از هجمه‌های دیگران و نیز نگرانی‌های خودی به پاسخ قاطع و اطمینان بخشی در مورد نظام محاسبه خود دست یابیم. و در غیر این صورت تنها حدس و گمان‌هایی خواهد بود که از اطراف و هر کدام به اهداف خاص خود، روانه می‌گردند. به عنوان مثال اگر پارامتر فرهنگ را در نظر بگیریم به معیارهایی می‌رسیم که بخشی از آن عبارتند از: احساس عزت، اعتماد به نفس ملی، خودباوری، محبت بین امت، حجاب و عفاف، قانون مداری، آزادی بیان، آزادی عمل، آزادی اندیشه، امیدواری، نشاط، صبر و استقامت، عدم تنبلی، عدم روحیه اشراقیت، عدم اسراف، گذشت و ایثار و... به عنوان مثال برای برخی از این معیارها، شاخص نیز معرفی می‌کنیم تا منظورمان از بحث مشخص گردد:

معیار	شاخص
<input type="radio"/> احساس عزت	<input type="radio"/> توجه به خواست دشمن و متأثر شدن کمتر باشد(عزیز)، <input type="radio"/> به توهین‌ها واکنش نشان داده شود، <input type="radio"/> آدم‌هایی که واقعا اهل عزت هستند مورد رغبت واقع شوند
<input type="radio"/> اعتماد به نفس ملی و خودباوری	<input type="radio"/> استفاده از کالای ساخت داخل، <input type="radio"/> استفاده از نمادهای ملی مثل خط و زبان، لباس و...، <input type="radio"/> سراغ جشن‌های داخلی بیش از خارجی رفتن <input type="radio"/> استفاده از برندهای داخلی، <input type="radio"/> الگو بودن قهرمانان ملی، <input type="radio"/> فرار مغزها کم باشد،

○	محبت بین امت	○	در بزنگاه‌ها به داد هم می‌رسیم،
		○	دعوا نمی‌کنیم،
		○	در جشن عاطفه‌ها و... شرکت می‌کنیم،
		○	به هم فحش نمی‌دهیم،
		○	گذشت می‌کنیم، دلسوزی می‌کنیم، احترام می‌گذاریم، به سالمندان کمک می‌کنیم و به یکدیگر کمک می‌کنیم

و به همین میزان سایر مؤلفه‌ها و معیارها و شاخص‌هایشان هم دیده شوند.

مثلا در فضای سیاست معیارهای ذیل به صورت نمونه وجود دارد؛

مردمسالاری در صورت، مردمسالاری در محتوا، نفوذ آرمان‌های حاکمیت در دل مردم، دشمن ستیز و ...

و یا در فضای اقتصاد؛

رفاه نسبی، عدم اختلاف طبقاتی فاحش، امید به زندگی، اشتغال، پس انداز، عدالت، توجه به محرومین و ...

و همین‌طور در فضای آموزشی و نیز بهداشتی و نیز امنیتی و نظامی و بین‌المللی و ...

روشن است که مثلا اگر در یک مقطع خاص تنها یک مؤلفه را هدف بگیریم ممکن است نتیجه مثبت یا منفی به دست بدهیم. مغالطه از آن‌جا شروع می‌شود که این نتیجه را به کل مؤلفه فرهنگ جامعه و از آن بدتر به سایر مؤلفه‌های دیگر، سرایت بدهیم و نتیجه بگیریم که این نظام کارآمد هست یا نیست!

۲- ایمان به غیب و سنت‌ها و وعده های الهی

مهم‌تر از توجه به مؤلفه‌های مختلف، توجه به جنس دیگری از واقعیت‌های جهان خلقت است که در پیچیده‌ترین محاسبات دنیای غرب هم جایی ندارد.

دستگاه محاسبه قرآنی و عقلانیت برآمده از جهان بینی قرآنی با عقلانیت پوشالی مبتنی بر عقل ناقص بشری و تجربیات شکست خورده انسانی متفاوت است. «سنن و وعده های الهی» یا «غیب» از واقعیت‌های قطعی و مسلم جهان است که به هیچ وجه در معادلات ساده یا پیچیده بشری در نظر گرفته نمی‌شود و قاعدتا هم نمیتواند انسان را به تحلیل و جمع‌بندی صحیحی برساند. وعده های الهی در صورت فراهم آمدن شروطشان قطعی هستند و هیچ نیرویی نمیتواند جلوی آن‌ها را بگیرد و آنچه در دستگاه محاسباتی مهم است، بررسی احتمال عمل به وعده های الهی توسط خدا نیست - زیرا که این از قطعیات و مسلمات است - بلکه بررسی این سنن و وعده‌ها و نوع عملکرد آن‌ها و وظیفه مؤمنان در قبال آن‌هاست که اهمیت مضاعف در نظام محاسبه دارد.

مجموعه ای از باورهای الهی عناصر نظام محاسبه را پشتیبانی می‌کنند. باور به توحید؛ باور به اینکه موثری در عالم جز خدای متعال نیست؛ باور به اینکه تنها راه نجات یاری اوست؛ و مجموعه باورهای اینچنینی موجب می‌شود مومن هیچگاه در مسیر نهضت اسلامی دچار تردید و ترس و ناامیدی نشود. خدای متعال در جای جای قرآن کریم به این نکته تذکر می‌دهد و بهترین و شیواترین آیات این زمینه در سوره مبارکه انفال و برخی آیات دیگر قرآن بیان شده است.

اصولا کسی که به وعده های الهی ایمان دارد با کسی که از این ایمان بهره مند نیست، درباره انجام دادن یا انجام ندادن کارها بسیار با یکدیگر متفاوتند. فرض کنید در نقطه ی جنگی سرنوشت ساز ایستاده اید و نیروی دشمن دوبرابر نیروهای شما است. شما میدانید که خدای متعال وعده پیروزی به شما داده است و فرموده:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ

يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (٦٥) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ صَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال ٦٦)

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز که اگر از شما بیست نفر صابر باشند بر دویست نفر چیره می‌شوند، و اگر از شما صد نفر [صابر] باشند بر هزار نفر از کافران چیره می‌شوند؛ زیرا آنان گروهی هستند [که حقایق توحید و قدرت خدا را] نمی‌فهمند (٦٥) اکنون خدا به شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعفی هست؛ بنابراین اگر از شما صد نفر صابر باشند بر دویست نفر چیره می‌شوند، و اگر هزار نفر [صابر] باشند، به فرمان خدا بر دو هزار نفر چیره می‌شوند؛ و خدا با صابران است (٦٦)

در اینجا حتما تصمیم کسی که به این وعده ی الهی باور دارد با کسی که باور ندارد متفاوت است.

کافران، منافقان و حتی مؤمنین ضعیف‌الایمان محاسباتشان با عقل محاسبه‌گر است و متغیرهای الهی را در معادلاتی که برای حل مسئله می‌چینند، لحاظ نمی‌کنند؛ مؤمنان واقعی دقیقاً در نقطه مقابل این گروه دارای عقل منور هستند؛ یعنی تلاش می‌کنند عقل خودشان را منور بکنند و در محاسباتشان عناصر الهی را نیز وارد بکنند.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن تذکر داده شود این است که این عناصر الهی نافی عناصر مادی و طبیعی نیستند. اینگونه نیست که مومن به عناصر طبیعی در محاسبات خود توجهی نداشته باشد بلکه نظام محاسبه ی مومن علاوه بر عناصر طبیعی و مادی عناصری اضافه تر دارد. این عناصر اضافه عمق و محتوای نظام محاسبه ی او را بیشتر میکند. به تعبیر دیگر نظام محاسبه ی مومن همه ی عناصر عقلانیت غیر مومن را دارد و علاوه بر آن از عناصر دیگری نیز بهره مند است در حالیکه غیر مومن از این عناصر بی‌بهره است.

محاسبه‌ی مؤمن شامل بخش‌های محاسبات حسی، عقل متعارف، عقل عرفی، عقل محاسبه‌گر به‌علاوه‌ی محاسبات غیر عرفی و غیر رایج است؛ به عبارتی آن متغیرهای الهی درون محاسبات مؤمن است نه بعد از عجز از ناتوانی از محاسبه به وسیله عقل محاسبه‌گر؛ برکت داخل محاسبه است؛ نه یک پدیده‌ای بیرون محاسبه؛ نصرت الهی درون محاسبه است نه یک پدیده‌ای بیرون محاسبه.

«این عوامل (عوامل معنوی و غیبی) را باید دید؛ در محاسبات ما این عوامل باید به حساب بیاید. همه‌ی عوامل سعادت و شقاوت و پیشرفت و پسرفت و به موفقیت‌ها دست یافتن و نیافتن، در چهارچوب عوامل مادی متعارفی که اهل مآده، اهل محسوسات، به آن‌ها دل خوش می‌کنند، محدود نمی‌ماند؛ این عوامل در کنارش وجود دارد.

آنچه من می‌خواهم در این بخش از عرایضم - که عمده‌ی حرف من هم همین است - عرض بکنم، این است که ما امروز در محاسباتمان نباید دچار اشتباه بشویم؛ نگذارید دشمن در دستگاه محاسباتی شما اثر بگذارد؛ نگذارید اغوا کند؛ نگذارید تطمیع او یا تهدید او اثر بگذارد.» (دیدار با مسئولان نظام ۱۳۹۳/۴/۱۶)

عقلانیت انقلابی، حکمت قرآنی

«ایمان به غیب، به معنای بی‌اعتنایی به دنیای شهادت یعنی همین دنیای ارتباطات مشهود و مفهوم همه نیست؛ به این‌ها که نباید بی‌اعتنایی کرد. چشم می‌بیند، حواس احساس می‌کنند و عقل ادراک می‌کند. باید برطبق این‌ها عمل کرد. ایمان به غیب، معنایش این است که ماورای آنچه که در محدوده‌ی حواس ظاهری و ادراک مادی انسان هست، عالم دیگری، آن هم نه يك عالم بلبشوی هرکس هرکسی تصادفی بخت و اقبالی، بلکه عالم منظم علت و معلولی دقیقی وجود دارد. یعنی ماورای این عالم مُلك،

ملکوت و عالم معنایی هست. این عالم معنا، متعلق به قیامت و برزخ و بعد از مرگ نیست؛ متعلق به همین الآن من و شماست و باید به آن معتقد بود. البته نقطه‌ی اصلی، بلکه کلّ معنای حقیقی همه‌ی عوالم، ذات مقدس باری تعالی است که او منشأ حیات و وجود و فعل و انفعالات و حرکت و همه چیز است؛ لیکن در این عالم غیب، خیلی چیزهای دیگر هم می‌گنجد که باید به آن‌ها معتقد بود.

بدبختی بشر آن وقتی است که همه‌ی حقیقت را در مشاهدات و محسوسات خودش محدود و محصور کند؛ مثل مادّیین و بسیاری از غیر مادّیین غافل. این فرد غافل، مادّی هم نیست، معتقد به خداست؛ اما با اینکه به خدا اعتقاد دارد، ولی شعور ندارد که این اعتقاد، با اعتقاد به اصل غیب و فعل و انفعالات و علل و معالیل غیبی ملازم است. اگر ما معتقد به غیب نباشیم، یا درک درستی از آن نداشته باشیم، نتیجه این می‌شود که محاسبات مادّی می‌کنیم، به معادلات و مبادلات مخلوق انسان، صد درصد دل می‌بندیم و اتکا می‌کنیم؛ همین‌هایی که می‌بینید صدی هشتاد یا صدی پنجاهش، غلط در می‌آید.

آن کس که همه‌ی جوانب را ملاحظه می‌کند، بعد مثلاً به طبس و یا به مرزهای غربی و جنوبی ما حمله می‌کند، کجای کارش اشکال دارد؟ آیا در محاسبات مادّیش، یک نقطه‌ی غلط هست؟ نه، محاسبات مادّی، تا آنجا که درک فعل و انفعالات مادّی به انسان می‌دهد، درست است. روی پول و آدم و ابزار و سیاست و تبلیغ و حمایتها حساب کردن، اجزای یک محاسبه‌ی مادّی است. همه نوع محاسبه را کردند، ولی آخر سر می‌بینید که در مشتشان هیچ چیز نیست. این، حاکی از آن است که یک سلسله محاسبات و علل و عوامل و فعل و انفعالات هست که حواس انسان و در اغلب موارد، عقل مادّی انسان را به آن‌ها راه نیست؛ آن‌ها را دید دیگری می‌تواند ببیند.

من تصور می‌کنم، آن چشمی که می‌تواند آن فعل و انفعالات را ببیند،

اسمش در اصطلاح اسلامی و قرآنی، عبارت از حکمت است. «وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضْلَ الْخِطَابِ»^۱. تا آنجایی که من فهمیدم، حکمت، آن بینشی است که می‌تواند حقایق را ماورای غشای مادّی آن ببیند. باینکه من قبل از انقلاب هم سالهای متمادی خدمت امام بزرگوار و عظیم الشانمان، ارادت و اخلاص داشتم و ایشان را از نزدیک می‌شناختم، اما این نکته را بعد از انقلاب متنبه شدم که امام ما يك مرد حكيم است. در اینجا، حکیم به معنای مصطلح آن یعنی فیلسوف مورد نظر نیست؛ بلکه حکمت به همان معنای واقعی و قرآنی آن که خدای متعال می‌فرماید ما آن را به پیامبران دادیم مورد نظر است. این کتابهای فهرستی مثل المعجم المفهرس را نگاه کنید، با این چیزها انس بگیرید؛ خیلی خوب است. در معجم، کلمه‌ی حکمت را پیدا کنید. بعد به همه‌ی آیاتی که در آن، کلمه‌ی حکمت هست، نگاه کنید. اگر معنای آیات را هم متوجه نمی‌شوید، به ترجمه مراجعه کنید و ببینید که در قرآن، حکمت چیست.

من تصورم این است که امام يك حكيم بود؛ یعنی همان فعل و انفعالات معنوی باطنی پشت پرده را مثل جریان‌های زیرزمینی آب که علم خاصی دارد می‌دید. هرکس اگر چشم هم نداشته باشد، دست که بزند، جریان آب رو را می‌فهمد و با گوشش، صدای شرشر آن را هم می‌شنود؛ اما جریان آبهای زیرزمینی را نه. این، معنای حکمت است. من می‌دیدم، آن انسان استثنایی زمان ما که هیچ‌کس با او قابل مقایسه نیست مثل اینکه جریان‌های زیرزمینی حوادث و پشت پرده را می‌بیند. نمی‌خواهیم بگوییم که امام، غیب می‌دانست. خیر، هیچ‌کس جز کسی که خدای متعال به او اذن داده باشد، از غیب خبری ندارد. امام هم نه ادعا داشت و نه ما در مورد آن بزرگوار، این ادعاها را داریم. دید حکمت، غیر از این است؛ یعنی چیزهایی را با يك احساس معنوی درك می‌کند.

همه‌ی این حوادثی که شما در انقلاب دیدید و امام در باره‌ی آن چیزی

گفتند و شد، از این قبیل بود. نه اینکه تصور کنید ایشان محاسبه‌ی مادّی و سیاسی می‌کردند. نه، آن بزرگوار اهل این محاسبات نبودند. البته فکر سیاسی خیلی پخته‌ای داشتند و حقایق را می‌فهمیدند؛ اما این طور نبود که همان محاسباتی را که معمولاً می‌کنند، انجام بدهند. این، همان غیب و ملکوت عالم و ملکوت وجود شماس است که باید به آن ایمان و اعتقاد داشت. راه رسیدن به آن هم تقواست.

ورای این محاسبات معمولی، دستگاه معقول قانونمندی وجود دارد که غیب است و باید به آن معتقد بود...

یک سلسله محاسبات و علل و عوامل و فعل و انفعالات هست که حواس انسان و در اغلب موارد، عقل مادّی انسان را به آن‌ها راه نیست؛ آن‌ها را دیدی دیگری می‌تواند ببیند.

آن چشمی که می‌تواند آن فعل و انفعالات را ببیند، اسمش در اصطلاح اسلامی و قرآنی، عبارت از حکمت است... حکمت، آن بینشی است که می‌تواند حقایق را ماورای غشای مادّی آن ببیند.

ورای این محاسبات معمولی، دستگاه معقول قانونمندی وجود دارد که غیب است و باید به آن معتقد بود. آن محاسبه را از کجا پیدا کنیم؟ از راه شرع و عمل به تکلیف. این عنوان‌هایی که ما در خلال صحبت به آن می‌رسیم، دقیقاً همان عنوان‌هایی است که امام ما مکرر روی آن تکیه کردند. ما وقتی سلسله‌ی بحث را ترسیم می‌کنیم، می‌بینیم که درست سرزند، همین عنوان‌هاست. امام می‌گفتند: ما به تکلیف عمل می‌کنیم، ما برای پیروزی نمی‌جنگیم، ما برای جواب دادن به خدا می‌جنگیم، خدای متعال تکلیف کرده، ما عمل می‌کنیم؛ پیروزی داد، منت پذیرش هستیم؛ پیروزی هم نداد، باز هم از اینکه توفیق داد به تکلیفمان عمل بکنیم، منت پذیر هستیم. راز پیروزیها همین است.

اگر انسان، شرع را امام خود قرار بدهد؛ یعنی طبق آنچه که تکلیف اسلامی و شرعی است، قدم به قدم حرکت بکند، یقیناً به پیروزی خواهد رسید.

ما هیچ چیز کم نخواهیم داشت؛ چون آن محاسبه‌ی غیبی، محاسبه‌ی بسیار دقیقی است و محاسبه‌گرش خداست و دستگاه حساب‌کننده‌اش، علم الهی است که: «لَا يَغْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ»^۱. در آن محاسبه، هیچ عاملی مخفی نیست.

وقتی به ما گفتند شما جهاد و امر به معروف و اقامه‌ی صلوات و ایتای زکات کنید، صداقت در قول و عمل داشته باشید، از خلیقات رذیله اجتناب کنید، اخلاص و گذشت داشته باشید و از این قبیل احکام الهی که يك مؤمن کامل، آراسته‌ی به آن‌هاست، معنایش این است که باید در مقابل این دستورات متعبد باشیم. اگر در يك میدان مین، که از هیچ چیز آن خبر ندارید، يك کاغذ به شما دادند و گفتند دو متر جلو برو، بعد سی سانت به سمت راست حرکت کن، بعد مجدداً به طرف مقابل برو و بعد از يك متر و نیم، به سمت چپ حرکت کن، همین‌طور شما باید به دقت نگاه کنید و در این میدان حرکت نمایید. عارف به نقشه‌ی آرایش مینه‌های زیر زمین، این را نوشته و به شما داده است و می‌گوید این طوری حرکت کنید. تعبد، یعنی این.

اینکه يك عده با درك ناقص از مسائل روشن‌فکری که من قبول ندارم این‌ها روشن‌فکری است روی تعبد اسلامی تأمل بکنند که تعبد یعنی چه، پس عقل ما چه می‌شود، ناشی از نفهمیدن حقیقت مسئله در زندگی و راه زندگی است. آنجایی که به دست شما نقشه می‌دهند و می‌گویند این طوری عمل کنید، باید این‌گونه عمل کنید. آنجایی که در نقشه نوشته باید فکر کنید، واقعاً باید فکر کنید و به مقتضای فکرتان عمل نمایید؛ این هم جزو نقشه است. آنجایی که گفتند بی‌خود فکر نکنید، فکرتان به جایی نمی‌رسد، تعبد به شما می‌گوید که جز این، راهی ندارید.

در همه‌ی امور زندگی باید فکر کرد و با هدایت عقل حرکت نمود؛ مگر در

آنجایی که شارع مقدس به شما می‌گوید این کار را بکن، باید کرد. میدان، میدان تعبد است و هیچ عامل دیگری از جمله عقل انسانی در آنجا کارایی ندارد. اگر ما این نکته را متوجه باشیم و تقوا و پرهیزگاری و حرکت برطبق رضای الهی را هدف قرار بدهیم، تمام مقاصد برآورده خواهد شد.

يك مؤمن انقلابی، چه می‌خواهد؟ می‌خواهد که در دنیا، اثری از ظلم و جور نباشد؛ می‌خواهد که گردنکشان عالم، میدان گردنکشی پیدا نکنند؛ می‌خواهد که زندگی انسان‌ها، زندگی شیرین و سعادت‌مندانه‌ی باشد؛ می‌خواهد که عزت و شرف توحید و دین الهی و پایبندی به آن، مثل پرچم افتخاری، بر سر همه‌ی مسلمانان به اهتزاز در بیاید. اگر این‌ها را می‌خواهیم، راهش این است و هیچ راه دیگری ندارد.

شما که اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستید، شما که فرماندهان و مسئولان و مؤثرترین در این نظام هستید، باید توجه کنید، آن چیزی که شما را از يك ارتش مجهز مدرن مجزّب از همه جهت کامل، لیکن بی‌ایمان ممتاز می‌کند، ایمان و تعبد است؛ یعنی اعتقاد به غیب و تأثیر فعل و انفعالات غیبی، که در اختیار من و شما نیست و راه رسیدن به آن و کلید رمزش، عبارت از تقواست؛ یعنی عمل کردن به تکلیف شرعی. این، تنها وسیله‌ای است که می‌تواند شما را از سایر نیروهای انقلابی و نظامی عالم ممتاز کند؛ و الاّ نیروی نظامی مجزّب کارکشته‌ی زرنگ باهوش درس خوانده‌ی شجاع و حتی فداکار، در دنیا کم نداریم.

فداکاری، فقط ناشی از دین نیست. فداکاری، ناشی از يك احساس معنوی است. آن احساس معنوی، می‌تواند دین باشد و يك جا هم می‌تواند ناسیونالیسم باشد. مگر نیست؟ شما چقدر لشکرهایی را در دنیا سراغ دارید که برای دفاع از میهنشان، یا برای اقتدار بخشیدن به کشورشان، رفتند خودشان را به آب و آتش زدند و حتی به کشتن هم دادند. این چیست؟ آیا ایمان مذهبی است؟ نه. در این جنگهای فراوان طول تاریخ، این طور نبوده که فقط ایمان مذهبی حاکم باشد. در اغلبش ایمان مذهبی نبوده؛

اما يك عامل معنوی منفی مثل جاه‌طلبیها یا يك عامل مادی رقیق در کار بوده است. عامل مادی رقیق، جنبه‌ی معنویتی دارد؛ منتها جنبه‌ی معنویت بد، نه جنبه‌ی معنویت خوب.

اصولاً هر چیز معنوی و روحی، مستحسن نیست. گاهی يك چیز، مادی هم نیست؛ اما جهت‌گیری غلط مادی در آن هست. پس، ارتشهایی هستند که حتی فداکاری هم دارند. علاوه بر آن خصوصیات، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرقی با آنها چیست؟ فرقی همین است که در شما، آن عامل تقوا و ورع و توجه به خدا و اخلاص و عمل برای اهداف پیامبران که امروز در دنیا غریب مانده است وجود دارد. این، آن چیزی است که شما را امتیاز می‌دهد.

این، مقدمه‌ی سخن بود. حالا به واقعیت نگاه می‌کنیم. واقعیت هم مؤید این معناست. یعنی امروز جمهوری اسلامی در دنیا، از لحاظ موقعیت انقلابی و سیاسی و نظامی و حیثیتی، يك مجموعه‌ی پیروز به حساب می‌آید. به تعبیر عناصر سیاسی دنیا، دشمن شما آمده در مقابلتان زانو زده است. شما به آن هدفها رسیده‌اید. از کجا به آن هدفها رسیده‌اید؟ از ایمان و تقوا و پایبندی. البته بیش از آنچه که بخواهیم بر این معنا استدلال کنیم، بر وجود آن فعل و انفعالات غیبی استدلال می‌کنیم. یعنی عواملی وجود دارند که خارج از محاسبه‌ی انسانند. اگر انسان به خدا توکل کرد، آن محاسبات در خدمت او قرار خواهد گرفت و خدای متعال به او کمک خواهد کرد. خدا به ملت ایران کمک کرد. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَيُزِدْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۱.» (۲۹/۱۰۶ / ۱۳۶۹) سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رؤسای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در این نهاد)

وصیت نامه شهدا دریچه‌ای برای فهم حالات معنوی رزمندگانی است که

قادر به انجام کارهای بزرگ و پیروزی در صحنه‌هایی شدند که با معادلات مادی و نظامی معمول دنیا قابل محاسبه نیست. (دیدار با مسئولان اردوهای راهیان نور کشور ۱۳۹۲/۱۲/۲۶)

در این راه عظمت و عزّتی که ملّت ایران در پیش دارد، توجّه به خدا و توکّل به خدا و ارتباط با خدا، یک نقش بزرگ و اساسی دارد. عده‌ای غافل اند، همه‌اش روی محاسبات مادی محض محاسبه می‌کنند؛ در محاسباتشان معنویّت و کمک الهی و توکّل به خدا و حسن ظنّ به وعده الهی کأَنَّهُ هیچ راهی ندارد. خب این محاسبات مادی را مستکبرین عالم هم دارند می‌کنند، بهتر از شما هم می‌کنند، چرا روزه‌روز عقب می‌روند؟ چرا دچار این همه مشکلات می‌شوند؟ چرا مجبور می‌شوند ظلم کنند؟ چرا مجبور می‌شوند لشگر کشی کنند - به افغانستان، به عراق، به پاکستان - انسان‌های بی‌گناه را بکشند؟ وَ إِنَّمَا يَحْتاجُ إِلَى الظُّلْمِ ضَعِيفٌ؛ (۵) آن کسی که ضعیف است احتیاج دارد به این که ظلم بکند؛ ضعیف‌اند که ظلم می‌کنند؛ چون دستشان با سلاح آشنا است، این سلاح را بی‌محابا به کار می‌برند، ظالمانه، متجاوزانه، خودسرانه؛ خب این خودش عقب رفت است، هم عقب رفت در معیارهای معنوی، هم عقب رفت در محاسبات مادی. روزه‌روز تمدّن غرب دارد مشکلات بیشتری در اطراف خود می‌تند، و این مشکلات این‌ها را از پا خواهد انداخت؛ این به خاطر قطع ارتباط با مبدأ هستی است؛ این به خاطر قطع ارتباط با معدن نور و عظمت است؛ فَتَصِلْ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ، وَ تَصَيِّرْ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ؛ (۶) این‌ها لازم است. امروز برای ملّت ایران این زمینه آماده است. (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۹۲/۳/۲۲)

ایمان به وعده الهی: وعده پیروزی و نشان دادن راه در صورت مجاهدت

خداوند متعال، وعده‌های فراوانی به بندگان خود داده است... وعده‌ی الهی دیگر این است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

لَيْسَتْخُلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۱. این هم یک وعده‌ی قطعی است. هر قومی، هر ملتی و هر جمعیتی که ایمان و عمل صالح داشته باشد، خلیفه‌ی خدا در زمین خواهد شد؛ یعنی قدرت را در زمین در دست خواهد گرفت. بربرگرد ندارد. آن‌هایی که ایمان داشتند، اگر عمل صالح را با آن همراه کردند، همین اتفاق افتاد؛ کما اینکه در ایران اسلامی اتفاق افتاد؛ کما اینکه در هر دوره‌ای از دوره‌های تاریخ خود ما که چنین چیزی پیش آمد، اتفاق افتاد؛ «لَيْسَتْخُلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»^۲. اگر ایمان باشد، ولی عمل صالح نباشد، خلیفه‌ی خدا در زمین نخواهند شد. ایمان خشک و خالی و ایمان بی‌عمل، نتیجه‌ای ندارد؛ اما اگر ایمان با عمل همراه باشد، حتماً محقق خواهد شد.

وعده‌ی الهی دیگر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۳ است. هر کس که در راه خدا مجاهدت کند، خدا قطعاً راه را به او نشان خواهد داد. این‌ها چیزهایی است که یک روز خودمان در دوره‌ی جوانی اوایی که با معارف اسلامی و با این حرفها آشنا می‌شدیم می‌خواندیم، می‌گفتیم، اعتقاد هم داشتیم، ایمان هم داشتیم؛ اما برای ما به‌وضوح اتفاق نیفتاده بود. می‌دانستیم کلام خدا راست است؛ اما آن را تجربه نکرده بودیم. امروز تجربه شده است. همان اوقات در زمان مبارزات نهضت اسلامی در ایران که شما جوانان هیچ یادتان نیست، میان سالان هم بعضی یادشان است، بعضی یادشان نیست اگر کسی می‌خواست در این کشور، که امروز مهد اسلام و مأذنه‌ی اسلام است، یا در این تهران فقط خودش مسلمان زندگی کند، واقعاً ممکن نبود؛ مشکل بود! یعنی اگر کسی می‌خواست منهای هدایت و تربیت دیگران، خودش به‌طور کامل مسلمان زندگی کند، نمی‌شد و انواع و اقسام موانع وجود داشت! اگر کسی می‌گفت این نهضتی که در قم

۱. نور: ۵۵

۲. نور: ۵۵

۳. عنکبوت: ۶۹

آن آقا شروع کرده است و عده‌ای طلبه هم دور و برش هستند و تا فریادی هم می‌کشند، فوراً آن‌ها را می‌گیرند و به زندان می‌برند و می‌زنند و می‌کوبند و شکنجه می‌کنند، يك روز بر اثر صبر و استقامت مردان خدا و مردان راه حق و آن رهبری راشده‌ی مهدیه، همه‌ی کشور را به خود متوجه خواهد کرد و همه‌ی دلها را جذب خواهد نمود و آحاد ملت را به صحنه خواهد آورد، کسی باور نمی‌کرد؛ و اگر می‌گفتند يك روز به برکت ورود مردم در صحنه، حکومت، حکومت اسلامی خواهد شد، کسی باور نمی‌کرد؛ اما وعده‌ی الهی بود و محقق گردید؛ چون عمل شد.

لازم نیست دعا همیشه قوانین طبیعی را به هم بزند و برخلاف قوانین طبیعی عمل کند؛ نه. دعا در چارچوب قوانین طبیعی مستجاب می‌شود و خواسته‌ی شما برآورده می‌گردد. این قدرت خداست که قوانین را جور می‌آورد، کنار هم می‌گذارد و مقصود شما برآورده می‌شود. البته آنجایی که دعای شما با يك قانون الهی دیگری تصادم پیدا کند، مستجاب نمی‌شود. وعده‌ی الهی حق است؛ اما آن وعده هم درست است. آدم‌هایی که بی‌کار باشند و در راه اهداف خودشان تلاش نکنند، تضمینی نیست که به هدف و مقصد برسند. حالا شما دعا کن، معلوم است که این دعا خیلی اقبال استجابت ندارد. البته يك وقت هم دیدید مستجاب شد؛ اما تضمینی نیست. در جایی برخلاف يك قانون طبیعی مسلم، شما دعا کنید؛ معلوم نیست تضمینی داشته باشد. اگرچه در مواردی بلاشک دعا قوانین را هم خرق می‌کند؛ اما این طور نیست که وقتی می‌گوییم دعا مستجاب می‌شود، یعنی دعای شما اگر با قوانین دیگر الهی منافات داشته باشد و عملی همراهش نباشد و یا حتی خود دعا از روی توجه هم نباشد، باز مستجاب می‌شود؛ نه. در دعا، طلب کردن و خواستن از خدای متعال و حقیقتاً مطالبه کردن لازم است. این دعا مستجاب می‌شود. اگر عمل و تلاش در راه اهداف بزرگ، همراه این دعا باشد، اقبال استجابت این دعا واقعاً بیشتر است. آن وقتی که دعا استمرار پیدا کند، حتماً اقبال استجابت در این دعا بیشتر است. اگر دیده شد که يك دعا چند بار تکرار گردید و مستجاب نشد،

نباید مأیوس شد؛ بخصوص در مسائل بزرگ، بخصوص در مسائل مربوط به سرنوشت انسان و سرنوشت کشور و سرنوشت ملت‌ها؛ چون گاهی طبیعت کارهای بزرگ چنین است که تحقیقش زمان می‌طلبد. ((۱۳۷۷/۱۰/۰۴)) خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران)

سنت غیر قابل تغییر الهی: نصرت الهی

خداوند فرموده است: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**، دیگر از این واضح‌تر؟ اگر شما در راه خدا حرکت کنید، دین خدا را نصرت کنید، خدا شما را نصرت خواهد داد؛ این سنت الهی است، این غیر قابل تغییر است؛ و **لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا**؛ اگر در راه احبای دین الهی حرکت کردید و این جهت را رعایت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد. این را قرآن گفته است، با این صراحت که وعده‌ی الهی است.

ما هم در عمل آن را تجربه کرده‌ایم؛ بدانید این قطعه‌ی تاریخ انقلاب در تاریخ ممتدی که در طول نسل‌های آینده، مورد بحث قرار خواهد گرفت، یکی از برجسته‌ترین مقاطع تاریخی است. در دنیای مادی، در دنیای تسلط ابرقدرت‌ها، در دنیای ستیزه‌گری همه‌جانبه‌ی با اسلام و معارف اسلامی و ارزش‌های اسلامی، یک نظامی به وجود بیاید برپایه‌ی اسلام، آن هم درست در نقطه‌ای که بیش از همه جای دنیا تأثیر عوامل آن قدرت‌های منحرف کننده نفوذ داشتند و حضور داشتند. [این] چیز عجیبی است؛ من و شما عادت کردیم.

این همان «**إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**» است. **وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**؛ دچار تزلزل هم نمی‌شوید، کما این که نشدیم. ملت ایران دچار تزلزل نشد؛ این همه فشار، این همه توطئه، این همه آزار، این همه ناجوانمردی، ملت ایران

۱ سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۷

۲ از جمله، سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۶۲

منصرف نشد. این یکی از سنت‌های الهی است... (دیدار با مسئولان نظام
۱۳۹۳/۴/۱۶)

۳- ایمان به راه

انسان‌هایی که در رفتن در یک مسیر دچار تردید هستند در هنگام تصمیم‌های حیاتی با انسان‌هایی که میدانند مسیری درست می‌روند متفاوتند. اگر کسی اطمینان دارد مسیری که می‌رود درست است با دیدن نشانه‌های غلط‌انداز از مسیر باز نمی‌ماند اما کسی که دچار تردید است اولین نشانه بر غلط بودن مسیر او را از راه باز میدارد.

قرآن کریم در سوره مبارکه احزاب گزارشی از وضعیت جنگ و حال مومنان می‌دهد که بسیار در این بحث راهگشا است. وضعیت جنگ به گونه‌ای پیش رفت که خدای متعال می‌فرماید:

إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ
الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا (احزاب ۱۰)

هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند و نگاه که چشمها خیره شد و جان‌ها به گلوگاهها رسید و به خدا گمان‌هایی [نابجا] می‌بردید
هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱)

آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند. در این
حال گزارشی از حال مومنان می‌دهد و می‌گوید:

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (احزاب ۲۲)

و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند گفتند این همان است که خدا
و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند و جز بر
ایمان و فرمانبرداری آنان نیفزود.

این نیست جز اینکه مومنین به راهی که میروند اطمینان کامل دارند و از طرفی حال مومنین ضعیف که " وَتَطْتُونُ بِاللَّهِ الطُّنُونَ " در وصف آنان آمده نیز ناشی از همین تردید در راه است. این تفاوت منشاء تفاوت‌های ژرفی در نظام محاسبه است.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا
أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸) یوسف

۴- ایمان به مردم و جاری شدن اراده الهی از طریق آنها

اعتماد به جامعه ی مومنین نیز خود یکی از منشاء های تفاوت نظام محاسبه است. کسی که در روزهای سختی و گرفتاری به جامعه ی مومنین ایمان دارد با کسی که مردم را همواره گروهی بی جهت میداند که در هنگامه سختی رهبران را رها کرده‌اند، در محاسبات اجتماعی با یکدیگر تفاوت‌های زیادی دارند. قرآن کریم در باره ی پیامبر اکرم میفرماید:

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ (توبه ۶۱)

او به خدا ایمان دارد؛ و (تنها) مؤمنان را تصدیق می‌کند؛ و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند!

علاوه بر این همانگونه که گذشت، در نظام اسلامی، مردم هستند که حامل حرکت نهضت و پیش برنده آن می‌باشند. اگر کسی در محاسبات خود از مردم و خواسته‌های آنها غافل شود، و نتواند نگاه درستی به مردم داشته باشد، نتواند دغدغه های آنها را بفهمد، و دچار بیماری «خود مردم پنداری» شود، در محاسبات اجتماعی خود دچار اشتباه و اختلال محاسباتی خواهد شد.

قوم برگزیده

فهم اینکه چرا مردم باید همراهی با هدف داشته باشند و بدون همراهی و ایمان به مردم، نمی‌توان به هدف نهایی رسید، معلق بر فهم یکی از سنت‌های مهم الهی است که در نظام محاسبه و عقلانیت الهی تأثیر به‌سزایی دارد.

آن سنت الهی این است که خداوند ابا دارد از اینکه طرح و نقشه نهایی خود برای زمین را جز از طریق یک قومی از مؤمنین انجام دهد و تا زمانی که چنین قومی پیدا نشود که مأموریت الهی نابودی مطلق کفر و شرک و پیروزی مطلق عبودیت خدا و توحید را بپذیرد و آن را به سرمنزل مقصود برساند، خداوند این وعده را به تأخیر انداخته و از طرق و اسباب دیگر به این کار اقدام نمی‌کند. این قوم را اصطلاحاً قوم برگزیده می‌گویند، به این معنا که قومی است که این مأموریت را پذیرفته و خداوند به این سبب، این قوم را برای انجام این مأموریت برگزیده است.

ارسال رسولان الهی از ابتدای خلقت به سوی اقوام مختلف، با این هدف بوده است که یکی از این اقوام به رسول الهی ایمان بیاورد و با هویت جمعی خودش پای کار نقشه الهی رسول آمده و خداوند از طریق این قوم، نقشه‌اش را برای هستی به سرانجام برساند. فلذا هر پیامبری از «قوم» خودش دعوت را شروع می‌کرد (کافی است تعبیر «یا قوم» را در قرآن با ۴۷ نتیجه جستجو کنیم) آن هم به لسان خودشان (۴ ابراهیم) و می‌خواست قوم و ملت خود را همراه کند نه صرفاً چند نفری را.

قوم نوح اولین قومی بود^۱ که خداوند پیامبری با شریعت را به همین منظور به سوبش فرستاد ولی این قوم گوش به فرمان رسول الهی ندادند و عذاب شدند. صبر ۹۵۰ ساله^۲ خداوند با این قوم هم نشان‌های است بر اینکه خداوند در اولین امتحانی که برای یک قوم می‌آورد و پیش از آن قومی نیست که مایه^۳ عبرتشان باشد، صبر زیادی می‌کند تا

۱) (۵۹) اعراف با توجه به سیاق؛ ۲۶-۲۷ حدید با توجه به سیاق)

حجت کاملاً بر آن‌ها تمام شود.

تمام اقوام بعدی از جمله قوم هود و صالح و لوط و شعیب و ... هم که به عذاب الهی دچار می‌شوند، در سلسله همین اقوام ناکام قرار می‌گیرند. عذاب استیصال برای این اقوام است که وقتی مسؤولیت الهی را نپذیرفتند، ارزشی ندارند و با خارج شدن اندک مؤمنین از بین آن‌ها، خداوند آن‌ها را کاملاً نابود میکند. گویا که خداوند هر زمان قومی را امتحان می‌کند که مگر این مسؤولیت را بپذیرد و وقتی از او ناامید شد، روی برگردانده و نابودش می‌کند و صبر می‌کند تا قومی دیگر یافت شود و مسؤولیت بر او عرضه شود. اندک مؤمنین هر قوم هم هرچند که نجات می‌یابند و رستگاری اخروی هم در انتظار آن‌هاست ولی جمع ایمانی و قوم مؤمنین نیستند تا بتوان انتظار به دوش کشیدن مأموریت الهی را از آن‌ها داشت. خداوند هنگام حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه این گلایه را از اقوام و مردمان می‌کند که چرا ایمان نمی‌آورند تا ایمانشان برایشان فایده بخشد؟

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِينَةً آمَنَتْ فَتَنَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ
عَذَابَ الْخُرْزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۹۸ وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ
لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ
یونس، ۹۹

خداوند می‌گوید اگر میخواست می‌توانست کاری کند که همه مردم زمین مؤمن شوند ولی نمیخواهد؛ نه این که نخواهد، حال آنکه هدف خلقت و سنت قطعی الهی این است که این اتفاق بیفتد، بلکه از این روش نمی‌خواهد و این کار روش دیگری دارد.

اولین قوم برگزیده

ظاهراً اولین قومی که به شکل جدی این مسؤولیت را می‌پذیرد و خداوند این بار را بر عهده‌شان می‌گذارد، بنی اسرائیل است.

وَأُورِثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ الأعراف، ١٣٧

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ البقرة، ٤٧ و ١٢٢

وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ الدخان، ٣٠ ... وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ الدخان، ٣٢

قومی که همراه موسی شدند و پذیرفتند که برای استخلاف در زمین همراه موسی شوند ولی در این راه سستی‌های زیادی کردند. خداوند هم سالیان زیادی با آن‌ها همراهی کرد تا بتوانند این بار را به سرمنزل مقصود برسانند ولی عصیان‌های مکرر این قوم، نتیجه‌ای جز قس‌القلب شدنشان و ناامیدی خدا از آن‌ها نداشت و سرانجامشان «أشدّ عداوة» شدن برای قوم برگزیده الهی و جبهه حق و قوم برگزیده شدن شیطان شد. امری که در سوره صف به شکل خلاصه و در سه پرده به آن اشاره شده است:

پرده اول اینکه بنی اسرائیل با اینکه موسی را قبول داشتند، اما اطاعت نکردند و تنبلی و سستی کردند. خوب شعار دادند اما کار نکردند.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَتُودُونََنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ الصف، ٥

پرده دوم زمان حضرت عیسی است که بنی اسرائیل حتی او را قبول هم نکردند و حضرت را تکذیب کرده و تهمت سحر به او زدند.

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي إِسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ الصف، ٦ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الصف، ٧

پردهٔ سوم هم زمان حضرت خاتم است که بنی اسرائیل نه تنها تکذیب کردند، بلکه شمشیر و زبان هم کشیدند و به مبارزه برای نابودی دین دست زدند.

يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ الصَّف،

۸

اینجا بود که بنی اسرائیل در انتهای امرشان به قساوت قلب رسیدند و «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» البقرة، ۷۴

پیامبر آخر الزمان

بعد از بنی اسرائیل، این قوم پیامبر آخر الزمان بود که این بار را باید بر دوش می کشید. همان قومی که بنی اسرائیل طمع داشتند که خودشان باشند و به همین خاطر از سرزمین های حاصلخیز بین النهرین، به بیابان های گرم و خشک و بی آب و علف حجاز آمده بودند. اما «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» الأنعام، ۱۲۴ .

پیامبر صلی الله علیه و آله هم در تمام مدت نبوتشان در مکه به دنبال این بودند که قریش را راضی کنند تا ایمان بیاورند و این بار را بپذیرند. و حتی به طائف هم می رفتند که شاید امیدی به مردم آن شهر باشد. ولی این مردمان لج بازی و عناد داشتند و نمی پذیرفتند. از این روست که می بینیم سوره های مکی پر است از یادآوری سرگذشت اقوام پیشین که به خدا ایمان نیاوردند و خدا آن ها را با عذاب الهی نابود کرد؛ و همچنین تهدید به نابودی کفار و مشرکین به همان صورت.

وقتی برخی از مردم مدینه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و ایشان مشاهده کردند که ظرفیت پذیرش حرف حق را به شکل جمعی دارند، سریع این موقعیت را مغتنم شمردند و علی رغم اینکه شهر مدینه - نسبت به شهرهایی همچون مکه و طائف و صنعا و عدن - شهر چندان مهمی در شبه جزیره محسوب نمی شد، اما پیغمبر با پیمان بستن با هر دو قبیله این شهر و ایمان آوردنشان، به این شهر مهاجرت کردند و حکومت کوچک

اسلامیشان را پایه‌گذاری کردند و خداوند اصحاب پیامبر را برای انجام مأموریت خویش برگزید.

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ الْحَج، ٧٨

برگزیدنی که معنایی جز مجاهدت در راه خدا - آن هم نه به قدر توان، بلکه به قدر حق جهاد الهی! - ندارد و البته سخت و حرج هم نیست و امری آسان است زیرا اگر همگی به ریسمان الهی چنگ بزنند و اعتصام بجویند، او بهترین سرپرست و مولا و بهترین یاور است.

اینجاست که دیگر در سوره‌های مدنی بیان سرگذشت اقوام عذاب شده پیشین تکرار نمی‌شود، زیرا اگر هم عذابی در کار باشد، دیگر عذاب استیصال نیست و عذاب اقوام نافرمان به وسیله همین قوم برگزیده انجام خواهد شد.

فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ التَّوْبَةِ، ١٤

اگرچه برای قوم مؤمنان، تکرار سرگذشت اقوامی که مأموریت الهی را نپذیرفتند، لازم نیست؛ ولی بیان سرانجام قومی که مأموریت الهی را پذیرفت ولی به نهایت نرساند قطعاً لازم است. و سرّ اصلی تکرار زیاد داستان بنی اسرائیل در قرآن و پرداختن به آن از زوایای مختلف در همین امر است. از همین جهت است که در سوره‌های مکی وقتی داستان بنی اسرائیل ذکر می‌شود، تمرکز بر سختی کشیدن بنی اسرائیل زیر دست فرعون و زمان ستم دیده بودنشان است؛ ولی در سوره‌های مدنی تمرکز بر داستان بنی اسرائیل بعد از رهایی‌شان از دست فرعون و تشکیل حکومت کوچک محلی‌شان است.

و از همین روست که خداوند در سوره بقره - که اولین سوره نازل شده در مدینه است -

بعد از اشاره به برگزیده بودن بنی اسرائیل یا بنی اسرائیل اذْکُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ اَتِي فَضَلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ البقرة، ۴۷ ، در همان ابتدای کار مسلمانان به عاقبت بنی اسرائیل هم اشاره می کند و مؤمنان را حذر می دهد:

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ اَوْ اَشَدَّ قَسْوَةً وَاِنَّ مِنْ
الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْاَنْهَارُ وَاِنَّ مِنْهَا لَمَا يَسْقَى فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَاِنَّ
مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ البقرة، ۷۴

و این تحذیر را در مواقع دیگر هم تکرار می کند:

فَلَوْ لَا اِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَاَلَيْسَ لِكُلِّ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ الأنعام، ۴۳

و خصوصا در سوره حدید، آنجا که در ابتدای سوره به مؤمنان می تازد که چرا در راه خدا و جهاد با دشمنان خدا جهاد نمی کنند و به اقتضای ایمان نشان رفتار نمی کنند؛ آنجا که میگوید شما «مستخلفین» هستید و به جای اقوام پیشین آمده اید؛ و شما «میثاق» با خدا و رسول بسته اید و باید مطابقش رفتار کنید.

اٰمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَاَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِيْنَ فِيْهِ فَاَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَ
اَنْفَقُوا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ ۷ وَاَلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الرَّسُوْلِ يَدْعُوْكُمْ لِتُؤْمِنُوْا
بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ اَخَذَ مِيْثَاقَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ الحديد، ۸

آنجاست که خداوند در ادامه با حالتی منتظرانه بیان می کند که آیا وقت آن نرسیده که مؤمنان قلبشان برای خدا خاشع شود و به سرانجام قوم برگزیده قبلشان دچار نشوند که با سستی ورزیدن، وعده الهی برایشان به تأخیر افتاد و قلبهایشان سخت و قسی شد؟!

اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَاَنْ يَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطٌ
كَالَّذِيْنَ اوتُوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوْبُهُمْ وَ كَثِيْرٌ مِنْهُمْ
فَاسِقُوْنَ الحديد، ۱۶

و در انتهای سوره در مقام تذکر دوباره به مؤمنان:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ الحديد، ٢٥ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ الحديد، ٢٦ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ الحديد، ٢٧ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَعْفَظْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ الحديد، ٢٨ لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ الْأَلْبَدُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ الحديد، ٢٩

از نوح بسیار پیامبران فرستادیم با کتاب و میزان، تا «مردم قسط را اقامه کنند». حدید فرستادیم تا با باس شدیدش، خداوند بداند چه کسی از روی غیب (و در شرایطی که محاسبات مادی، پیروزی را نشان نمی دهد) خدا و رسلش را یاری می کند (و با حدید در راه آنان می جنگد). وگرنه خدا که خود قوی و شکست ناپذیر است (و نیازی به این یاری ندارد). همه جوامع (در شخصیت جمعی خود) به گونه ای فاسق شدند، حتی پیروان عیسی ع که این بار رأفت و رهبانیت را نگه داشتند، اما با رعایت نکردن حق آن (و کنار گذاشتن جنگ و حدید در راه خدا) باز هم فاسق شدند. ای مومنان (پس از این همه پیامبر و مردمانی که در این راه استقامت نکردند) در راه بمانید؛ همه امکانات را هم خود خدا می دهد: هم رحمت، هم هدایت، و هم اگر اشتباه کردید غفران. تا اینکه اهل کتاب معتقد نشوند که توان بر فضل خدا نداشته اند (و راه به فضل خدا بسته بوده که نرسیده اند. به آن نشان که شما هم در این مسیر شکست خوردید) و تا این که فضل به ید خداست و به هرکس می خواهد می دهد (به شما بدهد)...

اجر پیامبر و عصیان قوم بعد از نبی

اما قوم پیامبر (ص) هم با اتفاقاتی که بعد از رحلت ایشان رقم زدند، این وعده الهی را به تأخیر انداختند. ظاهراً بعد از این عصیان امکان برگشتن به مسیر حق و شکل دادن حکومت حقه‌ای که به بهشت دنیوی بیانجامد تا سال ۷۰ هجری قمری عقب میفتد. در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، ایشان می‌فرمایند:

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمْ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّرِّ وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (الكافي) (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۶۸).

قال أبو حمزة فقلت لأبي جعفر: إن عليا كان يقول - إلى السبعين بلاء و بعد السبعين رخاء- و قد مضت السبعون و لم يروا رخاء فقال لي أبو جعفر: يا ثابت إن الله كان قد وقت هذا الأمر في السبعين، فلما قتل الحسين ص اشتد غضب الله على أهل الأرض - فأخره إلى أربعين و مائة سنة، فحدثناكم فأذعتم الحديث، و كشفتم قناع السر - فأخره الله و لم يجعل لذلك عندنا وقتا- ثم قال يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ - وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (تفسير العياشي، ج ۲، ص: ۲۱۸).

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، طرح خدای متعال این بوده است که در سال ۷۰ هجری قمری مشکلات حل شود ولی عدم همراهی مردم با اصلاحات مورد انتظار امیرمؤمنان و خالی کردن پشت امام حسن علیه السلام و از همه مهمتر تنها گذاشتن امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا و فاجعه عاشورا، باز هم این امر را به تأخیر انداخت. در واقع بعد از عدم همراهی مردم با امیرمؤمنان و امام حسن علیهما السلام، صلح امام حسن علیه السلام با معاویه - که از آن به قهرمانانه‌ترین نرمش تاریخ تعبیر می‌شود - فرصتی را پیش روی مردم آن زمان گذاشت تا نتیجه عدم استقامت خود و

تسلط بنی‌امیه بر امور را ببینند، بلکه تجربه‌ای شود و از آن برای میدان‌های بعدی درس بگیرند. ضعف دستگاه محاسبه و تحلیل مردم و قوتی که معاویه در واژگون نشان دادن حق و ایجاد خطای تحلیلی در مردم داشت هم مانع از انجام قیامی جدی می‌شد که بتواند در بیدار کردن مردم مؤثر باشد.

اما بعد از به درک واصل شدن معاویه و روی کار آمدن یزید، چون او توان پدرش را در این زمینه نداشت، امام حسین علیه السلام قیام کردند. مقدمات قیام هم ظاهراً خوب پیش رفته بود و اگر سستی مردم نبود، میتوانستیم انتظار داشته باشیم که در یک نبرد و مقاومت تقریباً ده ساله (از ۶۱ تا ۷۰) - و نه کوتاه‌مدت و یکی دو ساله! - مردم می‌توانستند استخلاف و جانشینی مستضعفین را روی زمین مشاهده کنند و وعده الهی به سرانجام می‌رسید. اما خطای محاسباتی، عدم عقلانیت واقعی - در عین ادعای عقلانیتِ پوچ‌اندیش دنیوی -، ترس از مواجه شدن با لشکر موهوم شامیان و عدم اعتماد به وعده‌های الهی باعث شد که امام حسین علیه السلام در میدان نبرد تنها بماند و وعده الهی باز هم به تأخیر بیفتد. همچون بنی‌اسرائیل که تا نزدیکی فتح سرزمین مقدس رفتند ولی سستی کردند و خدا هم آن‌ها را به عذاب سرگردانی دچار کرد:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ
 جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَآتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ
 الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُوا عَلَىٰ أَذْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱)
 قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِن
 يَخْرُجُوا مِنهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّ اللَّهَ
 عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا
 إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ
 أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴) (مائده)

و به خاطر این عصیان، شرایط پیچیده‌تر و سخت‌تر شد و مسیر طولانی‌تر شد. امام حسین علیه السلام طرحش طولانی مدت بود، و هرچند به واسطه عصیان مردمش در

زمان خود شکست خورد، اما حق گم نمی شود ولو در زمانی طولانی. آیاتی که منقول است از سر مبارک امام حسین علیه السلام در بالای نی شنیده می شد، به خوبی بر طرح ایشان قابل تطبیق هستند:

فَلَعَلَّكَ بِاِخْتِافِ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (٦) إِنَّا جَعَلْنَا
مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (٧) وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا
صَعِيدًا جُرُزًا (٨) أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيعِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا
(٩) إِذْ أَوَى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ
أَمْرِنَا رَشَدًا (١٠) فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (١١) ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ
لِنَعْلَمَ أَيُّ الْجَزْبِينَ أَحْسَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (١٢ كهف):

ای پیامبر ص نزدیک است که از اسف و حرص ایمان نیاوردن مردم جان ببازی؛ در حالی که خود ما این فضا را آماده کردیم تا این مردم امتحان شوند و سرانجام همه این ها دود می شود و ارزشی ندارد. یا این که (نکند) گمان کرده ای که اصحاب کهف و رقیع، از آیات عجیب ما هستند (و تکرار نخواهند شد؟). (نه، این آیه تکرار می شود و عجیب نیست. بلکه سنت ما است که نجات می دهیم). هنگامی که جوانان به کهف پناه بردند و رحمت خواستند و «کارمان را به سرانجام برسان». در آن اوضاع ظاهراً خراب که اینان به غار پناه برده بودند، رشد ماچرا را از خدا خواستند، پس خدا هم بر گوش آنان چند سالی پرده زد تا بعد که بیدار شدند، بدانیم کدام یک از دو حزب (حق و باطل) نسبت به این زمان مسلط ترند؟

وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّى وَعَدَّ اللَّهُ حَقُّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ
يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رُبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمُ قَالَ الَّذِينَ
غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (٢١ كهف):

خداوند می خواست نشان دهد که وعده یاری اش بر خوبان راست است و کار آنان در صورت استقامت اثر خواهد کرد.

امام علیه السلام طرح خود را در حدّ بازه چند قرن (مانند اصحاب کهف) معرفی می کند،

تا پس از آن دوران معلوم گردد که کدام یک از دو حزب پیروز بوده‌اند و مسلط بر تاریخ. جالب اینجاست که علی‌رغم این عصیان فاجعه بار و بی سابقه، خداوند از آن قوم ناامید نمی‌شود و باز هم به آن‌ها فرصت می‌دهد و ظاهراً این بار وعده ی ظهور تا سال ۱۴۰۰ عقب می‌افتد و بنا بوده امام صادق علیه السلام قیام کند که باز هم کار خراب می‌شود. این بار هم شیعیان عصیان کردند و اسرار ائمه ع را فاش کردند و باز هم کار عقب افتاد، و بعد از این در روایات زمانی برایش تعیین نشده است.

سنت استبدال

سنت استبدال قوم برگزیده و آوردن قومی دیگر، سنتی مخصوص بنی اسرائیل نبوده است و در قرآن هم بر آن تصریح شده است. کار خدالنگ هیچ قومی نیست، حتی قومی به عظمت بنی اسرائیل که به تصریح خداوند برگزیده بود و خداوند این همه نزدشان پیامبر فرستاد و برایشان هزینه کرد. خداوند بارها مومنین را هم تهدید به استبدال می‌کند، چنان که خود مومنین این دوران را جایگزین بنی اسرائیل کرده و اکنون دیگر بنی اسرائیل قومی برگزیده نیست. آنان قساوت قلب گرفته و در حسیض ذلت تاریخی، گوشه برای اعتماد به وعده های الهی ندارند. مومنین دوران کنونی هم اگر زیاد برای خدا ناز کنند به زباله دان تاریخ خواهند رفت تا قومی دیگر جایگزینشان شود.

چنانکه که در سوره محمد بعد از تشویق مؤمنان به جهاد در راه خدا و در مقابل دشمنان خدا، در آیه آخر مؤمنان را تهدید می‌کند که اگر شما این وظیفه الهی را انجام ندهید، خداوند قوم دیگری را می‌آورد که مانند شما نباشند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ مُحَمَّد،
 ۳۳ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ
 اللَّهُ لَهُمْ مُحَمَّد، ۳۴ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ
 مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ مُحَمَّد، ۳۵ ... هَا أَنْتُمْ هُوَ لِأَنَّ تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ
الْعَنِيءُ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ

محمد، ۳۸

یا آیات سوره توبه که در انتهایی عمر پیامبر و هنگام رونق گرفتن کار منافقین سست
ایمان نازل شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِثْقَالَكُمْ إِلَى الْأَرْضِ
أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ
التوبة، ۳۸ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ
شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ التوبة، ۳۹

و همچنین آیات سوره مائده که طبق برخی روایات، آخرین سوره‌ای است که بر رسول
نازل شده است؛ آیات پیرامون آیه ولایت که با کمی تأمل معلوم می‌شود که دارد جانشین
بعد از پیامبر و مسیر امت اسلامی بعد از ایشان را ترسیم می‌کند:

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا
دَايِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي
أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ المائدة، ۵۲... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ
دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى
الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ المائدة، ۵۴ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ
الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِرُونَ المائدة،
۵۵ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ
المائدة، ۵۶

مؤمنین ضعیف‌الایمان و آن‌ها که در قلبشان مریضی است، از ترس سختی
و مصیبت، به سوی اهل کتاب و کفار می‌روند و می‌ترسند که اگر با آن‌ها
اظهار همراهی و موذت نکنند، آن‌ها به جامعه مسلمانان آسیبی برسانند.
خداوند هم در پس سستی آن‌ها، تهدید می‌کند که اگر اینها از پیمانی که

بسته‌اند برگردند و مرتد شوند (نه به معنای کافر شدن، بلکه به همان معنای برگشتن از میثاق الهی و یاری پیامبر در مبارزه با کفار) خداوند قوم دیگری را خواهد آورد که آن‌ها این مجاهدت را انجام می‌دهند و از هیچ سرزنش و محاسبات ظاهراً عقلایی هم نمی‌ترسند؛ تنها به وعده خدا اتکا می‌کنند و پیروی از ولی الهی بعد از رسول می‌کنند و این گروه حزب‌الله هستند که پیروزی نهایی مخصوص آن‌هاست.

و در موقعیت خطیر جنگ احزاب که اوج فشار بر مؤمنان است، خداوند در انتهای سوره احزاب به مؤمنان یادآور می‌شود که:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ۝ الْأَحْزَابُ، ٦٩ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝ الْأَحْزَابُ، ٧٠ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۝ الْأَحْزَابُ، ٧١ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۝ الْأَحْزَابُ، ٧٢ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ الْأَحْزَابُ، ٧٣

اگر این جامعه ایمانی بعد از آنکه بار امانت را پذیرفت، به مقاومت خود ادامه دهد و مانند قوم موسی نشود، قطعاً خداوند تلاش‌هایش را به ثمر می‌نشانند و به رستگاری عظیم می‌رساند و عصیان‌هایش را می‌بخشد و توبه‌اش را می‌پذیرد. و اگر هم بعد از پذیرش این بار، آن را رها کند، سرنوشتی جز عذاب الهی در انتظار این منافقان نخواهد بود.

از همان ۱۲۰۰ سال پیش خداوند منتظر قومی بوده که بار دیگر این بار را بپذیرند و این بار به خلاف اقوام برگزیده پیشین، با مقاومت خویش آن را به سرانجام هم برسانند و خداوند هم با فرستادن منجی آخرالزمان آنان را در زمانه تنگنای شدید یاری کند و بهشت موعود زمینی را تحقق بخشد.

طلوع فجر انقلاب اسلامی ایران

و این مردم ایران و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمت الله علیه بودند که بعد از ۱۲۰۰ سال اولین قومی شدند که به این ندای الهی لبیک گفتند و خداوند هم یاری و نصرت خویش را در موقعیت‌های مختلف بر این قوم نازل کرد و آیات خویش را به آن‌ها نشان داد.

حتی در روایاتی که به تفسیر آیه ۳۸ سوره محمد و ۵۴ سوره مائده می‌پردازند، در توصیف «آن قوم دیگر» که خداوند وعده آمدن و استبدال به آن را داده است، به قوم سلمان فارسی و ایرانیان اشاره شده است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ
عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ابْنَ
قَيْسٍ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ - ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ عَنِّي أَبْنَاءَ
الْمَوَالِي الْمُعْتَقِينَ (تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۰۹)

تفسیر المیزان در ذیل آیه ۳۸ سوره محمد:

«و في الدر المنثور، أخرج عبد الرزاق و عبد بن حميد و الترمذي و ابن جرير و ابن أبي حاتم و الطبراني في الأوسط و البيهقي في الدلائل عن أبي هريرة قال*: تلا رسول الله هذه الآية: «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ - ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» فقالوا: يا رسول الله - من هؤلاء الذين إن تولينا استبدلوا بنا؟ فضرب رسول الله ص على منكب سلمان - ثم قال: هذا و قومه، و الذي نفسي بيده لو كان الإيمان منوطا بالثريا - لتناوله رجال من فارس.»

أقول: و روي بطرق أخر عن أبي هريرة: مثله. و كذا عن ابن مردويه عن جابر: مثله.

و في المجمع، و روى أبو بصير عن أبي جعفر (ع) قال: «إِنْ تَتَوَلَّوْا» يا معشر العرب «يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» يعني الموالي.

و فيه، عن أبي عبد الله (ع) قال: قد والله أبدل خيرا منهم الموالي.»

و عن تفسير العياشي عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن هذه الآية: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ؟ قال عليه السلام: الموالي،.

و روى أبو إسحاق الثعلبي في تفسيره أن النبي ص سئل عن هذه الآية - ف ضرب بيده على عاتق سلمان - فقال: هذا و ذوهه، ثم قال: لو كان الدين معلقا بالثريا - لتناولوه رجال من أبناء فارس.

در واقع حرکت انقلاب ایران امتداد همان حرکت و قیام انبیاء و اولیاء الهی بوده و هست:

«امروز نبرد جمهوری اسلامی با استکبار - که با انقلاب آغاز شد و همچنان با قوت ادامه دارد - همان نبرد پیغمبران با طواغیت زمان، با شیاطین انس و جن است.

ما دنبال آرمان‌های بلند هستیم؛ دنبال تشکیل جامعه‌ی اسلامی، نظام اسلامی، کشور اسلامی، امت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان [هستیم]؛ و دستگاه‌های شیطانی زمان یک جبهه‌اند و طبعاً با یک چنین حرکتی مخالف‌اند. [بنابراین] کارشکنی می‌کنند، اذیت می‌کنند، تهدید می‌کنند؛ در عین حال با همه‌ی زرق و برقی که آن جبهه‌ی مقابل دارد و جلال ظاهری و توانایی‌های مادی‌ای که دارد، این حرکت الهی و حرکت پیامبرانه راه خودش را دارد ادامه می‌دهد و پیش می‌رود، اثر می‌گذارد، روزبه‌روز توسعه پیدا می‌کند، روزبه‌روز عمق پیدا می‌کند.» (۹۳/۶/۱۴)

از این جهت بود که وقتی خبر پیروزی انقلاب را به شهید صدر دادند، ایشان فرمودند: «الیوم تحققت حلم الانبیاء» امروز آرزوی انبیاء محقق شد. این است که در محاسبه‌ها باید قدر این سرمایه عظیم را دانست و به راحتی دم از پای کار نبودن مردم و ضعف آن‌ها حرف نزد.

امثال امام خمینی که مردم ما را بالاتر از مردم حجاز زمان پیامبر اعظم و امیرمؤمنان علیهما السلام میدانند، از این جهت است که مردم ما خیلی به چنین نقطه ای نزدیک شدند. مردمی که حاضر شدند ذیل پرچم یکی از شاگردان مکتب اهل بیت، نه یکی از خود اهل بیت، بایستند و هزینه بدهند. مردمی که بعد از فوت امامشان، به خلاف مردم زمان پیامبر، به نهضت پشت نکردند و تا همین امروز هم مشتاقانه در میدان های نبرد نظامی در سوریه و عراق و مقاومت اقتصادی پیشران هستند. این چنین مردمی واقعا عجیب اند.

زحمات بسیار زیادی در طول تاریخ انبیا و اسلام و تشیع کشیده شده است تا چنین قیامی صورت بگیرد و چنین مردمی تربیت شوند و مقدمات ظهور حضرت حجت را فراهم آورند.

از این روست که اعتماد به مردم و ایمان به اینکه توان مردم و جامعه ایمانی می تواند جلوی هر قدرتی بایستد، از مهم ترین مؤلفه های نظام محاسبه عقلانی و الهی است.

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِتَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ
الأنفال، ٦٢ وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ
قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ الأنفال، ٦٣ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
حَسْبَكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الأنفال، ٦٤

۵- «من حیث لا یحتسب» برای متقین!

یکی از مهمترین عناصری که مؤمن باید در دستگاه محاسباتی خود وارد کند و جزئی از عقلانیت قرآنی و مطابق با حقیقت تکوینی عالم است، این است که خداوند تمایل دارد وعده هایش را به تناسب تقوای فرد، «من حیث لا یحتسب» عملی کند؛ و این امتحانی است بر آن که بندگان چقدر به او اعتماد دارند.

خداوند «وعده» اش را به شکل قطعی داده است، و هرچند همه قرینه های «تجربی و مادی» خلاف آن را پیش بینی کنند، خللی وارد نخواهد شد. حال، به تناسب تقوا، خداوند هرچه بیشتر وعده ها را «من حیث لایحتسب» حاصل می کند.

آیات و روایات دال بر این مطلب نیز زیاد است:

... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲) وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْغَمِّ أَمْرُهُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدراً (۳) ... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً (۴ طلاق)

هرکس تقوا کند خدا از راهی که حساب نمی کند به او روزی می دهد! به هردلیلی خداوند تمایل دارد که از این راه به متقیان روزی دهد. جمله بدون این قید نیز کامل بود، ولی این قید اضافه شده تا این اصل را حاصل آورد.

وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَدُونَ (۲۲) فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳ ذاریات):

وعده ها و رزق، در آسمان است و از آسمان داده می شود. نه از زمین با ابزار و طرز عادی و متکثرانه.

وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷) ... وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُصْبِرَ عَلَى طَعَامِ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ فِئَاطِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصِلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَأْسُ بَعْضِ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱ بقره):

بنی اسرائیل رزقی از «طریق» های قابل مشاهده می خواست، که طبیعتاً متکثر نیز می شود. همچنین به نظر می رسد کنترلش به دست خود بشر است. در حالی که رزق آسمانی متوحدتر بوده و بدون آنکه کسی بداند «از چه طریقی»، به هر حال همه نیازها

را پاسخ می‌دهد.

در روایات هم تصریحاتی در این مورد یافت میشود. صرفاً به عنوان مثال: کتاب شریف کافی عنوانی را به این موضوع اختصاص داده: **بَابُ الرَّزْقِ مِنْ حَيْثُ لَا يُحْتَسَبُ**، که در آن احادیثی چند دال بر نسبت مستقیم تقوا و «لایحتسب» بودن رزق، یافت می‌شود:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَبِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يُحْتَسَبُونَ؛

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو ...:

در این حدیث امام علیه السلام در نسبت سنجی میان مطابقت نتیجه با محاسبات دنیوی، یا عدم مطابقت با آن، وزن مورد اخیر را بیشتر دانسته است.

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْهَزْهَازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ أَرْزَاقَ «الْمُؤْمِنِينَ» مِنْ حَيْثُ لَا يُحْتَسَبُونَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دَعَاؤُهُ. (الكافي ط) - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۸۳).

آنچه در این مطلب با تاکید بیشتری مد نظر است، آن است که رزق «متقین»، غالباً من حیث لایحتسب است. در صورتی که در میان کفار (و حتی غیر متقین در جامعه اسلامی)، خصوصاً اگر در مسئله‌ای در تقابل با مؤمنین نباشند و میان خودشان باشد، غالباً رزق از راه تلاش مرسوم و مطابق محاسبات متکثرانه می‌رسد و لذا اولاً بسیار بیش از مؤمنین برای رسیدن به نتیجه، نیاز به تلاش و برنامه ریزی دقیق متکثرانه دارند. و ثانیاً علوم مورد نیاز برای برنامه ریزی و سیاست گذاری، در آنجا بسیار پیچیده و بر مبنای محاسبات مادی است که قطعاً در زندگی متقین یا در تقابل کفار با متقین، به تناسب مقدار تقوا، ناکارآمدتر می‌گردد!

فرد، نباید «طریق کسب» را روزی دهنده خود بداند. بلکه باید آن را وظیفه ای بشمارد که در صورت انجام آن به همراه دیگر وظائف و متناسب با همه وظائف خواسته شده، «خداوند من حیث لایحتسب به او روزی خواهد رساند». رزق را از هرچه می خوانید نجویید، بلکه از نزد خدا بجویید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ
اعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷ عنکبوت)

حتی ممکن است در مواردی خداوند راهی را برای رسیدن به هدف جلوی مکلف بگذارد که طبق محاسبات مادی و دنیایی نمیتواند فرد را به آن هدف برساند و بلکه او را از هدف دور میکند ولی خداوند میخواهد که مؤمن و جامعه ایمانی از این طریق به هدف برسد تا ایمانش به خداوند افزونتر شود و یقین کند که این خداوند بوده است که از طرق غیبی و غیرمادی به او یاری رسانده و هدف را محقق کرده است. این مورد را میتوان در دستوراتی همچون «صدقه، زکات، ازدواج و فرزندآوری» برای افزایش رزق مشاهده کرد همانطور که در داستان حضرت یوسف که به عنوان یک نمونه درس آموز در قرآن اعلام شده، میتوان به وضوح این امر را دید که چگونه خداوند افتادن در چاه و بردگی و زندان را طریقی برای عزیز شدن یوسف قرار میدهد.

در واقع در سنت الهی، خداوند اصرار بر ابتلا و امتحان با مواردی دارد که مکلف از نحوه کارکرد و به نتیجه رسیدن آن مورد، اطلاع ندارد:

وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطِفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ
رُؤَاؤُهُ وَ طَيْبٍ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عِزْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْتَانِقُ خَاصِعَةً
وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ «وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِعِضٍ
مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزًا بِالْإِخْتِيَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا لِلْإِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ
مِنْهُمْ» (نهج البلاغه (للصبحي صالح)، ص: ۲۸۷)

مکلفی که با ذائقه‌ی شناختی علوم تجربی تلاش دارد که طریقه کارکرد هرچیز را بشناسد

که مثلاً از کدام مسیر عمل می‌کند و چطور نتیجه می‌دهد و... و بدین گونه همه امور را به سطح «شهود عرفی» آورده و نیاز به هرگونه «اعتماد به غیب» را بزداید. در نبود این تحلیل است که فرد باید «تعبداً و با اعتماد به غیب» وظیفه تعیین شده‌اش را انجام دهد، نه «عن علم».

۶- اضطرار

در سطوح بالاتر امتحان‌های الهی، و در مواقع نزدیک شدن جامعه ایمانی به سرمنزل مقصود و پیروزی نهایی، خداوند یکی از شروط تحقق وعده‌اش را «اضطرار» اعلام کرده است. اضطرار را به معنای «ناامیدی از همه راه‌های قابل حدس و غیر قابل حدس و برنامه ریزی‌های دنیایی، به همراه احساس درماندگی و عجز از برنامه ریزی و اجرای مؤثر» در لحظه اوج امتحان، به کار برده ایم. تفاوت اضطرار با مرحله پیشین در آن است که این بار یک سختی و «شرایط حاد» در میان است که شاید بتوان در ادبیات قرآنی از آن به «مصیبت» (۳۰ شوری؛ ۲۲ حدید) یاد کرد که بیم دچار شدن به آن می‌رود و البته اضطرار، مصداق خاصی از آن است.

در مراحل پیشین، خداوند از مسیرهای غیر محتسب وعده‌ای را می‌رساند ولی لزومی ندارد حتماً بیم سختی در کار باشد و یا شخص به سختی دچار شود. ولی در اضطرار، لزوم دارد.

عدم توجه به اینکه اضطرار جزئی از مسیر حرکت و نشان‌های از نزدیک شدن به پیروزی است، باعث خطای جدی محاسباتی در بسیاری از ضعیفان و به اصطلاح عاقلانِ ظاهری و دنیایی می‌شود.

در وعده‌های الهی، از قبل نسبت به اینکه اضطراری در ادامه رخ خواهد داد، اطلاع

کلی داده شده است؛ اما اگر موعد رسیدن اضطرار و برطرف شدن آن در هر امتحانی، از قبل گفته شود، این دقیقاً جلوی ایجاد اضطرار و امتحان «اعتماد و ایمان» را می‌گیرد. پس بهترین کار، خبردادن کلی قبلی است که موعد رفع مسئله را خود «اضطرار» عنوان می‌کند، و حداکثر بیان داستان‌های پیشین اجرا شده از رفع اضطرار و انجام وعده بعد از آن؛ تا در امتحان‌های جدید، مؤمن صبور از غیر او شناخته شود. البته علاوه بر خبردادن قبلی، اجرای یک نمونه از رفع اضطرار نیز می‌تواند برای چند نسل به عنوان اتمام حجت باشد؛ خصوصاً که امکان توبه لغزیدگان امتحان قبلی نیز وجود دارد، البته اگر به حدی نرسیده باشد که در استقامت شخصیت جامعه خدشه وارد کرده باشند. همچون یادآوری جنگ بدر و رفع اضطرار توسط خدا که در سوره انفال به آن اشاره شده است.

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِئُمْ فِي الْمِعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ الْانْفَال،

۴۲

مراتب سه‌گانه اضطرار

اجرای سطح «اضطرار آور» امتحان نیز در مراتب مختلفی انجام می‌شود:

گاهی خداوند در سنجش اعتماد، چنان شرایط را خلاف نشان می‌دهد که دیگر هر کسی که «در قلبش تکیه به ایمان و اعتمادش نکرده باشد»، گمان قاطع ببرد که این وعده‌ها قابل اجرا نیست. در این جا مؤمن از منافق جدا می‌شود و محتویات قلوب هویدا می‌گردد:

إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ

الْحَنَاجِرَ ۱ وَ تَطْتُونَ بِاللهِ الطُّنُونَ (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَ اِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُوْلُهُ اِلَّا غُرُورًا (۱۲) ... وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْاَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ مَا زَادَهُمْ اِلَّا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيْمًا (۲۲ احزاب)

شرایط بر خلاف وعده‌ها بود، ولی همین شرایط خلاف هم جزء همان وعده ای بود که داده شده بود! لذاست که منافق اعلام می‌کند که با توجه به این شرایط، وعده‌ی داده شده دروغ است. و مومن اعلام می‌کند که اصلاً همین شرایط هم جزئی از وعده است. قرار است در این شرایط «اضطراری» خداوند خودش را نشان دهد.

یا مثال دیگر، راهی است که خداوند برای ایجاد وعده حضرت یوسف ع برگزید. خداوند در خواب به حضرت ع صحنه ای نشان داد که نشان از عزتمندی ایشان داشت (۴؛ ۱۰۰ یوسف)، و سپس در چاه وعده داد که برادران را به کاری که کرده‌اند یادآوری خواهی کرد (۱۵ یوسف). طریقی مادی مورد احتساب برای به عزت رساندن یک فرد، آن است که به ترتیب مراحل ترقی را طی کند تا به عزت برسد. ولی طریقی که خداوند برگزید آن بود که حضرت ع ابتدا توسط برادران به چاه بیافتد و سپس حریت را از دست داده و برده شود، و سپس به عنوان برده ای ارزان فروخته شود و سپس با این که در مقابل گناه خودداری کرد، آزادی ظاهری او نیز گرفته شده و به زندان بیافتد، و پس از چند سال زندان ناگهان به آن عزت وعده داده شده برسد! و این طریقی «من حیث لایحسب» برای رسیدن به نقطه وعده داده شده است.

۱ عموماً این تعبیر رسیدن قلب به حنجره را همان «جان به لب رسیدن» فارسی ترجمه می‌کنند که صرفاً کنایه از وحشت است، اما این تعبیر قرآنی می‌تواند پیام دیگری نیز داشته باشد. اینکه در این موقع که دشمنان از همه طرف ریخته بودند و چندان امیدی به پیروزی نبود، قلب‌ها به محل تولید صوت نزدیک می‌شوند، یعنی انسان‌ها دیگر مطابق قلبشان حرف می‌زنند. در این موقعیت، دیگر منافقان نفاق پیشه نمی‌کنند، بلکه شروع به اظهار مرض‌های قلبیشان می‌کنند. اینجا است که می‌توان به قلب‌های انسان‌ها دست یافت که در آن چه می‌گذرد. و اصلاً از این جا به بعد، موضوع آیات همین است که خداوند با استفاده از این موقعیت، منافقین را رسوا کرده و موضع مومنین را اعلام می‌دارد.

در مرحله دوم، گاهی کار از این نیز بالاتر می‌گیرد و مومن نیز به اضطراب می‌رسد؛ به این مضمون که دیگر این وعده کی رخ خواهد داد؟ و اینجاست که خداوند دست غیب را وارد خواهد کرد، یعنی جایی که شرایط خلاف محاسبات چنان پیش رفته که مومن هم به اضطراب افتاده است:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُمْ
 الْبَأْسَاءَ وَالصَّرَاءَ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا
 إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (٢١٤ بقره)

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَ

١ البته این که "وقتی حلقه بلا تنگ می‌شود، گشایش الهی نزدیک می‌شود"، قاعده عمومی است (و مخصوص فرج امام زمان نیست)

الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الدِّبْلَمِيِّ فِي الْإِشَادِ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ جَاءَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ إِنَّ ابْنِي سَافَرَ عَنِّي وَ قَدْ طَلَّتْ غَيْبَتَهُ عَنِّي وَ أَشْتَدُّ شَوْفِي إِلَيْهِ فَادْعُ اللَّهُ لِي فَقَالَ لَهَا عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَاسْتَعْمَلْتَهُ ثُمَّ جَاءَتْ بِعَدِّ ذَلِكَ فَسَكَّتْ إِلَيْهِ طَوِيلَ غَيْبَتِهِ ابْنُهَا فَقَالَ لَهَا أَلَمْ أَقُلْ لَكَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَقَالَتْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَمْ الصَّبْرُ فَبَدَأَ اللَّهُ لِقْدَ فَنِي الصَّبْرُ فَقَالَ ارْجِعِي إِلَى مَوْلَاكِ تَجِدِي وَلَيْدَكَ قَدْ قَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَهَيَّضَتْ فَوَجَدْتَهُ قَدْ قَدِمَ فَأَتَتْ بِهِ إِلَيْهِ فَقَالَتْ أَوْحَى بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ لَا وَ لَكِنْ عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرْجُ فَلَمَّا قُلْتُ فَنِي الصَّبْرِ عَرَفْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَجَ عَنكَ بِقُدُومِ وَلَدِكَ. (وسائل الشيعه، ج ١٥، ص: ٢٤٥)

فَقَالَ: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرْجِ! أَمَا سَمِعْتِ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: ارْتَقِمُوا ابْنِي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (١)» فَإِنْتَظَرُوا ابْنِي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَظَرِّينَ * (٢) «فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ «إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرْجُ عَلَيَّ الْيَأْسِ، وَ قَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ». وَ قَدْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هِيَ وَ اللَّهُ السُّنَنُ، الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ وَ مَشْكَاهُ بِمَشْكَاهُ، وَ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ فِيكُمْ مَا كَانَ فِي الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ. (قرب الإسناد - ط - الحديثه)، ص: ٣٨١) وَ قَالَ ع: عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ، وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ (نهج البلاغه حکمت ٣٥١)

إِذَا أُصِيبَ الْبَلَاءُ إِلَى الْبَلَاءِ كَانَ مِنَ الْبَلَاءِ عَاقِبَتُهُ (تحف العقول، ص ٣٥٧؛ تحميص، ص ٣٢)
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالصَّبْرِ يَتَوَقَّعُ الْفَرْجُ (كنز الفوائد، ج ١، ص ١٣٩؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٩٦)
 عَنِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا وَ اللَّهُ حَتَّى تَمَيِّزُوا وَ لَا وَ اللَّهُ حَتَّى تَمَحَّضُوا وَ لَا وَ اللَّهُ حَتَّى يُشْفَى مَنْ يُشْفَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ. (الكافي - ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ٣٧٠)

تصنيف غرر الحكم:

- ١٧٦٦ أُضِيقَ مَا يَكُونُ الْفَرْجَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْفَرْجَ
- ١٧٦٧ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْفَرْجَ عِنْدَ تَضَائِقِ الْأَمْرِ
- ١٧٦٨ عِنْدَ انْسِدَادِ الْفَرْجِ تَبْدُو مَطَالِعُ الْفَرْجِ
- ١٧٦٩ عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَائِدِ يَكُونُ تَوَقُّعُ الْفَرْجِ
- ١٧٧٠ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ
- ١٧٧١ مَا أَشْتَدَّ ضَيْقُ إِلَّا قَرَّبَ اللَّهُ فَرْجَهُ

جالب آن که خداوند برای مؤمن متقی، حتی در جایی که امید به غیر او داشته باشد، این امید را قطع می‌کند!

الله قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲ نمل)

برای خلیفه زمین شدن و پیروزی، شرایط سوء تا جایی پیش می‌رود که مومن به اضطراب افتد و با این اضطراب خدا را بخواند. در این جا است که خداوند دعای این «مضطر» شده را مستجاب کرده و سوء را برطرف می‌کند و وعده خلافت بر زمین محقق می‌شود. و اصولاً این آیه معروف «أَمَّنْ يَجِيبُ...» برای اضطرابی است که در طریق حرکت به سمت پیروزی نهایی و خلافت روی زمین اتفاق افتاده، هرچند که ما معمولاً ادامه‌اش یعنی «و يجعلكم خلفاء الارض» را قرائت نمی‌کنیم. و این جاست که معلوم می‌شود که انتظار فرج، جز با حرکت و قیام و انقلاب ممکن نیست و در این پیشروی و قیام، هنگامی که یک ملت به اضطراب رسید و خدا را از ته دل خواند و دعا کرد، در آن زمان است که یاری خداوند می‌رسد و فرج حاصل می‌شود و خلافت قوم حق بر زمین حاصل می‌شود.

و در مرحله سوم، گاهی کار از این هم بالاتر می‌گیرد، و به مرز «تناقض شرایط با وعده‌ها» می‌رسد. این امتحانی بس سنگین است. تا جایی که مومن خالص و حتی رسول هم به این ظن و گمان فکر می‌کند که شاید من به اشتباه و دروغ وعده‌ها را فهمیده باشم، شاید شرایط وعده‌ها درست ایجاد نشده بود و من به واسطه دروغ‌هایی این شرایط را اشتباه تشخیص داده‌ام، شاید خود این مومنانی که همراهی شان در وعده شرط شده بود به ما دروغ گفته‌اند و همراه نیستند، شاید...؛ و او که به خدای خود ایمان دارد، در

۱ در مورد وعده‌ای همچون ادعوی استیجاب لکم نیز این نکته بسیار کلیدی است. چه بسا ادعوی صدق نکرده است تا موضوع همین وعده عام نیز ایجاد شود و استیجاب بیاید. توضیح این که احتمالاً خداوند به خاطر اوج صدقش، همین وعده‌های عامش هم در یک لایه‌ای از معنا و تکوین، صادق است. (هرچند نسبت کذب نمی‌توان به جمع عرفی این جمله عام در ادعوی استیجاب لکم با جملات دیگر مثل اوفوا بعهدی اوف بعهدکم داد. ولی اوج صدق، صدق همین جملات عام را هم در لایه‌ای از معنا می‌تواند برساند). اگر شرط (موضوع) ایجاد شود، جز (محمول) که استیجاب است خواهد آمد. ولی ما خدا را نمی‌خوانیم. ما هواهای نفسانی خود را می‌خوانیم. یا درصدی خدا را می‌خوانیم و حقیقتاً درصدی هم فلان ابزار را می‌خوانیم که ناشی از وجود شرک خفی در ماست. لذاست که اضطراب (همان از کار افتادن تمام ابزارها در منطق طریق محور متکثرانه، که ناامیدی از همه را ایجاد می‌کند و تنها امید را به خداوند متوجه می‌کند) خود به خود و طبیعتاً باعث استیجاب است. چون در ایجاد شرط، مؤثر است. چنان که گفته خواهد شد فرج در اضطراب، جهت «صرفاً خواندن خداوند و قطع امید از غیر او» است. لذا خداوند حتی در جایی که امید به غیر او می‌رود، این امید را برای مؤمن متقی قطع می‌کند.

این شرایط بسیار سخت به این گمان می‌افتد که شاید جایی از کار بر اساس دروغ پیش رفته است و به این دلیل است که وعده‌ای محقق نمی‌شود. در چنین شرایط سنگینی باز هم خدا وارد می‌شود، و این چنین خلاف محاسبات! ناگهان وعده را محقق می‌کند:

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَأَسَ الرَّسُولُ وَطَلَّبُوا آتَهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ
وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰ یوسف)

خداوند در مسیر رسیدن به وعده‌ی استخلاف و قدرت بخشیدن به قوم برگزیده روی زمین شرایط را طوری طراحی می‌کند که حتی رسل نیز با نظاره این شرایط در مورد آن وعده‌ها به شک بیافتند.^۱

همچنین روشن می‌شود که نقطه‌های بروز بیشتر یاری‌های الهی به مؤمنانی که در این سطوحند، وقتی است که شرایط بسیار سخت و مضطربانه شده است. گویا خداوند جریان را برای اینان به گونه‌ای پیش می‌برد که همه نقاط امید کور گردد، و یاری خود را از نقاطی می‌رساند که در نگاه اولیه هرگز به حساب نمی‌آمدند (مانند رها شدن موسی ع در رود، در حالی که نوزادی بیش نیست). اینچنین، می‌توان ایمان بیشتری نیز پیدا کرد که کار اصلی و تمام کار، تنها کار خداوند بوده است. خداوند نیز این کار را زمانی انجام می‌دهد که جامعه یا فرد، اعتماد حقیقی به وعده‌های الهی را اعلام کرده و آن را در این شرایط اضطرار، نشان دهند. به عبارتی، صحنه‌هایی که رهایی از آن عظیم به نظر می‌آید صرفاً صحنه‌ی «امتحان استقامت» است. کار اصلی از سمت دیگری انجام خواهد شد، و من حیث لا یحتسب. لذا مؤمن باید حتماً این را مدّ نظر داشته باشد که نسبت به اجرای وعده‌ها، دچار عجله و استخفاف نشود و بدون توجه به احتمالات موهوم دنیایی در ابطال وعده، استقامت و صبر خود را تا تنجز وعده‌ها ادامه دهد:

۱ طبیعتاً رسولان، نسبت به «فراهم کردن شرایط آن وعده» شک می‌کنند؛ نه نسبت به خداوند که دروغ گفته باشد. مثلاً در این شک می‌کنند که اعلام آمادگی جامعه که یکی از شرایط آمدن وعده بود، صادق بوده باشد.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰ روم)

تا در این سیر تربیتی، ایمانش امتحان شده و رشد کند: وَقَالَ ع لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] أَوْتَقَى مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ (نهج البلاغه؛ حکمت ۳۱۰): که ایمان در اینجا به معنای اعتماد به غیب به جای اعتماد به طرز متکثر مادی و برنامه ریزی بر طبق آن است.

خلاصه بحث اضطرار

خلاصه اینکه اضطرار، از جنس «امتحان و ابتلا» است که امتحانی قلبی بوده و اگر شخصیت فرد یا اجتماع (مجموعاً شخصیت کلی یک اجتماع) دست از تلاش و استغاثه به درگاه خداوند برندارد و مسیر خود را ادامه دهد، قطعاً پیروزی قریب با او خواهد بود. اما اگر در اثر فشار این شرایط، دست از مسیر الهی بردارد و تصمیم به تلاش در مسیری دیگر و عدم استقامت بگیرد، شکست خواهد خورد.

این اضطرار هم دارای مراتب است.

در مرحله اول مؤمن می‌داند که این سختی‌ها در جهت نیل به هدف است (۲۲ احزاب) و متوجه است که در راستای وعده هاست.

در مرحله دوم، حتی مومن و رسول نیز با تکیه بر وعده‌ها، به این توجه می‌کند که مطابق وعده‌ها باید یاری می‌آمد، پس کجاست؟ (۲۱۴ بقره). در این جا کاری نمی‌کند مگر همان دنبال کردن مبارزه و «وظیفه».

در مرحله سوم، فارغ از حالت مومن، رسول هم شکست را به چشم می‌بیند، قدرت هر برنامه ریزی و هر کاری از او سلب می‌شود و فقط به ضجه و درخواست کمک از خداوند می‌افتد، آن هم در نقطه‌ای که هرگونه تغییر اوضاعی را «ناممکن» می‌بیند. (۱۱۰ یوسف) اما اعتماد او به وعده‌های الهی چه؟ گویا دروغی گفته شده، (رسول که

احتمال دروغ نسبت به خداوند نمی دهد) یک جای کار حتی طبق سنن می لنگد. سنتی اشتباه فهم شده، یا شرطی از شروط تحقق سنت فراهم نیست یا ...

این جا رسول و مؤمنین نا امید باید تنها به وظیفه (که به یقین رسیده اند اثری ندارد) ادامه دهند و مبارزه کنند. با یقین به بی اثر بودن برنامه ها، مگر چه کار دیگری می توانند بکنند؟ فقط ادامه دهند. آیا از نظر آنان، لزومی دارد که در این لحظه خداوند حتماً یاری را برساند؟ نه. شاید حقیقتاً و در واقع نیز مومنین استقامت نداشته اند، و چونان امتحان حسین بن علی (ع)، بر اثر بی وفایی آنان وعده یاری الهی و پیروزی دنیوی و خلافت بر زمین محقق نشد. یعنی رسول دیگر حتی در اعتماد یقینی به منطق سنن نیز برای نتیجه گرفتن پیروزی، نا امید است. یقین به خلف نتیجه، و فقط ادامه مبارزه. اینجاست که خداوند یاری را می رساند.

قَالَ وَمَنْ يَفْتَنُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الصَّالُونَ (حجر ۵۶)

گفت چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می شود.

۷- حرکت دیدن نهضت و زمان بر بودن رسیدن به اهداف و تحقق وعده الهی

نهضت اسلامی پدیده ای از جنس حرکت است این حرکت فرایند رشد مخصوص به خود را دارد و همانند هر حرکت دیگری فرازها و فرودهای فراوانی را تجربه می کند. اگر کسی این حرکت را به درستی درک نکند و همواره به تصویر و عکس کنونی نهضت اسلامی نگاه کند، یک تصویر ثابت خواهد دید که اولاً با آرمان مورد ادعای نهضت فاصله دارد؛ و ثانیاً ممکن است تصویری که او از نهضت می گیرد، تصویر نقاط عطف و پیچیده نهضت باشد؛ لذا اولین خطا در محاسبه ناشی از حرکت ندیدن نهضت است.

فرض کنید کسی به شما یک دانه بادام داده و از شما خواسته است که آن را بکارید. شما

این دانه را زیر خاک، در معرض رطوبت و گرما و کود و همه چیزهایی که لازم است قرار میدهید. اگر کمی بعد این دانه بادام را از زیر خاک در آورید، پدیده ای سیاه، فاسد، بد بو، تا حدی کپک زده و... میبینید. در این لحظه میتواند انتقاد بجا از جانب شما صورت پذیرد. انسان منتقد اگر از کشاورزی سر در بیاورد می گوید: اصولا اگر دانه به این وضعیت نرسد که نمی تواند جوانه بزند! پوسته ی سختی که ساختاریافته پیرامون جوانه را فراگرفته و مجال سردآوردن جوانه را ندهد که مطلوب هیچ کشاورزی نیست. اینجا همان منتقد دیگر به ایستار نمی نگرد و دارد به حرکت نگاه می کند.

از اینجا است که هیچکس همپایه ی #جوان-مومن-انقلابی به انقلاب انتقاد ندارد؛ چون در مقایسه ی ایستار امروز با وضع مطلوب ابد ارضی نمیشود... و هیچکس به اندازه #جوان-مومن-انقلابی از حرکت انقلاب راضی نیست... چون مسیر را رصد کرده و میداند که این ها مقدمه های جوانه زدن و رویش است. اهمیت مطالعه ی تاریخ انقلابهای دنیا از این نقطه معلوم میشود. این مطالعه به ما نگاه یک کشاورز متبحر را میدهد که تطورات حرکت اجتماعی را بهتر میفهمد و فریب ایستار را نمیخورد.

باید بدانیم که مغزو پوسته ی انقلاب چیست؟ اگر پوسته را با مغز اشتباه کنیم در جایی که انقلاب به سمت انحراف است آرام مینشینیم و تماشا میکنیم و جایی که انقلاب به سمت پیروزی است فریاد و انقلابا! سر میدهیم... این معنای #صورت-و-سیرت نهضت است. آن ها که ظاهر را میبینند از تغییر صورت آشفته میشوند و آن ها که نظر به باطن دارند نگران حقیقت و باطن و سیرت اند.

باید بدانیم که رسیدن از دانه بادام به درخت بادام زمان می برد، و تصوّر رسیدن به آرزوها و اهداف بدون صبر در راه حق امکان پذیر نیست و خیالی باطل بیش نیست.

زمان بردن رسیدن به اهداف و تحقق وعده الهی

«... تا آن روزی که موسی در طور مقام نبوت و رسالت را گرفت و مأمور شد که بیاید بنی اسرائیل را نجات دهد، شاید سی، چهل سال فاصله شد. البته در روایات چیزهایی هست، منتها آدم به سندهای این روایات خیلی مطمئن نیست؛ لیکن آنچه که از قرائن آیات به دست می‌آید، اقلًا حدود سی سالی فاصله شد.

عزیزان من! این‌گونه است که وعده‌ی الهی تحقق پیدا می‌کند؛ منتها بعد از مدّت زمانی. وعده‌ی الهی این است که ملت‌های مسلمان را عزیز کند. این یک‌شبه که ممکن نیست؛ بدون تلاش و عمل هم ممکن نیست. وعده‌ی الهی این بود که هر ملتی در راه خدا مبارزه کند و ایمان داشته باشد، پیروز شود. بسیار خوب؛ شما ملت ایران ایمان داشتید، مبارزه کردید، پیروز شدید. وعده‌ی الهی این است که شما بعد از این پیروزی، با دشمنان خدا درگیر خواهید شد و اگر پافشاری و صبر و ایستادگی کنید، باز هم پیروز خواهید شد؛ یعنی هم وعده‌ی پیروزی هست، هم وعده‌ی درگیری هست. آری؛ وقتی که قدرت الهی، قدرت اسلام، قدرت قرآن، قدرت معنویت، در یکجا علم برمی‌افرازد، کسانی که مخالف معنویتند، دشمنی می‌کنند؛ کسانی که اهل ظلمند، دشمنی می‌کنند؛ کسانی که اهل فسادند، دشمنی می‌کنند؛ کسانی که به هر جهتی معنویت و دین را بر نمی‌تابند، دشمنی می‌کنند. «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۱. وقتی در جنگ احزاب، قریش از يك طرف، یهود از يك طرف، ثقیف از يك طرف و انواع و اقسام دشمنان از اطراف حمله کردند و مدینه را محاصره نمودند، در آنجا مردم دو دسته شدند؛ مؤمنین يك طور، غیر مؤمنین و کسانی که «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^۲ بود، يك طور دیگر. آن‌هایی که در دلشان مرض بود می‌گفتند: «ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا

۱. احزاب: ۲۲

۲. احزاب: ۱۲

غُرُوراً»^۱؛ ما فریب خوردیم؛ اسلام نتوانست به ما عزّت و امنیت دهد و ما را نجات بخشد. ببینید؛ اطراف مؤمنین را محاصره کرده بودند. این حزبها و گروههای دشمن، شرقی‌اش، غربی‌اش، همسایه‌اش، دوردستش، همه دست به دست هم داده بودند، سر به هم آورده بودند و به دولت اسلامی حمله کرده بودند؛ اما مؤمنین می‌گفتند: «هذا ما وعدنا الله ورسوله»؛ ما تعجّب نمی‌کنیم. این همان چیزی است که خدا و پیامبر به ما وعده کرده بودند. وعده‌ی خدا و پیامبر این است که «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»^۲. شما که مؤمنید، در راه خدا مبارزه می‌کنید. آن‌هایی که با خدا میان‌های ندارند، در راه طاغوت مبارزه می‌کنند. آری؛ آن‌ها هم مبارزه می‌کنند؛ ولی «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^۳. اگر مبارزه کردید، اگر ایستادید، اگر صبر و ثبات خودتان را از دست ندادید، شما پیروزید؛ اما اگرها کردید، احساس ضعف کردید، احساس نومیدی کردید، عقب‌گرد کردید، نه. پس، حضور دشمن و حمله‌ی دشمن، مایه‌ی تعجّب نیست؛ «هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله و ما زادهم الا ايمانا و تسليما»^۴. بنابراین، وعده‌ی الهی مسلم است؛ یعنی هم در صورت مبارزه، در صورت صبر و در صورت ایستادگی، پیروزی به دست می‌آید و هم در صورتی که شما صادق باشید، دشمنیها به سمت شما توجّه پیدا می‌کند.» (مقام معظم رهبری: خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۷۷/۱۰/۴)

۱. احزاب: ۱۲

۲. نساء: ۷۶

۳. نساء: ۷۶

۴. احزاب: ۲۲

۸- فهم درست از مکانیزم پیروزی و شکست

مکانیزم پیروزی نهضت از نگاه ما این است که مردم پای نهضت بایستند و از آن دفاع کنند و مستضعفان و محرومان امیدوارانه پا به پای نهضت رهبری آن را به عهده بگیرند و از ناامیدی و غفلت و فریب خوردن مصون بمانند. اگر این اتفاق رقم بخورد ما معتقدیم یاری خدای متعال خواهد رسید و بر همه نیروهای شیطانی و استکباری غلبه پیدا خواهد کرد. ما معتقدیم نهضت اسلامی در گروهی ماندن مردم پای اهداف بلند نهضت است و اگر امام و امت در این مسیر پایمردی کنند و فریب نخورند و غافل نشوند یاری خدای متعال به آن‌ها میرسد و پیروزی از آن‌هاست.

ما معتقدیم راه دیگری جز این برای پیروزی نیست. اگر تمام شرایط عالم علیه پیروزی نهضت جمع شوند اما امام و امتی وجود داشته باشد که در مسیر نهضت پایمردی و مجاهدت می‌کنند پیروزی خدا خواهد رسید.

مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال ۲۳)

عزت برای خدا است و او است که عزیز است و او است که پیروز است و او است که بالادست است و دستش بالای دست همه‌ی دست‌ها است و فقط عزیز نیست بلکه حکمت هم دارد.

۹- فهم عمیق از ابتلاء و امتحان و بلا

امتحان و آزمایش و بلا از بدیهی‌ترین واقعیت‌ها در دستگاه سنن الهی و عقلانیت الهی است تا جایی که گاهی اوقات در قرآن گویا خدا تعجب می‌کند از خیال خام برخی مؤمنین که آزمایش و امتحان را در دستگاه محاسباتی‌شان وارد نکرده‌اند و آسایش بدون سختی را انتظار داشته‌اند.

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنكبوت ۳)

آیا مردم خیال کرده‌اند که همین که گفتند ایمان آوردیم، خدا رهایشان می‌کند و آزمایش نمی‌شوند؟! (زهی خیال باطل!) قطعاً و قطعاً قبلی‌های شما را هم آزمودیم تا راستگویان از دروغگویان معلوم شوند.

خداوند تبارک و تعالی در همان ابتدای ورود پیامبر به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، در شرایطی که مهاجرین به تازگی از زیر یوغ مشرکین مکه آزاد شده‌اند و انصار هم با ورود پیامبر و در سایه حضور ایشان، اختلافات خونین سابق را کنار گذاشته‌اند، و هر دو گروه انتظار روزهای بهتری از سابق را دارند، آب پاکی را روی دست مسلمانان می‌ریزد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ البقرة،
 ۱۵۳ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ
 البقرة، ۱۵۴ وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ
 وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ البقرة، ۱۵۵ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ
 مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ البقرة، ۱۵۶ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ
 مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ البقرة، ۱۵۷

در شرایطی که هنوز هیچ جنگی حتی جنگ بدر اتفاق نیفتاده و ابتدای انقلاب و تشکیل حکومت مسلمانان است، خداوند با تأکید بسیار، قسم می‌خورد که حتماً شما را به بلا دچار خواهیم کرد و منتظر این امتحان‌ها و سختی‌ها باشید؛ بلاهایی از جنس ترس و گرسنگی و کم شدن اموال و از بین رفتن تولیدات و کشته شدن انسان‌ها. و در مسیر مبارزه با دشمنان و مواجهه با این سختی‌ها، صبر و استقامت و استعانت از صلاة است که به یاری شما خواهد آمد. و خداوند همراه این افراد صبور و مقاوم است و این گروه هستند که هدایت می‌شوند و به هدف نهایی خلقت و رستگاری و بهشت زمینی و اخروی خواهند رسید. اصولاً آیه مصیبت و «إِنَّا لِلَّهِ...» هم در مقام تسلّی برای مصیبت

بزرگ و همگانی برای جامعه است و نه مصیبت های فردی که در هر شرایطی برای همه افراد پیش می آید و طبیعی است .

علامه طباطبائی در المیزان (ج ۱ ص ۳۴۳) در تفسیر این آیات می فرماید:

«و ساقها ینادی بأن ها نزلت قبیل الأمر بالقتال و تشریع حکم الجهاد، ففیه ذکر من بلاء سيقبل علی المؤمنین، و مصیبة ستصیبهم، و لا کل بلاء و مصیبة، بل البلاء العمومي الذي ليس بعادي الوقوع مستمر الحدوث، فإن نوع الإنسان كسائر الأنواع الموجودة في هذه النشأة الطبيعية لا يخلو في أفرادها من حوادث جزئية يختل بها نظام الفرد في حياته الشخصية: من موت و مرض و خوف و جوع و غم و حرمان، سنة الله التي جرت في عباده و خلقه، فالدار دار التزاحم، و النشأة نشأة التبدل و التحول، و لن تجد لسنة الله تحويلا و لن تجد لسنة الله تبديلا.

و البلاء الفردي و إن كان شاقا علی الشخص المبتلى بذلك، مكروها، لكن ليس مهولا مهيبا تلك المهابة التي تتراءى بها البلياء و المحن العامة، فإن الفرد يستمد في قوة تعقله و عزمه و ثبات نفسه من قوى سائر الأفراد، و أما البلياء العامة الشاملة فإنها تسلب الشعور العمومي و جملة الرأي و الحزم و التدبير من الهيئة المجتمعة، و يختل به نظام الحياة منهم، فيتضاعف الخوف و تتراكم الوحشة و يضطرب عندها العقل و الشعور و تبطل العزيمة و الثبات، فالبلاء العام و المحنة الشاملة أشق و أمر، و هو الذي تلوح له الآيات .

و لا كل بلاء عام كالوباء و القحط بل بلاء عام قربتهم منها أنفسهم، فإنهم أخذوا دين التوحيد، و أجابوا دعوة الحق، و تخالفهم فيه الدنيا و خاصة قومهم، و ما لهؤلاء هم إلا إطفاء نور الله، و استيصال كلمة العدل، و إبطال دعوة الحق، و لا وسيلة تحسم مادة النزاع و تقطع الخلاف غير القتال، فسائر الوسائل كإقامة الحجة و بث الفتنة، و إلقاء الوسوسة و الريبة و غيرها صارت بعد عقيمة غير منتجة، فالحجة مع النبي و الوسوسة و الفتنة و الدسياسة ما كانت تؤثر أثرا تطمئن إليه أعداء الدين فلم يكن عندهم وسيلة إلا القتال و الاستعانة به على سد سبيل الحق، و إطفاء نور الدين اللامع المشرق .

هذا من جانب الكفر، و الأمر من جانب الدين أوضح، فلم يكن إلى نشر كلمة التوحيد، و بث دين الحق، و حكم العدل، و قطع دابر الباطل وسيلة إلا القتال، فإن التجارب الممتدة من لدن كان الإنسان نازلاً في هذه الدار يعطي أن الحق إنما يؤثر إذا أميط الباطل، و لن يماط إلا بضرب من أعمال القدرة و القوة.

و بالجملة ففي الآيات تلويح إلى إقبال هذه المحنة بذكر القتل في سبيل الله، و توصيفه بوصف لا يبقى فيه معه جهة مكروهة، و لا صفة سوء، و هو أنه ليس بموت بل حياة، و أي حياة! فالآيات تستنهض المؤمنين على القتال، و تخبرهم أن أمامهم بلاء و محنة لن تنالوا مدارج المعالي، و صلاة ربهم و رحمته، و الاهتداء بهدائته إلا بالصبر عليها، و تحمل مشاقها، و يعلمهم ما يستعينون به عليها، و هو الصبر و الصلاة، أما الصبر: فهو وحدة الوقاية من الجزع و اختلال أمر التدبير، و أما الصلاة: فهي توجه إلى الرب، و انقطاع إلى من بيده الأمر، و أن القوة لله جميعاً.»

هرچند خداوند این انداز را از قبل داده بود که سختی و بلا و مصیبت در انتظار مؤمنین است، ولی باز هنگامی که جنگ بدر فرارسید، برخی بودند که این شرایط برایشان سخت و غیر قابل تحمل بود:

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ
 الأنفال، ٥ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ
 يَنْظُرُونَ الأنفال، ٦ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ
 أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ
 دَابِرَ الْكَافِرِينَ الأنفال، ٧ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ
 الأنفال، ٨ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِالْفِئِ مِنْ
 الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ الأنفال، ٩

گروهی از مؤمنان نسبت به این وضعیت «کاره» بودند و طوری با تو مجادله می کردند که گویی آن ها را به سوی نابودی می کشانند. فضای کلی جامعه ایمانی هم طوری بود که دوست داشتند با گروهی بجنگند که ساز و برگ

جنگی به همراه ندارد و در واقع دنبال کار ساده‌تر بودند و از سختی فراری بودند. ولی خداوند نقشه‌ای داشت و بنا بود که این جنگ و سختی را مقدمه فتحی بزرگ قرار دهد. مؤمنان هم که در جنگ قرار گرفتند، تمام محاسبات دنیایی دلالت بر شکست آسان آن‌ها میکرد و از این رو بود که به حالت اضطرار و استغاثه رسیدند و خداوند هم آنان را اجابت کرد و پیروزشان کرد!

این جاست که خداوند به مؤمنان یادآوری می‌کند که چرا این جنگ برای آن‌ها اتفاق افتاد:

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا زَمَيْتَ إِذْ زَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبَيِّنَ
لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ الأنفال، ۱۷

بلاء حسن و نیکو! ابتلاء در نگاه قرآن بستری است که در آن مؤمنین رشد می‌کنند و امتحان پس می‌دهند؛ مؤمن اگر بلا نبیند ناراحت می‌شود و به خودش شک می‌کند. الْبَلَاءُ لِلْوَالِدِ؛ کسانی بلا می‌بینند که اهل ولایت هستند. «وَ هَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؟» و آیا بلا جز برای مؤمن است؟! (اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب ۱۰۶، ح ۱۲۷)

و بعد از جنگ احد که مؤمنان سستی کردند و آسیب دیدند، خداوند تأکید می‌کند که:

وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آل عمران، ۱۳۹
إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ

۱ احادیث بسیاری در کتب روایی ما در مورد طبیعی بودن بلا برای مؤمن و حتمی بودن بلا در هر ۴۰ روز برای مؤمن و مضامین مشابه این می‌وارد وجود دارد. برای نمونه ر.ک. کتاب شریف کافی، کتاب ایمان و کفر، ابواب «۱۰۵- بَابُ مَا أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى مَا يَلْحَقُهُ فِيمَا أُبْتَلِيَ بِهِ» و «۱۰۶- بَابُ شِدَّةِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» لازم به ذکر است که اینجا نباید تصور شود که خب کافر بودن که بهتر است چون سختی ندارد! کفار و مشرکان و منافقان زندگی ابدی‌شان در جهنم و سختی است و حسابشان نشسته پاک است! این مؤمن است که برای رسیدن به زندگی سعادت‌مندانده ابدی ناچار از سختی کشیدن و امتحان و آزمایش است.

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ
 آل عمران، ۱۴۰ وَ لِيَمَّخِصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَّحِقَ الْكَافِرِينَ آل عمران،
 ۱۴۱ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ
 الصَّابِرِينَ آل عمران، ۱۴۲

اگر قرح و آسیبی به شما رسیده و آزمایش شده‌اید، برای این بوده که خداوند مؤمنان شما را تمحیص و خالص کند و کافران را نابود کند. و چه خیال کرده‌اید که بدون آزمایش مجاهدت و صبر به بهشت خواهید رفت؟!

و باز در ادامه وقتی حالت دهشتناک جنگ را تصویر می‌کند که مؤمنان در چه اضطراری گیر افتاده بودند و چگونه عده‌ای فرار می‌کردند:

إِذْ تُضْعَدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ آل عمران،
 ۱۵۳

در این هنگام عده‌ای بودند که ضعف ایمان و دستگاه محاسباتی خود را رو کردند و با عقلانیت پوچ اندیش دنیایی خود حکم به تمام بودن کار مؤمنان می‌دادند:

وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ
 هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا
 يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانِ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا آل عمران، ۱۵۴

در ظاهر به شکل پرسش این امر را مطرح می‌کردند که آیا وعده‌های خدا راست بوده و کار ما به سرانجام می‌رسد؟ ولی در واقع در دلشان این اعتقاد را داشتند که این روش پیامبر آخر و عاقبتی ندارد و صرفاً مردم را به کشتن می‌دهد. خداوند بعد از رد کردن حرفشان، بیان می‌دارد که این وقایع و سختی‌ها دلیل اصلیش ابتلاء و امتحان مدعیان ایمان و خالص‌سازی مؤمنان حقیقی است:

وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَّخِصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
 الصُّدُورِ آل عمران، ۱۵۴

و در نهایت هم بعد از این همه سختی، دوباره آب پاکی را روی دست مسلمانان می‌ریزد و خیالِ آسایش و راحتی زود هنگام پس از این را نفی می‌کند:

لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ
وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدْيَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ
آل عمران، ۱۸۶

و باز هم با تأکید قسم می‌خورد که در اموال و جان‌ها دچار بلا می‌شوید و اذیت زیادی می‌بینید و اگر صبر و مقاومت داشته باشید و در راه حق بمانید، انصافاً کار سختی کرده‌اید!

«یکی از این لغزشگاه‌ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمان‌ها بدون هزینه امکان‌پذیر است. ما در دوران مبارزات هم می‌دیدیم؛ بعضی‌ها بودند که اهداف مبارزات را قبول داشتند، اما حاضر نبودند در راه این مبارزات هزینه‌ای بدهند، قدمی بردارند. امروز چنین کسانی هم هستند؛ تصور می‌کنند که باید به هدف‌ها رسید، بدون دادن هزینه؛ لذا آنجایی که پای هزینه دادن در میان است، عقب می‌کشند. این عقب‌کشیدن‌ها در بسیاری از موارد موجب می‌شود که انسان در محاسبه اشتباه کند؛ خطی را که باید در مقابل دشمن دنبال کند، دنبال نکند.»
(دیدار مقام معظم رهبری با مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳)

۱۰- آرمان‌گرایی در کنار واقع‌گرایی

مسئله پیچیده‌ای نیست: هم آرمان‌ها باید در نظام محاسبه و عقلانیت انقلابی و قرآنی لحاظ شوند و نادیده گرفته نشوند، و هم واقعیت‌ها! و اصولاً در دستگاه‌های محاسباتی دیگر، یکی از این دو باید فدای دیگری شود، یا آرمان‌ها فدای واقعیت‌ها می‌شوند و یا بالعکس. در این مورد بیانات رهبر فرزانه‌مان بیش از همه چیز راه‌گشاست:

دیدن واقعیت های صحنه و ترکیب آرمان گرایی و واقع گرایی

«چیزی که در این حرکت سی و سه ساله انسان مشاهده می کند، درسی که انقلاب داد و امام بزرگوار باقی گذاشت، این است که در این حرکت سی و سه ساله، آرمان ها و آرزوهای عظیمی که اسلام آن ها را به ما القاء می کند و تعلیم می دهد، از نظر دور نماند؛ در عین حال واقعیت های موجود جامعه و جهان هم مورد توجه قرار گرفت؛ این کمک کرد به این که این حرکت بتواند ادامه پیدا کند؛ یعنی ترکیب آرمان خواهی و آرمان گرایی با واقع بینی. یک حرفی را سر زبان ها انداختند، درباره اش نوشتند و گفتند؛ الان هم انسان در گوشه و کنار می شنود که ملاحظه ی واقعیت های جامعه و جهان، با آرمان گرایی نمی سازد. آرمان گرایی را اشتباه کردند با رؤیاگرایی. آنچه که ما می خواهیم دنبال کنیم و اصرار بر آن داریم، این است که واقع بینی، مشاهده ی واقعیات جامعه و جهان، با آرمان گرایی و تعقیب آرمان ها و آرزوهای بزرگ ملت ایران هیچگونه تنافی و تعارضی ندارد. اگر ما توانستیم آرمان گرایی را با واقع بینی و واقع گرایی همراه کنیم، ترجمه ی عملیاتی اش می شود اینکه ما تدبیر را با مجاهدت ترکیب کنیم؛ هم مجاهدت کنیم و مجاهدانه حرکت کنیم، هم این حرکت مجاهدانه در یک چهارچوب تدبیرشده ای قرار بگیرد؛ که این، آگاهی عمومی، آگاهی دست اندرکاران، همراهی دل ها و زبان ها در همه ی عرصه ها را می طلبد.

بعضی وانمود می کنند که آرمان گرایی با واقع بینی نمی سازد؛ این را ما به شدت رد می کنیم. بسیاری از آرمان های جامعه ی ما و مطالبه ی آن ها جزو واقعیت های جامعه است. مردم مایلند عزت ملی داشته باشند، مردم مایلند زندگی ایمان مدار و دین مدار داشته باشند، مردم مایلند در امور اداره ی کشور و مدیریت کشور سهیم باشند - یعنی مردم سالاری - مردم مایلند پیشرفت داشته باشند، استقلال سیاسی و اقتصادی داشته باشند؛ این ها خواسته های عمومی مردم است. این خواسته ها، واقعیت های جامعه است؛ این واقعیت ها دقیقاً در جهت آرمان خواهی است؛ این ها که مسائل تحلیلی و ذهنی نیست، این ها که موهومات نیست، این ها که ذهنیات

نیست؛ این‌ها واقعیاتی است که در جامعه وجود دارد. یک جامعه‌ی زنده و مؤمن دنبال این چیزهاست؛ می‌خواهد عزت ملی داشته باشد، می‌خواهد استقلال داشته باشد، می‌خواهد پیشرفت داشته باشد، می‌خواهد آبروی بین‌المللی داشته باشد؛ این‌ها خواسته‌هایی است که مردم دارند؛ این‌ها در جهت آرمان‌هاست؛ و این خواستن، جزو واقعیت‌های قطعی جامعه است. بنابراین واقعیات می‌تواند در خدمت و معطوف به آرمان‌ها باشد. بله، ذکر آرمان‌ها بدون توجه به واقعیت‌ها و بدون ملاحظه‌ی سازوکارهای معقول و منطقی رسیدن به آرمان‌ها، خیال‌پردازی است؛ آرمان‌ها در حد شعار باقی خواهد ماند؛ لیکن وقتی که مسئولان کشور آرمان‌ها را به صورت منطقی و متین دنبال کردند، مردم همراهی کردند، اینجا آنجایی است که واقعیت‌های جامعه با آرمان‌ها هماهنگ می‌شود. خب، این یک امر اساسی و یک پایه‌ی اساسی برای حرکت کشور است.

واقعیت‌های موجود کشور و جامعه

من مایلیم یک مقداری از واقعیت‌های جامعه را مطرح کنم. واقعیت‌هایی وجود دارد که اگر ما این واقعیت‌ها را در محاسبات خودمان نیاوریم، قطعاً در قضاوت اشتباه خواهیم کرد؛ در انتخاب راه هم اشتباه خواهیم کرد. این واقعیت‌ها را باید دید. البته هیچکدام از این واقعیت‌هایی که من عرض می‌کنم، تحلیل نیست؛ همه واقعیت‌های مشهود پیش روی ماست.

وجود فشارها و تهدیدها و دشمنی شبکه صهیونیزم جهانی

یکی از واقعیت‌های موجود کشور - که امروز بیش از سال‌های گذشته هم این واقعیت به رخ نظام اسلامی کشیده می‌شود - وجود فشارها و تهدیدهاست. کشور با زورآزمایی چند قدرت و دولت مستکبر روبه‌رو است. همین‌طور که مکرر عرض کردیم، طرف مقابل ما جامعه‌ی جهانی نیست،

دولت‌ها نیستند، ملت‌ها نیستند؛ چند دولتند؛ منتها دستگاه رس‌ان‌های قوی دارند. این چیزی که ما باید اقرار کنیم که آمریکایی‌ها و غربی‌ها انصافاً در این قضیه قوی هستند، قدرت رس‌ان‌های است، قدرت تبلیغات به معنای پروپاگاندا است؛ همانی که خودشان می‌گویند. آن چیزی که ما اقرار می‌کنیم که این‌ها در آن قوی هستند، قدرت تبلیغات و قدرت رس‌ان‌های و وانمود کردن مطالبی است که می‌خواهند وانمود شود. امروز این‌ها با توان تبلیغاتی و رس‌ان‌های بالای خود به شدت دارند این را تبلیغ می‌کنند و می‌گویند، و این واقعیت دارد که چند دولتند؛ منتها با همین نیروی رس‌ان‌های، خودشان را به نام «جامعه‌ی جهانی» معرفی می‌کنند، و دروغ می‌گویند؛ جامعه‌ی جهانی نیست. این یک واقعیت است.

ما با زورآزمایی چند دولت و چند قدرت استکباری مواجه‌ایم. این‌ها یک سیاهی‌لشکر هم پشت سرشان دارند، که آن‌ها هم با ما مخالفند؛ اما آن‌ها موجودیتی از خودشان ندارند، توانی ندارند. اگر دست حمایت قدرتی مثل آمریکا از روی سرشان برداشته شود، صفرند؛ در معادلات جهانی و بین‌المللی به حساب نمی‌آیند؛ لیکن حالا به عنوان سیاهی‌لشکر، پشت سر آمریکا و پشت سر رژیم صهیونیستی و شبکه‌ی صهیونیسم دنیا دارند حرکت می‌کنند. این یک واقعیتی است، این در مقابل ماست، این از اول انقلاب شکل گرفته؛ کم هم نشده و افزایش هم پیدا کرده. البته در بزرگنمایی این واقعیت هم همه همدستند؛ این جزو همان لغزشگاه‌هاست. سعی می‌کنند این واقعیت را هرچه بزرگ‌تر و شدیدتر و سخت‌تر و تلخ‌تر نشان بدهند. ما این را قبول داریم که در مقابل ما فشار هست، تحریم هست، توانایی‌های اقتصادی، توانایی‌های سیاسی، امنیتی و امثال این‌ها و بخصوص رس‌ان‌های پشت سر این حرکت وجود دارد؛ این یک واقعیت است.

مخالفت با اصل انقلاب و نظام اسلامی، نه هسته‌ای و حقوق بشر

واقعیت دیگری که در کنار این واقعیت باید دیده شود، این است که وانمود

می‌شود این زورآزمایی به خاطر مثلاً مسأله‌ی هسته‌ای یا مسأله‌ی حقوق بشر است؛ و این دروغ است. دروغ بودن این ادعا، یکی از واقعیت‌هاست. نه اینکه ما بگوییم این واقعیت است؛ امروز در دنیا کسی نیست که باور کند آمریکا دنبال حقوق بشر است، دنبال حقوق ملت‌هاست؛ یا رژیم صهیونیستی نسل‌کش و کودک‌کش دنبال اجرای دموکراسی در کشورهای دنیا است. پرونده‌ی آمریکا، پرونده‌ی رژیم صهیونیستی، پرونده‌ی همین چند قدرت که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارند، از لحاظ مسأله‌ی حقوق بشر و طرفداری از حقوق ملت‌ها و حقوق انسان‌ها، پرونده‌ی بسیار سیاهی است. شصت سال نسل‌کشی در فلسطین، نقض حقوق بشر نیست؟ دادن سلاح اتمی به دولت غاصب صهیونیستی، نقض صلح جهانی نیست؟ این‌هایی که این کارها را کردند، می‌توانند مدعی دفاع از صلح جهانی باشند؟ دادن سلاح شیمیایی به کسی مثل صدام، نقض حقوق بشر نیست؟ کارهایی از قبیل آنچه که در ابوغریب و گوانتانامو و افغانستان و عراق و نقاط دیگری از دنیا به وسیله‌ی آمریکایی‌ها، به وسیله‌ی غربی‌ها، به وسیله‌ی انگلیس اتفاق افتاده است، جایی برای ادعای دفاع از حقوق بشر باقی می‌گذارد؟ بنابراین اینکه این‌ها می‌گویند مقابله‌ی ما با جمهوری اسلامی برای حقوق بشر است، دروغ است؛ این هم که می‌گویند مقابله‌ی با جمهوری اسلامی برای سلاح هسته‌ای است، دروغ است؛ این را ما اول با حدس بیان می‌کردیم، بعد در مذاکرات و مبادلات بین‌المللی برای ما روشن شد که آن‌ها می‌دانند جمهوری اسلامی دنبال سلاح هسته‌ای نیست؛ این را باور کردند و قبول دارند، و واقعیت هم همین است؛ در عین حال مسأله‌ی سلاح هسته‌ای را مطرح می‌کنند. پس ادعای اینکه این فشارها، این تحریم‌ها، این محاصره‌ها، این دشمنی‌ها و خصومت‌ها به خاطر مسأله‌ی سلاح هسته‌ای و مسأله‌ی توان هسته‌ای است، یک دروغ است؛ این دروغ بودن هم یک واقعیت است.

واقعیت این است که مخالفت آن‌ها به خاطر اصل انقلاب و اصل تشکیل نظام اسلامی است. این‌ها در این منطقه با خیال راحت داشتند حکومت

می‌کردند. کشوری مثل ایران با این منابع سرشار، با این امکانات فراوان، توی مشت آن‌ها بوده است؛ هر کار می‌خواستند، می‌کردند؛ هر تصمیمی می‌خواستند، می‌گرفتند؛ از امکانات این کشور در پیشبرد مقاصد خودشان همه‌ی استفاده‌ها را می‌کردند، ولی الان از آن محروم شده‌اند. فقط این هم نیست؛ این حرکت موجب شده است که این داعیه و این انگیزه در دنیای اسلام بیدار شود، که امروز نشانه‌هایش را در شمال آفریقا و در خاورمیانه و در همه‌ی کشورها و ملت‌ها داریم مشاهده می‌کنیم؛ این‌ها از این ناراحتند. نقطه‌ی کانونی، جمهوری اسلامی است؛ می‌خواهند به جمهوری اسلامی ضربه وارد کنند و این را عبرتی قرار بدهند برای دیگران؛ انگیزه‌ی واقعی این است. این هم یک واقعیت است.

جدید نبودن چالش‌های جمهوری اسلامی

یک واقعیت دیگر این است که این چالش‌هایی که امروز برای جمهوری اسلامی وجود دارد، جدید نیست. این هم تحلیل نیست، این واقعیت است؛ این را همه می‌بینند، مشاهده می‌کنند. یک روزی بود که کشتی‌های نفتی و غیرنفتی ما را در خلیج فارس می‌زدند؛ یک روزی بود که پایانه‌ی نفتی خارک را بمباران می‌کردند؛ یک روزی بود که همه‌ی مراکز صنعتی موجود ما زیر چتر بمباران دشمن بود؛ این‌ها چیزهایی است که به چشم خودمان دیدیم؛ ما این روزها را گذرانندیم؛ این‌ها برای ما جدید نیست. امروز جرأت نمی‌کنند به جمهوری اسلامی نزدیک شوند - که حالا عرض خواهیم کرد - این هم بخش دیگری از واقعیت‌هاست. یک روزی این جرأت را داشتند، می‌آمدند، ضربه می‌زدند، حمله می‌کردند. جنگ صدام با ما که جنگ یک دولت با ما نبود؛ جنگ بین‌المللی علیه ما بود. بنابراین، این چالش‌هایی که وجود دارد - تهدید می‌کنند، می‌گویند، می‌شمرند، بزرگنمایی می‌کنند - برای جمهوری اسلامی جدید نیست. این هم یک واقعیت.

عبور کردن جمهوری اسلامی از همه دشواری‌ها و گردنه‌های سخت

یک واقعیت دیگر این است که نظام جمهوری اسلامی از همه‌ی این دشواری‌ها و گردنه‌های سخت عبور کرده. مگر عبور نکردیم؟ مگر متوقف ماندیم؟ مگر توانستند به جمهوری اسلامی ضربه وارد کنند؟ مگر توانستند به آرمان‌ها و اصول جمهوری اسلامی خدشه‌ای وارد کنند؟ نتوانستند. این هم یک واقعیت است. این واقعیت‌ها باید دائماً جلوی چشم ما باشد.

پیشرفت در شرایط تهدید

یک واقعیت دیگر این است که ما در همین شرایط تهدید، پیشرفت کردیم. در طول این سال‌های متمادی، ما در همه‌ی حوزه‌ها جلو رفتیم؛ در حوزه‌ی دانش‌های پیچیده پیشرفت کردیم؛ در حوزه‌ی فناوری‌های مورد نیاز کشور پیشرفت کردیم؛ در زمینه‌ی دارو، حمل و نقل، مسکن، آب، راه، کشور پیشرفت‌های برجسته‌ای کرده؛ که امروز بخشی از آمارها را آقای رئیس جمهور گفتند و شما شنیدید. با وجود همه‌ی این فشارها، کشور در طول این سال‌ها مرتب جلو رفته است. در حوزه‌ی بعضی از دانش‌های مهم و انحصاری و منحصربه‌فرد - در لیزر، در نانو، در سلول‌های بنیادی، در صنعت هسته‌ای - کشور رتبه پیدا کرده. خب، این‌ها الگوسازی در دنیای اسلام است؛ این یک واقعیتی است. ما متوقف نماندیم، ما دائم پیش رفتیم. نظام جمهوری اسلامی با همه‌ی این تهدیدهایی که وجود داشته است - از قبیل تحریم و غیرتحریم و تهدید و کارهای گوناگون پیچیده‌ی امنیتی و سیاسی و غیره - این پیشرفت‌ها را داشته است. این هم یک واقعیت است؛ این هم تحلیل نیست؛ این هم محسوساتی است که جلوی چشم همه‌ی ماست. شما مسئولین محترم هم بهتر از آحاد مردم این‌ها را می‌دانید.

قوی تر شدن کشور در مواجهه با چالش‌ها و تهدیدها

یک واقعیت دیگر این است که کشور در مواجهه‌ی با چالش‌ها و تهدیدها، در مقایسه‌ی با سال‌های اول انقلاب، به مراتب قوی‌تر شده. امروز ما در مواجهه‌ی با تهدیدها، از روز اول خیلی قوی‌تریم؛ هم اعتماد به نفسمان بیشتر است، هم توکلمان به خدا الحمدلله کم نیست، هم توانایی‌های عینی و موجود و محسوس و ملموس ما بیشتر از گذشته است. قدرت‌ها با همه‌ی توانشان دارند تلاش می‌کنند، اعتراف می‌کنند که نمی‌توانند پیش بروند؛ نتوانستند کار خودشان را پیش ببرند.

ضعیف تر شدن جبهه مقابل ما

یک واقعیت دیگر این است که جبهه‌ی مقابل ما در طول این سال‌ها ضعیف‌تر شده است. یعنی اگر ما دو نماد اصلی این جبهه را آمریکا و رژیم صهیونیستی بدانیم، و غرب را دنبال سر این‌ها بدانیم، واضح است که این‌ها ضعیف‌تر شده‌اند. امروز رژیم صهیونیستی به مراتب ضعیف‌تر از بیست سال قبل و سی سال قبل است. بعد از حوادث شمال آفریقا و مسأله‌ی مصر، رژیم صهیونیستی به شدت تضعیف شده است؛ هم از درون دچار مشکل است، هم از بیرون مشکلات بی‌نهایتی دارد. آمریکای امروز هم آمریکای زمان ریگان نیست؛ این‌ها به مراتب عقب رفتند. در عراق و وضعیت آنجوری شد؛ در افغانستان روزه‌روز وضعیتشان بدتر شده است؛ در سیاست‌های خاورمیانه‌ی‌شان شکست خوردند؛ در جنگ سی‌وسه روزه، عاملشان که رژیم صهیونیستی است، شکست خورد؛ در جنگ بیست و دو روزه، عاملشان که رژیم صهیونیستی است، نتوانست در مقابل یک میلیون و اندی انسان بی‌دفاع کاری از پیش ببرد. این‌ها واقعیت‌های خیلی مهمی است. بنابراین این‌ها ضعیف شده‌اند. این‌ها نسبت به بیست سال قبل و سی سال قبل به مراتب ضعیف‌ترند. این هم یک واقعیت دیگر است.

درگیر بحران بودن رژیم های مخالف نظام جمهوری اسلامی

یک واقعیت دیگر این است که رژیم های مخالف نظام جمهوری اسلامی درگیر بحرانند؛ همین چند دولت غربی، خودشان و اطرافیان شان دچار بحرانند. با این بحران اقتصادی ای که در اروپا وجود دارد، اتحاد اروپا جداً در تهدید است، یورو جداً مورد تهدید است. آمریکا هم به نحو دیگری؛ کسری بودجه ی فراوان، قرض فراوان، فشار مردم، حرکت ضد وال استریت، حرکت - به قول خودشان - نود و نه درصدی. این ها حوادث مهمی است. البته وضع اروپا از آمریکا بدتر است؛ چند دولتشان سقوط کردند. الان در چندین کشور اروپایی بی ثباتی وجود دارد.

مشکلات آن ها با مشکلات ما فرق هم می کند. مشکلات اقتصادی و بحران اقتصادی اروپا با مشکلات اقتصادی ای که ما احياناً دچارش می شویم، متفاوت است. مشکلات ما مثل مشکلات یک گروه کوهنورد است که دارد در راهی حرکت می کند. راه سختی است و البته مشکلاتی دارد؛ گاهی آب می خواهند، گاهی غذا می خواهند، گاهی مشکلات دارند، گاهی به یک مانعی برخورد می کنند؛ اما دارند طرف بالا می روند. مشکلات ما از این قبیل است. مشکلات اروپائی ها مثل اتوبوسی است که زیر بهمن گیر کرده. سال ها خود آن ها بدون اینکه بدانند، مقدمات این مشکل را فراهم کردند. این فاصله های طبقاتی، این غلبه ی سازوکارها در مسائل مادی، این تقویت زورمندان مادی، این نفوذپذیری از صهیونیست های پول پرست و مال پرست، آن ها را دچار مشکلاتی کرده؛ این بهمنی است که روی سرشان افتاده. بنابراین مشکلات آن ها با مشکلات ما خیلی متفاوت است. این هم یک واقعیت است.

تحولات منطقه

واقعیت دیگر، همین تحولات شمال آفریقا و تحولات مجموعه ی این منطقه است. در بعضی جاها این تحولات به تغییر نظام ها و رژیم ها منتهی

شده؛ بعضی هم نشده، اما در خطرند. که من از این‌ها عبور می‌کنم.

توان افزایش یافته در درون جمهوری اسلامی

یک واقعیت دیگر، توان افزایش یافته در درون جمهوری اسلامی است. ما کشور قدرتمندی هستیم. ما کشور دارا و توانائی هستیم. از لحاظ منابع، ما در رتبه‌های بالای جهانی هستیم. در بعضی از منابع، رتبه‌ی اوّلیم. در ترکیب نفت و گاز، ما در دنیا اوّلیم. از همه‌ی کشورهایی که دارای نفت هستند یا دارای گاز هستند، مجموع نفت و گاز ما بیشتر است. از لحاظ منابع و معادن اساسی، کشور غنای بالا و فراوانی دارد. از لحاظ نیروی انسانی، ما هفتاد و پنج میلیون نفر جمعیت داریم؛ این جمعیت عامل خیلی مهمی است.

گستاخ تر شدن دشمن هنگام انعطاف و عقب نشینی ما

هر برهه‌ای که ما در مقابل جبهه‌ی دشمن انعطاف نشان دادیم و با توجه‌هایی عقب‌نشینی کردیم - مثلاً یک وقت گفتیم بگذارید بهانه را از دست دشمن بگیریم، یک وقت گفتیم بگذارید سوءظن دشمن را از خودمان زائل کنیم - دشمن مواضع گستاخانه‌تری علیه ما گرفته. در آن روزی که ادبیات مسئولین ما آلوده شد به حرف‌ها و تعبیرات تملق‌آمیز نسبت به غرب و فرهنگ غربی، در آن روز این‌ها ما را «محور شرارت» معرفی کردند! چه کسی؟ آن کسی که خودش مجسمه‌ی شرارت بود. رئیس جمهور قبلی آمریکا - مجسمه‌ی شرارت - ایران اسلامی را «محور شرارت» معرفی کرد! این کی بود؟ آن وقتی که ما در ادبیات خودمان، در اظهارات خودمان، حرف‌های تملق‌آمیز نسبت به غرب و نسبت به آمریکا و این‌ها را تکرار می‌کردیم. این‌ها این‌جوری اند. در همین قضیه‌ی هسته‌ای، آن وقتی که ما با این‌ها همراهی کردیم و عقب‌نشینی کردیم - البته برای ما

تجربه‌ای بود، اما این واقعیت است - این‌ها جلو آمدند؛ اینقدر جلو آمدند که من در همین حسینیہ گفتم اگر بنا باشد که این روال از سوی آن‌ها ادامه پیدا کند، من خودم وارد قضیه خواهم شد؛ و وارد قضیه شدم؛ ناچار شدیم؛ این‌ها کار ما نیست.

عقب‌نشینی‌ها آن‌ها را گستاخ‌تر کرد، طلبگارتر کرد. یک روزی بود که مسئولین ما قانع بودند که اجازه بدهند ما ۲۵ سانتریفیوژ در کشور داشته باشیم؛ آن‌ها گفتند نمی‌شود! این‌ها قانع شدند که ۵ تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمی‌شود! مسئولین ما قانع شدند که ۳ تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمی‌شود! امروز گزارش را شنیدید، یازده هزار سانتریفیوژ داریم! اگر ما آن عقب‌نشینی‌ها را، آن انعطاف‌ها را ادامه می‌دادیم، امروز از پیشرفت هسته‌ای که هیچ خبری نبود، به این نشاط علمی هم که در چند سال اخیر در کشور وجود پیدا کرده - این حرکت علمی، این جوان‌ها، این ابتکارات، اختراعات، پیشرفت‌های گوناگون در بخش‌های مختلف - قطعاً لطمه می‌خورد؛ چون اولاً نسبت به هر یک از آن‌ها ممکن بود یک به‌آن‌های بیاورند؛ ثانیاً حرکت هسته‌ای و صنعت هسته‌ای، نماد پیشرفت یک کشور است. این هم یک واقعیت دیگر است.

مقاومت مدبرانه در مقابل فشارهای دشمن، عامل عدم تکرار این فشارها و کند شدنشان

یک واقعیت دیگر هم این است که اگر کشور در مقابل فشارهای دشمن - از جمله در مقابل همین تحریم‌ها و از این چیزها - مقاومت مدبرانه بکند، نه فقط این حربه گند خواهد شد، بلکه در آینده هم امکان تکرار چنین چیزهایی دیگر وجود نخواهد داشت؛ چون این یک گذرگاه است، این یک برهه است؛ کشور از این برهه عبور خواهد کرد. این چیزهایی که الان آن‌ها تهدید می‌کنند، تحریم می‌کنند، جز آمریکا و جز رژیم صهیونیستی، هیچ کس ذی‌نفع از این تحریم‌ها نیست. دیگران را با زور و با فشار و با

رودربایستی و با این چیزها وارد میدان کردند. خب، پیداست که زور و فشار و رودربایستی نمی‌تواند خیلی ادامه پیدا کند - یک مدتی است - شاهدش هم این است که مجبور شدند بیست تا کشور را از همین تحریم‌های نفتی و امثال این‌ها استثناء کنند! دیگرانی هم که استثناء نشدند، خودشان مایل نیستند، و بیش از آنچه که ما بخواهیم یا همان اندازه که ما می‌خواهیم، آن‌ها دنبال راه حل می‌گردند. بنابراین بایستی مقاومت کرد. خب، این‌ها واقعیت‌های ملموس است. این‌هایی که عرض کردم، هیچ‌کدامش تحلیل نبود، ذهنی نبود؛ چیزهایی است که مشاهده می‌کنیم.

تنبلی و به وجود نیاوردن حالت لازم متناسب اسلامی در میدان عمل

البته در کنار این واقعیت‌ها، این واقعیت هم هست که ما هنوز آن حالت لازم متناسب اسلامی را در میدان کار و این‌ها در خودمان به وجود نیاوردیم؛ یک قدری دچار تنبلی هستیم؛ این جزو میراث‌های دوران استبداد و تسلط دیکتاتوری بر کشور است. وقتی در یک کشوری دیکتاتوری بود، مردم تنبل می‌شوند؛ استعدادها به میدان تجربه و عمل وارد نمی‌شوند. این میراث دوران استبداد است که در ما وجود دارد. باید تنبلی را کنار بگذاریم. آن خطرپذیری لازم در همه‌ی بخش‌های جامعه نیست. با توکل به خدای متعال، و با تدبیر و درایت لازم، باید خطرپذیری وجود داشته باشد. (مقام معظم رهبری - دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳)

برخی نشانه‌های پیروزی و فتح

۱- اتحاد دنیای کفر و دشمنان علیه جبهه حق

به خلاف تحلیل‌های ضعیف عقل‌گرایان ظاهری و پوچ‌گرایان واقعی، در دستگاه محاسبه الهی و عقلانیت قرآنی، دشمنی همه مشرکان و زورگویان عالم و مقابله آن‌ها با جبهه حق نه تنها نشانه بدی نیست و دلالت بر ضعف و حرکت در مسیر اشتباه ندارد، بلکه کاملاً نشانه موفقیت و قدم برداشتن در مسیر پیروزی است. خبر متحد شدن جبهه باطل علیه جبهه حق برای کسی که دستگاه محاسباتی‌اش سالم است، نه تنها ترسناک نیست، بلکه مؤده‌ای فرحناک است!

این قضیه در دو صحنه اصلی اضطرار مؤمنان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - یعنی جنگ احد و جنگ احزاب - نقل شده است و بر آن تصریح شده است:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ
فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ آل عمران، ۱۷۳

این خصوصیت مؤمنان است در مقابل خصوصیت «ناس». موقعیت، موقعیت جنگ احد است و مردم عادی و مؤمنین ضعیف‌الایمان به مردم مؤمن می‌گویند که همه ضد شما جمع شده‌اند پس عاقلانه رفتار کنید و از آن‌ها بترسید؛ ولی مؤمنانی که دستگاه محاسباتی‌شان سالم و عاقلانه است تنها ایمانشان زیاد می‌شود زیرا یکی از نشانه‌های پیروزی و حقانیت راه و اعتقادشان را دیده‌اند!

و در جنگ احزاب هم هنگامی که شرایط به شدت سخت شد و اضطراب شدیدی بر مؤمنین حاکم شد و خداوند ابتلاء و امتحان سختی از آن‌ها گرفت:

إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ
الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا (الأحزاب، ۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا
زُلْزَالًا شَدِيدًا (الأحزاب، ۱۱)

و در هنگامی که منافقین و افراد ضعیف‌الایمان دستگاه محاسباتی غلطشان به کار افتاد (وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا) و گفتند:

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا
(الأحزاب، ۱۲) وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ
يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ
إِلَّا فِرَارًا (الأحزاب، ۱۳)

و گفتند که اگر عاقلانه تحلیل کنید می‌فهمید که خدا و رسولش، وعده دروغ به ما دادند و ما قدرتی برای مقابله نداریم و باید به شهر برگردیم؛ در این هنگام:

وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ
وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا (الأحزاب، ۲۲)

مؤمنان این صحنه را که دیدند، تنها ایمان و تسلیمشان زیاد شد و ثابت‌قدم‌تر شدند زیرا این اجتماع هم جزوی از شرایط تحقق وعده الهی و پیروزی بوده است و جز از این طریق امکان رسیدن به اهداف بلند وجود

نداشته است.

« و لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا » (احزاب ۲۲) ما وقتی این فشارها را ملاحظه میکنیم، این شیطنتها و توطئه‌ها را از طرف خبیث‌ترین شیاطین عالم نسبت به خودمان مشاهده میکنیم، میفهمیم وعده‌ی الهی راست است؛ میگوئیم «هذا ما وعدنا الله ورسوله». خدا وعده فرموده بود که وقتی در راه مستقیم حرکت کنید، شیطان‌ها و کجروان با شما مقابله میکنند؛ بسم‌الله، این نمونه‌اش است. این را خدا قبلاً به ما فرموده بود، آیات قرآن به ما گفته بود. «و صدق الله ورسوله»؛ سخن خدا راست است. «وما زادهم الا ايمانا و تسليما»؛ این، ایمان ما را به وعده‌ی الهی بیشتر میکند. خداوند فرموده است: «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ». (حج ۴۰) هر کس خدا را نصرت کند، دین خدا را نصرت کند، راه خدا را نصرت کند، آرمان‌های الهی را نصرت کند، خدا یقیناً او را نصرت و پیروز خواهد کرد. و بدانید این در انتظار ملت عزیز ایران است. «(مقام معظم رهبری - ۲۴/۰۷/۱۳۹۰)

۲- فریاد بلند و تشدید شدن تهدید دشمنان در آستانه شکست

این کاملاً طبیعی است که دشمن وقتی شکستش نزدیک باشد، تمام توانش را به میدان می‌آورد چون چیزی برای از دست دادن ندارد. در این جا اتفاقاً وعده‌ی نصرت بیشتر است. یعنی دشمن رو به ضعف است و دارد فریاد بیهوده می‌زند. باید ترسید، استقامت کرد تا پیروزی نزدیک الهی نصیب شود.

«باید به این نکته توجه کرد که همه رجزخوانی‌های آمریکا از سر قدرت نیست. البته آن‌ها خود را بزرگترین قدرت دنیا تلقی میکنند. قطعاً تجهیزات نظامیشان هم پیشرفته است، پول بسیاری هم در اختیار دارند؛

اما این موارد دلیل قدرتمندی واقعی در میدان عمل نیست. همین آمریکا با این همه قدرت، بعد از ده سال جنگ، از چریک‌های ویتنام شکست خورد. ویتنام، یک کشور دورافتاده و ضعیف بود. در آن زمان آمریکا با تجهیزات فراوان، هواپیما، بمب، موشک و همه امکانات ارتباطاتی با مردمی جنگید که هیچ امکاناتی نداشتند. اکثر آن‌ها حتی سلاح گرم نیز نداشتند. آمریکا از آن مردم شکست خورد و سرافکنده و زبون از ویتنام خارج شد. پول و سلاح مدرن داشتن دلیل قدرت واقعی نیست. بعضی از رجزخوانیها نشانه ترس است. وقتی بعضی از آدمهای ترسو در تاریکی قرار میگیرند، از ترس سوت میزنند! افرادی که از بیرون به آن‌ها مینگرند، خیال میکنند آن‌ها سرخوش و بیخیال راه میروند و برای خود سوت میزنند؛ در حالی که از ترس مبادرت به این کار میکنند! بعضی از این رجزخوانیها مثل همان سوت زدن آدم ترسو در تاریکی شب است. ملت ما باید به خدای متعال توکل کند. توکل به خدا به معنای کار نکردن و عمل نکردن نیست؛ توکل به خدا به این معناست که انسان کارهای لازم برای حفظ اقتدار، عزت، استقلال و امنیت کشور را انجام دهد و پشت سر همه آن‌ها هم خدای متعال و دست قدرت الهی را ببیند. امام راحل در سال شصت و پنج به من فرمودند که من از اوّل انقلاب دست قدرت الهی را در همه جریان‌های این کشور دیده‌ام.»

(بیانات مقام معظم رهبری ۸۲/۱/۱)

راهبرد شیطان: تغییر نظام محاسبه

دستگاه محاسباتی اشتباه و مکر در آیات الهی

پدیده های تاریخی هر کدام به تعبیر قرآن، یک «آیه» است. یک درس عبرت است. نمونه های زیادی از این کاربرد در قرآن هست؛ صرفاً به عنوان یک مثال: در مورد پیروزی با دست خالی و لباس احرام در داستان صلح حدیبیه:

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ
أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا
مُّسْتَقِيمًا (۲۰ فتح)

آیه یعنی نشانه ای که خدا را و راه درست را نشان می دهد. به زبان خودمان، تاریخ همه اش عبرت است. و البته «تحلیل» هر واقعه باید درست باشد تا درس عبرت درستی بگیریم.

انسان ها، گاهی «مکر در آیات» می کنند. یعنی یک «تحلیل بدیل» ارائه می دهند تا عبرت درست گرفته نشود. مثلاً:



وَإِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ صَرَاءٍ مَسَّشَهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمَكُرُونَ (۲۱ یونس)

پس از شرایط سخت، رحمت و آسانی می آید. این اتفاق خارجی، یک «آیه» است و پیامی دارد. مردم در این آیه مکر می کنند و تحلیل بدیل ارائه می دهند. مثلاً این تحلیل را:

وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الصَّرَاءُ وَ الصَّرَاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹۵ اعراف)

می گویند گذشتگان ما دچار خشکسالی طبیعی شده بودند و ما ترسالی. می گویند به شانس و اقبال است. می گویند... و سرانجام این تحلیل اشتباهشان کار دستشان می دهد و غافلگیرانه و بدون پیش بینی قبلی، به عذاب داخل می شوند. در حالی که تحلیل درست این بود که خداوند خود تذکر می دهد:

أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَعُونَ (۹۴)... وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶ اعراف)

راحتی واقعی در صورتی بود که تقوا پیشه می کردند. ولی نتیجه بی تقوایی و بی ایمانی، عذاب است. سختی های طبیعی و زلزله ها و آتش سوزی هایی که هر روز در خبرها پخش می شود ولی نابودکننده نیست، همه از جنس آیه است و عبرت، قبل از عذاب اصلی:

وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱ رعد)

ولی با مکر در آیات، همه را از معنا تهی کرده اند.

و جالب این که خداوند پس از آن آیه ها برای عبرت و تضرع، قبل از عذاب اصلی بازراحتی

می‌آورد تا خیالشان راحت شود (ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا (۹۵ اعراف)) و راه را برای مکر در آیات «برای کسی که می‌خواهد گمراه شود» باز می‌گذارد! بگذار هر کسی که می‌خواهد گمراه شود، توجیهی داشته باشد. هرچند واضح باشد که «حقیقت نیست، و این صرفاً توجیه است».

فرعون، بزرگ مکار در آیات بود و بارها از مکر در آیات او در قرآن یاد شده. مثلاً به محض دیدن ایمان آوردن ساحرین که بزرگترین آیه می‌توانست باشد- چنین تحلیل کرد:

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ... (۷۱ طه، ۴۹ شعراء)

جنگ تحلیل‌ها و دستگاه‌های محاسباتی

خداوند وعده ای داده که «آیات» بسیاری در تاریخ نیز برای اثبات آن وجود دارد: مؤمنین اگر استقامت کنند «هرگز شکست نخواهند خورد». و اگر مومن شکست ندارد، پس جنگ با او «فقط می‌شود جنگ تحلیل‌ها»، تا مومن خودش این مسیر بی‌شکست را ادامه ندهد. حیات جبهه مقابل تنها راهش همین است.

آیات بسیاری در مورد شکست‌ناپذیری مومنان در مسیر الهی هست. از جمله آیات تجارت مؤمنان در سوره صف:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰)
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)

خداوند به مؤمنان می‌گوید که اگر این تجارت را انجام ندهید، عذاب الیم در انتظارتان است ولی اگر مجاهدت کنید، در آخرت که بهترین نعمت‌ها در اختیارتان قرار می‌گیرد و در دنیا هم:

وَأُخْرَى تُجِئُونَهَا نِصْرًا مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳ ص)

یک سوم سوره آل عمران (از ۱۲۱ به بعد) در مورد علت شکست جنگ احد است که مبادا دچار اشتباه در تحلیل شوید؛ این شکست به معنای دروغ بودن وعده خداوند نیست. یعنی وعده خدا آن بوده که شکست در کار نیست. خصوصاً این آیات:

وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَل مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)

یعنی اگر مقاومت کنید، دنیا و آخرت را توأمان خواهید داشت.

... بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰)... وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُجِئُونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)... إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰ آل عمران)

یا نمونه جنگ بدر در سوره انفال که خداوند این جنگ را علیرغم خواست مومنان ایجاد کرد، تا هر دو طرف در ادامه بتوانند به وعده الهی بر پیروزی اعتماد کنند و اتمام حجت شده باشد:

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴۲ انفال)

در قرآن حتی یک جا هم نداریم که پیامبری به خاطر قدرت طرف مقابل شکست

بخورد. حداکثر این است که اگر خیلی کم ایمان آورده اند، خداوند پیامبر را بیرون برده و خودش آن کفار را عذاب کرده است. و آن گاه که مومنین زیاد شده اند و قدرتی و لو کوچک - گرفته اند، خداوند از آن ها وظیفه مقابله را خواسته و خود از عذاب کننده، بیشتر به «نصرت کننده» تبدیل شده است؛ و این مومنین به «نصرت» الهی همواره پیروزند اگر خیانت نکنند.

خداوند خود تضمین کرده که اگر «مؤمن» باشید در هر شرایطی شما برترید!:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران)

ولی تنها اگر مومن باشید، باور کنید خدا را، قدرت خدا را.

و لقد سبقتم كلمتنا لعبادنا المرسلين (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳ صافات):

و عده الهی است که جند خدا همواره غالبند. به شرطی که حقیقتاً جند خدا باشند.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱ غافر)

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸):

خداوند همیشه از مومنان دفاع می کند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (رعد، ۱۱):

این قاعده خداست که تنها متغیرهای درونی اقوام است که تغییر شرایط آنها را ایجاد می کند. یعنی اختیار کامل به خودشونه و خارج از خودشان منوط نیست.

هرچه شکست است در میان خود مومنین ریشه دارد و ناشی از این قبیل عوامل است:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ

بُرِيدُ الْأَخِرَةِ (۱۵۲ آل عمران)

همواره پیروز بودید و پیش می‌رفتید تا اینکه خود مومنین استقامت را در مسیر از دست دادند و جلو نرفتند؛ تنازع داخلی کردند؛ و بعد از دیدن مال دنیا از نقشه الهی عصیان و سرپیچی کردند.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵ آل عمران)

این آیه دلالت دارد که گناهان قبلی برخی مردم باعث شد که در میدان عمل فرار کنند و مقاومت نداشته باشند، نه اینکه خدا به وعده‌اش عمل نکند.

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (توبه ۲۵)

تکیه بر غیر خدا و غرور به خویشتن یکی دیگر از عواملی است که باعث می‌شود نصرت و یاری خدا به شما نرسد.

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال ۴۶)

تنازع و درگیری داخلی بین مؤمنان هم عامل دیگری است که باعث شکست و فشل می‌شود و بر این اتحاد هم باید صبر و مقاومت داشت.

البته به هر حال این شکست‌ها هم از بازی خدا خارج نیست و اسباب ابتلا و اجرای سنت‌های الهی (از قبیل تمییز و جدا شدن مومنان واقعی و حشرو جمع شدن مشرکان) است:

... مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنَكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲) ... ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نَاعَساً يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ

إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَليَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَجِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (١٥٤) ... وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِيَةِ الْجَمْعَانِ فَيَاذَنَ اللَّهُ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (١٦٦) وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَاقَبُوا ... (١٦٧) ... وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّكُمْ تُمْلِي لَهُمْ خَبِيرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّكُمْ تُمْلِي لَهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (١٧٨) مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تَوَمَّنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران ١٧٩)

پس حال که مومن شکست ندارد، جنگ می‌شود جنگ تحلیل‌ها، تا مومن خودش دست از استقامت در این مسیر بی‌شکست بردارد. تنها راه پیروزی و حیات جبهه مقابل همین است که با تحلیل اشتباه، جریان تاریخ را عوض کنند. به بیانی تمثیلی، صحنه استقامت مومنان مثل تونل وحشت شهر بازی است که فقط می‌ترساند تا ببیند چه کسانی مومن می‌مانند.

وقتی مستکبر این «شکست‌ناپذیری» را بداند، فقط در تلاش است که تحلیل مؤمنان را عوض کند؛ شرایط را طوری نشان دهد که مومن دست از ادامه بردارد یا خیانت کند. «وسوسه» می‌کند؛ و سردمدار این سلسله، شیطان است که «بر مومنین» هیچ سلطه‌ای ندارد و تنها می‌تواند «وسوسه» کند و «وعده‌های خلاف حق» دهد تا دستگاه محاسباتی مردم را مختل کند و آن‌ها را از اعتماد به وعده‌های حق الهی منصرف کند:

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (٩٩) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (١٠٠ نحل)

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قَضَىٰ الْأَمْرَ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ

مَنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهیم، ۲۲)

و فرعون هم با این همه قدرت، خوب فهمیده بود که «تنها راه سواری گرفتن ناحق از مردم، «خر کردن» آن هاست»؛ از قدرت صرف در راه باطل کاری بر نمی آید:

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ
تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱)

فرعون ندا داد که این همه وضع خوب مادی، ساختمان های سربه فلک کشیده،
کدخدایی دهکده جهانی، تکنولوژی و ثروت و... من را نمی بینید؟

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲)

حال من بهترم یا این پیامبر فقیر بی رسانه؟

فَلَوْ لَا الْفِي عَلَيْهِ أُسُورَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳)

من که تکنولوژی و ... دنیوی دارم حق هستم نه این کشور با مشکلات اقتصادی! در
حالی که این مقایسه هیچ مبنای منطقی ندارد.

فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (زخرف ۵۴)

اینگونه، قومش را «خرکرد، سبک مغز کرد». «پس» اینگونه بود که اطاعتش کردند.

و همین افتنان و تحلیل اشتباه بود که باعث شد آدم از بهشت خارج شود و خداوند چه
زیبا مؤمنان را برحذر داشته از اینکه همچون پدرشان گول محاسبات اشتباه شیطان و
عقلانیت پوشالی او را بخورند:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا
لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتَهُمَا إِنَّهُ يَرَائِكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا
الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (الأعراف، ۲۷)

شیطان با وسوسه حضرت آدم، تلاش داشت با تحلیلی بدیل «خطای محاسباتی» در

ایشان ایجاد کرده و ایشان را «اغوا» و «وسوسه» کند و «فرب» دهد:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأَغْوِيَنَّهُمْ (اغوا) أَجْمَعِينَ
(۳۹ حجر)

قَالَ فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶)... وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ
أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ... فَوَسْوَسَ (وسوسه) لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا
وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ
تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰) وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ
(۲۱) فَذَلَّلَهُمَا بَغْرُورٍ (فرب) ... (۲۲ اعراف)

تطیّر و فال بد زدن به مؤمنان

وقتی دستگاه محاسباتی شیطان، جایگزین عقلانیت قرآنی و الهی شد، آن وقت برخی مردم در حوادث سخت جامعه و بلایا «تطیّر و فال بد به موسی و حزب الهی های جامعه» می زدند. «تطیّر» یک تحلیل است. شبیه این تحلیل که: از اول تقصیر انقلابی ها بود و غلط کردیم انقلاب کردیم. در حالی که تحلیل درست این نبود:

وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (۱۳۰)
فَإِذَا جَاءَهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ
مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱) وَ قَالُوا مَهْمَا
تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِيَتَسَحَّرْنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ
الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الصَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا
قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۱۳۳) وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا
عِهْدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
(اعراف ۱۳۴)

با این که هر گاه موسی ع وارد می شد مشکل حل می شد، ولی نمی خواستند این را باور کنند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ (۱۳۵) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (اعراف ۱۳۶)

و عاقبت به عذاب این کارشان دچار شدند.

تطیّر به پیامبران و مومنان، در قرآن بارها ذکر شده است. قوم ثمود به صالح ع و مومنان به او (۴۷ نمل)، و کفار سوره یس به پیامبران سه گانه مذکور در این سوره (۱۸ یس) نیز از این موارد است.

کدام تحلیل درست است؟

دلیل درستی تحلیل خدا، به وسعت همه تاریخ است. همه اتفاقات تاریخ را بنشینید به تماشا. هر جا مومنانی که میثاق راه خدا را پذیرفته اند، بر میثاق پای فشرده و استقامت کرده اند پیروز شده اند.

خدای متعال داستان طالوت را نماد این قضیه قرار داده است. بنی اسرائیل به شدت از دشمن خودشان ضعیف تر بودند. در این بین رسولشان برایشان فرماندهی انتخاب کرد و گفت به قتال و مبارزه با دشمن خدا بروید و خدا کمکتان می کند. بالاخره بعد از بهانه گیری هایی، تعداد کمی با طالوت همراه شدند. اکثریت این افراد هم در آزمایش هایی که در طی مسیر صورت گرفت، شکست خوردند و کنار رفتند و تعداد به سپاهیان جالوت کمی رسیدند. خدای متعال صحنه نبرد را این طور تعریف می کند: هلمن عدۀ اندک هم که رسیدند، گفتند:

قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ (بقره ۲۴۹)

امروز ما خیلی کم هستیم، توان مقابله با جالوت و جنودش را نداریم و شکست می خوریم. نگاه کنید چه قدر لشکر و امکانات و اقتصاد و سیاست و ... دارند!!!

اما عده‌ای که تکیه‌شان به خدای متعال بود و آخرت را قبول داشتند، گفتند:

قَالَ الَّذِينَ يَبْطُلُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِأُذُنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره ۲۴۹)

نتیجه چه شد؟ اینها خیال‌پردازی کردند، بر اساس نگاه امروز ما خیال بافی کردند. آرمان‌گرایی بیجا کردند و قاعدتاً بهشان گفته می‌شد: خب آقا وقتی ضعیف‌ترید، چرا درگیر می‌شوید؟!

اما چه شد؟ :

فَهَرَمُوهُمْ بِأُذُنِ اللَّهِ وَقَتْلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ (بقره ۲۵۱)

به اذن خدا و به نصرت خدا جالوتیان را نابود کردند، و داوود که یکی از سربازان طالوت بود، جالوت را کشت و در همین مبارزه بود که خدای متعال فرمانروایی و حکمت و علم را به داوود داد.

امیرمؤمنان علیه السلام درباره اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان ایشان می‌فرماید: ... فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَ الْأَيْدِي مُتْرَادِقَةً وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَ الْعَرَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ... (نهج البلاغه، خ ۱۹۲، ص: ۲۹۵)

در همین انقلاب خودمان بنگریم، در این ۴۰ سال «هرگاه انقلابی بودیم پیش رفتیم؛ و هر گاه پیش نرفتیم به خاطر آن بود که جایی انقلابی نبودیم».

البته در هر حال، بعضی دل به تحلیل الهی نخواهند داد. به دلیل آن که سردمدار این جریان بوده‌اند و گناهایش وبال گردنشان شده است یا... نمی‌خواهند ایمان به تحلیل درست بیاورند هرچند حتی ایمان به غیب هم از آنان نخواهند و همه چیز کاملاً مشهود

و مادی شود:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أَسْمَعُوا قَالُوا
سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ
إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره ۹۳):

حتی بعد از این که تحلیل الهی اثرات مشهود مادی هم برایش گذاشته شود دیگر دل به آن نمی دهند و اعتماد نمی کنند. چه برسد به اعتماد بر اساس ایمان به غیب.

وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا تَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (اعراف ۱۳۳)

اینان در صدد کشاندن مردم به سمت تحلیل خودشانند و خداوند هم به طرف تحلیل خودش.

تهدید نظامی و تحریم؛ تنها عوامل مادی در اختیار جبهه‌ی استکبار
مقام معظم رهبری - دیدار با مسئولان نظام ۱۳۹۳/۴/۱۶

«آنچه ما امروز در مجموعه‌ی رفتار دستگاه استکبار مشاهده می‌کنیم، همین است؛ هدف ایجاد اختلال در نظام محاسباتی و دستگاه محاسباتی من و شما است. در میدان‌های دیگر، استکبار نتوانسته است، کاری از او برنیامده است.

در میدان‌های واقعی، تنها دو عامل مادی در اختیار جبهه‌ی استکبار بوده و هست: یکی تهدید نظامی، یکی تحریم. استکبار غیر از این دو هیچ چیز در اختیار ندارد. از لحاظ قدرت منطق، قدرت استدلال، توانایی بر اثبات حقایق، دست استکبار بسته است. تنها دو کار می‌تواند بکند: یکی تهدید نظامی است که مرتب می‌کند، یکی هم تحریم؛ این دو هم علاج دارد.

تحریم را با مجاهدت در باب اقتصاد مقاومتی بایستی خنثی کرد. این نکته‌ای که امروز رئیس‌جمهور محترم گفتند؛ قبلاً هم ایشان گفته بودند و این نکته‌ی کاملاً درستی است: برنامه‌های اقتصادی براساس و با فرض ماندن تحریم‌ها بایستی برنامه‌ریزی

بشود و تعقیب بشود و تحقق پیدا بکند. فرض کنیم که این تحریم‌ها ذره‌ای و سِرِ سوزنی کم نخواهد شد؛ که حالا خود آن‌ها هم همین را می‌گویند...

خب، بنابراین هم در زمینه‌ی تحریم، هم در زمینه‌ی تهدید نظامی، دست دشمن خالی است: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ اگر ما [مؤمن باشیم]، دشمن در میدان واقعی کاری نمی‌تواند بکند.

راه علاج دشمن: اختلال در دستگاه محاسباتی ما

خب، حالا که کاری در میدان واقعی نمی‌تواند انجام بدهد و دستش از تأثیرگذاری خالی است، راه علاج دشمن چیست؟ راه علاج این است که دستگاه محاسبه‌ی طرف مقابل را دچار اختلال کند؛ دستگاه محاسباتی من و شما را؛ این کار را هم با تبلیغات، با کار سیاسی، با تماس‌های گوناگون دنبال می‌کنند.

می‌دانند که جمهوری اسلامی برای رسیدن به هدف‌های خود دارای توان است؛ باید نخواهد؛ اگر «خواست»، می‌تواند؛ می‌خواهند کاری کنند که نخواهد. امروز تلاش دنیای استکبار و در رأس آن‌ها آمریکا است و این همان جنگ نرمی است که ما از چند سال قبل از این درباره‌ی آن بحث کردیم، حرف زدیم؛ دیگران هم گفته‌اند و نوشته‌اند و بحث کرده‌اند.

کمک شیاطین انس و جن به هم، در اختلال دستگاه محاسباتی

مراقب باشیم که دستگاه محاسباتی ما به وسیله‌ی شیطان‌های انس و جن دچار

اختلال نشود، مسائل را بد نفهمیم. شیطان که فقط شیطان جَنّی نیست؛ ابلیس که فقط نیست؛ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوْحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ شیاطین انس و جن به هم کمک هم می‌کنند.

عناصر تشکیل دهنده محاسبات عقلانی جمهوری اسلامی

محاسبات ما را نمی‌توانند عوض کنند؛ محاسبات جمهوری اسلامی از روز اول براساس منطق عقلانی بوده است؛ براساس یک قوه‌ی عاقله‌ای بوده است. عناصری که این محاسبات را شکل می‌داده این‌ها است:

اول، اعتماد به خدا و سنن آفرینش؛

دوم، بی‌اعتمادی به دشمن و شناخت او.

از جمله‌ی موارد اعتماد به خدا و سنن آفرینش، اعتماد به مردم است؛ اعتماد به ایمان‌ها است؛ اعتماد به محبت‌ها است؛ اعتماد به انگیزه‌های صادقانه است؛ اعتماد به صدق مردم است، که امام بزرگوار ما مظهر این اعتماد بود؛

اعتقاد به خودباوری و این‌که «ما می‌توانیم»؛

تکیه‌ی به عمل و پرهیز از بیکارگی؛

اعتماد به نصرت الهی؛

تکیه‌ی به تکلیف و مجاهدت در راه تکلیف؛ این‌ها آن چیزهایی است که از روز اول تا امروز مجموعه‌ی عناصر قوه‌ی عقلانی نظام اسلامی را - که پایه و زیربنای حرکت او

بود - شکل داده است.»

اغوا و تغییرات شیطان و دشمن در نظام محاسبه

از دل این مسئله نبود دستگاه محاسباتی و عدم رسیدگی به آن، دشمن دارد به شدت استفاده می‌کند. یک شکاف دانشی - بینشی این وسط پیدا کرده و تا می‌تواند در این زمین بازی می‌تازد.

فقط کافی است، یک مروری مثلا این «آمدنیوز» یا شبکه های خارجی را بکنید، خیلی سراسر است و خیلی راحت چون دستگاه محاسبه ای وجود ندارد، جولان می‌دهند. ۱۰ خبر پشت سر هم منتشر می‌کنند و روی موج آن سوار می‌شوند: خشک شدن دریاچه ارومیه، پلاسکو، سانچی، زلزله، عدم مدیریت در زمان بارش برف، فساد، رشوه گیری قضات و ...

کسی که نظام محاسبه ندارد، هرکدام از این‌ها را برای او یک شلیک حساب کنید. تا چند شلیک می‌تواند مقاومت کند؟ در آخر تسلیم می‌شود. با خود می‌گوید این حرف‌ها درست است حتما! در چنین فضایی، دشمن به شدت سو استفاده می‌کند.

جریان های سیاسی داخل کشور هم از این قضیه سوء استفاده می‌کنند. یعنی الان بهاری، اصلاح طلب، اصول گرا، همه دارند از این مسئله نبود نظام محاسبه استفاده می‌کنند. همه از همین نبودن نظام محاسبه سو استفاده می‌کنند و یکدیگر را، دولت را، قواری، رهبری را و ... را می‌زنند. و در نهایت یک چیز کلی را در جامعه از بین می‌برند.

دشمن ما مانند هر دشمنی به مبارزه ی ساده اکتفا نمی‌کند و با ساختار منظم و محکم و همه جانبه ای بر ما حمله خواهد کرد. خصوصا که این دشمن (استکبار و قدرت های پوشالی) سربازان دست شیطان با تجربه و زیرک هستند.

حقیقت امر این است که شیطان در طول این همه مدت دشمنی خود با انسان به

نظامات کلانی برای دشمنی رسیده است و مهمترین دستمایه ی او استکبار و سلطه طلبی زور و زراست. تغییر نظام سنجه در میان مومنین بخش بسیار مهمی از نقشه نظام مند شیطان برای تضعیف مومنین است زیرا بدون تضعیف از درون نمی توانند به دژ مستحکم الهی حمله ور شوند. اما اگر نظام سنجه با توجه و زیرکی تنظیم شود، وعده ی الهی محقق خواهد شد و نصرت او شامل حال ما خواهد شد.

سوال اینجا است: آیا واقعاً دشمن به این نقشه می اندیشد؟ سازوکارهای اعمال این نقشه در داخل و خارج کشور چیست؟ وظیفه نخبگان جامعه، حوزویان، دانشگاهیان، متن مردم و ... در این رابطه چیست؟

«در جنگ نرم و جنگ روانی - که جنگ روانی یکی از بخش های جنگ نرم است - هدف دشمن این است که محاسبات طرف مقابل را عوض کند.... برای او تنها راه، منحصر در این است که ملت ایران و مسئولین ایران در نهایت به یک محاسبه ای برسند که احساس کنند ادامه ی این راه به صرف شان نیست. دشمن می خواهد این محاسبه را بر ذهن شما تحمیل کند؛ می خواهد من و شما به این نتیجه برسیم که صلاح نیست در مقابل آمریکا، در مقابل استکبار، در مقابل دستگاه های سیاسی تابع کارتل های گوناگون اقتصادی، خیلی هم بایستیم و خیلی هم مقاومت کنیم؛ از بعضی از حرف ها باید دست بکشیم» (بیانات مقام معظم رهبری ۹۱/۵/۱۶)

«کار شیطان اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه ی شما - شیطان این است دیگر - نقطه ی مقابل، کارکرد تقوا است؛ سعی شیطان این است که شما را اغوا کند، یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه سنجش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است، از کار بیندازد؛ یعنی انسان را دچار خطای در محاسبه کند.

کار تقوا نقطه‌ی مقابل است: **إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا**، تقوا به شما فرقان، یعنی آگاهی برای جدا کردن حق از باطل را می‌دهد.

در آیه‌ی شریفه‌ی دیگر [می‌فرماید]: **وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ**؛ تقوا موجب این است که خدای متعال دریچه‌های دانش را، آگاهی را، دانایی را به روی شما باز کند.» (دیدار با مسئولان نظام ۱۶/۴/۱۳۹۳)

۱- تهدید و تطمیع و ترساندن

از مهمترین کارهایی که شیطان در جهت تغییر دستگاه محاسباتی مؤمنین انجام می‌دهد، تهدید و ترساندن از یک جهت، و تطمیع از جهت دیگر است؛ سیاستی قدیمی از سوی ابلیس که امروزه نام زیبای «سیاست چماق و هویج» را بر آن گذاشته‌اند و مؤمنان ضعیف‌الایمان همچنان از این سوراخ قدیمی گزیده می‌شوند.

«تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه‌ی ما، از راه تهدید و تطمیع است؛ از یک طرف ما را می‌ترساند: آیه‌ی شریفه‌ی قرآن در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران [می‌فرماید]: **إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُم وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**.^۳ در قضیه‌ی غزوه‌ای که بعد از اُحد اتفاق افتاد - که آمدند شایعه کردند که دشمن آمد، پدرتان در آمد، همه چیزتان از دست رفت - پیغمبر فرمود: آن کسانی که امروز در جنگ اُحد زخمی شدند، همان‌ها شمشیر بردارند و بیایند؛ اگر هیچکدامتان هم نیابید، من تنها خواهم رفت. پیغمبر اکرم راه افتاد، کسانی که آن روز در اُحد زخمی شده بودند، شمشیر برداشتند با پیغمبر راه افتادند رفتند و دشمن را که در نزدیک مدینه - [خبر] درست بود - کمین کرده بود و قصد داشت که حمله کند به صورت غافلگیرکننده، تارومار کردند و برگشتند. **فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ**

۱ سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۲۹

۲ سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۸۲

۳ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۷۵

يَمَسْسُهُمْ سُوءٌ؛ بعد می فرماید که: إِنَّمَا ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ ۲.

یکی از کارهای شیطان ترساندن است: الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ ۳؛ شما را از فقر می ترساند - بنابراین احتمال در معنای این آیه ی شریفه - این تهدید بود، از طرف دیگر تطمیع است؛ از سوی دیگر وعده می دهد شیطان، وعده های فریبنده؛ این جا هم آیه ی شریفه ی قرآن می فرماید: يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛ وعده می دهد، آرزوها را در دل آن ها بیدار می کند، زنده می کند، یک آینده ی رنگی و دروغین و خیالی مثل سراب در مقابل چشم مؤمنین به خود می گذارد؛ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛ اَمَا فریب است.

از یک طرف تهدید، از یک طرف تطمیع؛ مثل رفتاری که امروز آمریکا دارد و قدرت های استکباری همیشه [دارند]؛ از یک طرف تهدید می کنند، از یک طرف تطمیع می کنند. تطمیع، فقط تطمیع شخصی نیست؛ تطمیع های کلی: «چنین می کنیم، چنان می کنیم»؛ بعد هم نمی کنند، دروغ می گویند؛ کار شیطان این است.

همه ی این کارهایی که شیطان انجام می دهد - این اغوا، این تهدید و تطمیع - برای این است که دستگاه محاسباتی انسان مؤمن را از کار بیندازد تا محاسبه ی غلط انجام بدهد؛ وقتی دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار خراب می شود.» (دیدار با مسئولان نظام ۱۳۹۳/۴/۱۶)

۱ سوره ی آل عمران، بخشی از آیه ی ۱۷۴

۲ سوره ی آل عمران، بخشی از آیه ی ۱۷۵

۳ سوره ی بقره، بخشی از آیه ی ۲۶۸

۴ سوره ی نساء، آیه ی ۱۲۰

۵ سوره ی نساء، بخشی از آیه ی ۱۲۰

۲- نا امید ساختن مردم و بن بست‌سازی‌های کاذب

چه طور می‌شود که مردم را از ادامه راه نا امید کرد؟ اصلاً پدیده ناامیدی و انفعال چه طور شکل می‌گیرد؟ این طور که شما شک بکنید در مسیر خودتان! در محاسباتتان بگویند آیا این مسیری که من می‌روم درست است یا نه؟

شاید برای همه اتفاق افتاده باشد که شما یک جاده ای را دارید می‌روید. در این جاده علامتی هم نیست. هیچ دستگاه محاسبه‌ای وجود ندارد که بگوید شما الان دارید درست می‌روید یا نه! قطب‌نمایی هم ندارید، نه gps ای کار می‌کند، نه علائم راهنمایی رانندگی وجود دارد. جاده هم کمی عجیب است، خراب است، چاله دارد و ... به طور طبیعی آدم از خودش سوال می‌کند که آیا من درست دارم می‌روم؟

حال تصور کنید ۱۰۰۰ تا بلندگو هم گذاشته شده است، تمام رسانه‌های دنیا هم دارند در گوشتان می‌خوانند که مسیر اشتباه است! این آدم چقدر باید قوی باشد که همچنان این مسیر را ادامه بدهد؟

این که امام فرموده بودند از صدر اسلام تا کنون مردمی به این استقامت و بزرگواری نداریم، همین است.

اگر شما بخواهید آدمی را که در مسیر هدفش قدم بر می‌دارد دست از حرکت بردارد، کافی است که در نظام محاسبه او اختلال ایجاد کنید! او بر اساس یک باوری که این راه درست است، قدم بر می‌دارد و الان جلوی همه این تبلیغ‌ها و فحش‌ها ایستاده است. فقط کافی است که به او رسیدگی نکنید، هیچ‌امیدی به او ندهید، و او احساس کند که راه را غلط رفته‌ام و اشتباه کرده‌ام!

«هدف جبهه‌ی مخالف نظام اسلامی و انقلاب اسلامی و دشمن ما این است که راه را بن بست نشان بدهد. ... تا مسئولان جمهوری اسلامی در محاسبات خودشان تجدیدنظر نکنند.» (بیانات مقام معظم رهبری،

(۱۳۹۱/۵/۳)

استوارت لوی، معاون امور تروریسم و اطلاعات مالی وزیر دارایی ایالات متحده آمریکا می‌گوید: «همان طور که خانم کلینتون، وزیر امور خارجه، در اوایل ماه جاری اظهار کرد، تحریم و فشار به خودی خود هدف نیستند. آن‌ها اجزای سازنده‌ی اهرم فشار برای راهکار مبتنی بر مذاکره هستند. با انزوای شدید ایران از لحاظ مالی و تجاری و دستمایه قرار دادن نقاط ضعف موجود این کشور، می‌توانیم بر محاسبات ایران تأثیر بگذاریم. با این کار، راهبرد تدوین شده‌ی ما که هم اکنون در حال اجراست، می‌تواند اهرم فشار مهم و تعیین کننده‌ی برای دیپلماسی ما ایجاد کند» (<http://www.borhan.ir/NSite/>)
([۷۴۷۵=FullStory/News/?Id](http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=۷۴۷۵))

«رابرت گیتس» وزیر دفاع سابق آمریکا نیز تصریح می‌کند: «وقتی ایران دید دسترسی‌اش به اقتصاد جهانی قطع شد، تصمیم می‌گیرد محاسباتش را عوض کند» (همان)

القاء این نکته که «با وضعی که ما داریم امکان ندارد اوضاع سامان پیدا کند» نیز عنصر مورد توجه در نظام محاسبه است. غفلت از این نکته که همه حرکت‌های اصلاحی بشر مسیر پیچیده و سختی را طی کرده‌اند و به تعبیر قرآن «و زلزلا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصر الله» و تغییر ذهنیت جامعه به اینکه اگر حرف شما حق است پس چرا اینقدر سختی و مشکلات موجود است، خود تغییر مهمی در نظام محاسبه شمرده می‌شود. شاید بتوان عنصر شتاب‌زدگی را نیز به این نکته اضافه کرد.

مردم باید بدانند مسیر سخت و پیچیده‌ای پیش‌رو است و برای رسیدن به افق روشن باید از شب تاریک عبور کرد. «الا إِنَّ نصر الله لقریب»

«خب، اینکه ما عرض کردیم وضعیت بدر و خبیر، یعنی همین. وضعیت بدر و خبیر یعنی تهدید هست، چالش هست، اما بن‌بست نیست. در بدر امکانات کم بود، اما غلبه حاصل شد. امکانات طرف مقابل، چندین برابر؛ شاید در بعضی بخش‌ها، غیرقابل مقایسه‌ی با امکانات جبهه‌ی اسلام بود.

در خیبر سختی وجود داشت؛ رفتند مدت‌ها آنجا ماندند؛ مقاومت دشمن شدید بود؛ اما غلبه پیدا کردند. چالش هست؛ اما در قبال چالش، توان و قدرت و استعداد و ظرفیت هم وجود دارد. این، معنای وضعیت بدر و خیبر است. اگر این ظرفیت را به میدان آوردیم، اگر نقاط ضعف را کم کردیم، پیشرفت خواهیم کرد. (دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳)

۳- دو راهی دروغین نجات یا فلاکت

«سیاستی که مورد نظر آن‌ها است این است که وانمود کنند ملت ایران بر سر یک دو راهی قرار دارد و چاره‌ای ندارد جز اینکه یکی از این دو راه را انتخاب کند. آن دو راهی عبارت است از اینکه یا باید با آمریکا کنار بیایند، یا باید به طور دائم فشارهای آمریکا و مشکلات ناشی از آن را تحمل کنند؛ یکی از این دو راه ملت ایران باید انتخاب کند؛ این چیزی است که آن‌ها می‌خواهند.» (۹۵/۱/۱)

اساساً بنا به نظر اقتصاد دانان مطرح جهان اقتصاد جهانی در حالت بحران است و آمریکا خود بزرگترین کلاهبردار تاریخ است و تورم خود را صادر می‌کند. یعنی این دو راهی و حتی پیوستن به اقتصاد جهان مشکلات ما را حل نخواهد کرد، همانطور که اقتصاد بیشتر کشورهای جهان به حسب شرایط آرمانیشان بسیار بد است و جهان برای آینده ی اقتصاد خود در بحران‌های جدی اندیشه‌ای فرو رفته است. کشورهایی مثل کشور ایران صرفاً طعمه لذیذ منابعی برای مستکبرین است.

صرفاً به یک نمونه توجه کنید:

طبق آمار سال ۲۰۱۵ بدهی عمومی جهانی ۵۵ هزار میلیارد دلار است و عمده این بدهی را کشور های پیشرفته دارند زیرا مبنای اقتصادشان دلار است و به چاپ پول بدون پشتوانه می‌پردازند. منظور از بدهی عمومی جهانی این است که منابع طلای جهان که پشتوانه اقتصاد است بیش از چاپ اعتبار (اسکناس) است و این ما به التفاوت در سال ۲۰۱۵ بیش از ۵۵ هزار میلیارد دلار بوده است. در واقع با این که مثلاً آمریکا از لحاظ منابع

مالی پشتوانه ای کمبود دارد ولی به خاطر این که دلار مبنای اعتباری قوی در اقتصاد جهان شده با چاپ اسکناس (خلق پول) بدون پشتوانه عملاً دلار را مبنای اقتصاد قرار داده و این به معنای با ارزش بودن کاغذهای آمریکایی است تا طلای کشورهای دیگر. نکات بسیاری وجود دارد که پیشنهاد اول دیدن مستندهای جناب نایل فرگوسن در مورد تاریخ پول و مایک ملونی به نام رازهای پنهان پول است. کتب بسیاری در مورد فرو پاشی اقتصاد آمریکا نوشته شده که مهمترین آن‌ها کتاب جناب ژوزف استیگلیتز به نام سقوط آزاد اقتصاد آمریکاست. ایشان برنده ی جایزه نوبل اقتصاد هستند و نائِب رئیس اسبق بانک جهانی. پیشنهاد دوم، ساده‌تر و راحت‌تر گفتگوی حسن عباسی با نادر طالب‌زاده در برنامه راز با عنوان بزرگترین کلاهبرداری تاریخ.

البته دوراهی سازی های جهان استکبار به مسائل اقتصادی خلاصه نمی‌شود و در مدیریت نهادهای اجتماعی و قانون‌گذاری های جهانی و امور دیگر نیز این مسئله وجود دارد که هر کدام حائز اهمیت است.

۴- بزرگ نمایی معضلات اجتماعی و کوچک نمایی رشد کشور

به طور کلی باید این را بپذیریم که ضعف داریم و سعی کنیم که خود بیانگر ضعف‌هایمان باشیم و در بیان آن‌ها به دقت و ظرافت عمل کنیم که مردم ما را گول‌زننده نبینند. حقیقت امر این است که برخی از مردم دل‌پری از بعضی معضلات دارند که باید تکلیف آن مسائل روشن شود و در مسیر رشد بودن به صورت حداقلی دیده شود که امید بخش باشیم. این منافاتی با تیتیر ندارد و این اشکال در واقع به نظام سلطه وارد است.

یکی از عناصر مهم در تغییر محاسبات مردم و نتیجه ناکارآمدی گرفتن، بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و کوچک‌نمایی رشد است. بطور مثال پدیده فساد در کشور بطور گسترده پوشش داده می‌شود ولی از بین رفتن فساد ساختاریافته خاندهای وابسته به پهلوی در کشور را عمده مردم نمی‌دانند. چند جوان بد پوشش نماد وضع فرهنگی جامعه معرفی می‌شود ولی پدیده اعتکاف و مدافعان حرم و راهپیمایی اربعین و مناجات‌های

رمضان و گروه‌های جهادی از پوشش خبری حذف می‌شود.

خانمی که خود سوار بر دوچرخه از آزادی زنان سخن میگفت امروز بد حجابی را نشانه شکست و ناکارآمدی نظام میدانند در حالیکه سیل عظیم دختران انقلابی راهیان نور را نمیبینند. باید سعی کنیم در هرکدام از این دوگانه‌ها تبیینی داشته باشیم و برآیندگیری کنیم. یعنی بگوییم که کدام یک از این دوگانه‌ها در نگاه کلان بیشتر میچربد: دختران دوچرخه سوار یا دختران راهی نور؟

اگر ماهواره هم به آسمان پرتاب می‌شود درباره میمون مسافر ماهواره تشکیک می‌شود! همیشه حاشیه‌ای وجود دارد که پیشرفت دیده نشود ولی نقاط ضعف بزرگ‌نمایی شود. این در حالی است که ما در بیست سال گذشته در بین کشورهای مسلمان به وسیله همت مجاهدانه مردم، رشد چشمگیر و بی‌نظیری داشته‌ایم. این نشانگر حرکت مجاهدانه است که ثمر بخش آرمان‌های انقلاب خواهد بود. برای دیدن این آمار به لینک زیر در سایت رهبر معظم انقلاب مراجعه کنید: <http://farsi.khamenei.ir/>
۲۲۱۲۹=others-page?id

۵- نشانه رفتن روحیه خودباوری

اینکه مسئولی در کشور بگوید «تنها تخصص ما آبگوشت بزباش است» ادامه نقشه‌ای است که در آن سوی مرزها طراحی شده است. چه از جهل و چه از روی خیانت، این جملات و آنچه شبیه آن است خودباوری مردم را نشانه می‌رود و مردم را به این نتیجه نزدیک می‌کند که ما نمی‌توانیم! یا این که مسئول دیپلماسی خارجی ما مثلا در مقام ایجاد انگیزه به جوانان بگوید «دشمنی که می‌تواند با یک بمب تمام توان دفاعی ما را از بین ببرد از سلاح‌های ما نمی‌ترسد بلکه از شما جوانان می‌ترسد». این بیان با این که می‌خواهد جوانان را اصل قرار دهد ولی بسیار خطرناک است و توان دفاعی و هویت نظامی کشور را زیر سوال می‌برد. این درحالی است که بسیاری از اندیشکده‌های حتی آمریکایی، ایران را یک قدرت جدی نظامی منطقه‌ای و جهانی می‌دانند. به این

بیافزاید قدرت اصلی ما را که ایثار و فداکاری و عشق به اسلام و ایران است.

۶- حذف واقعیت‌ها و پررنگ کردن بیش از حد فضای آرمانی

این جمله را بسیار می‌شنویم که بعد از سی و چند سال هنوز ...

آیا برای یک حرکت تمدنی گسترده سی و چند سال زمان زیادی است؟

آیا پرخش‌های تمدنی دنیا در طول سی و چند سال به نقطه مطلوب خود دست یافته اند؟

آیا تولید اندیشه اداره نظامی بدیع و مستقل در سی و چند سال ممکن است؟

آیا اساساً هیچ نظام و مکتبی برای مردم این اندازه ارزش قائل است که در سی و چند سال از کارنامه خود سخن بگوید؟ آیا‌های دیگر که نشانگر ژست‌های دروغین دشمن برای ما و غفلت از خود است.

آیا نظامی که در طول ۱۰ سال اول حیات خود، بخش عمده نیروی انسانی کیفی‌اش را، یا بخاطر ترور و یا بخاطر جنگ از دست داده است؛ جنگی ۸ ساله را پشت سر گذاشته که بسیاری از زیرساخت‌های او را نابود کرده است؛ هر ۱۰ سال یک بار دچار چالش‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی شده است؛ عوامل دست‌یابی به نقطه مطلوب خود را داشته است؟

«اینها از اسم جمهوری اسلامی خیلی باکی ندارند؛ حتی از اینکه یک عمامه به سری در رأس جمهوری اسلامی باشد هم [باکی ندارند]؛ اگر چنانچه جمهوری اسلامی محتوای خود را از دست بدهد، اسلامی بودن را و انقلابی بودن را از دست بدهد، اینها با آن کنار می‌آیند. آنچه با آن دشمنی دارند عبارت است از محتوای جمهوری اسلامی.»

هدف اینها این است که به ملت‌ها تفهیم کنند که جمهوری اسلامی ایران

هم نتوانست بر اساس دین، یک نظامی را بر پا کند و ادامه بدهد و اداره کند؛ می‌خواهند این را نشان بدهند و هدف این است.» (۹۴/۱۱/۱۹)

۷- محدود ماندن انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی

«من همین‌جا تأکید کنم: یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند؛ یعنی عوامل معنوی را، سنت‌های الهی را، سنت‌هایی که خدا از آن‌ها خبر داده است، آن چیزهایی را که با چشم دیده نمی‌شود، ندیده بگیرد؛ این یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی است.» (دیدار با مسئولان نظام ۱۳۹۳/۴/۱۶)

قوم یهود، مصداق بارز ایمان به دستگاه محاسبه و سیاست‌گذاری مادی

ویژگی بارز یهود، همین عدم اعتماد و ایمان به غیب بود. هرچیزی باید تبدیل به شهادت می‌شد تا اینان باور می‌کردند. در واقع یهود به صورت کامل فضای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری بر اساس بررسی طرق دنیایی و نه وعده‌ها و وظایف الهی صورت می‌گرفت. کاملاً عقلشان به چشمشان بود و به وعده‌های خدای متعال و ضمانت‌های وی به هیچ وجه ایمان نیاوردند.

وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱)... وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴ بقره)

نفوذ گوساله‌پرستی در آن‌ها از این باب بود که می‌توانستند آن را ببینند و کرامت‌ها و عجایبی هم داشت. پس باور کردند. در سوره اعراف می‌بینیم قبلاً هم خودشان درخواست داده بودند

که خدایی قابل دیدن داشته باشند یا اقلا خدا را بتوانند ببینند (۵۵ بقره و...):

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ فَأَلَوْا يَا
مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (الأعراف، ۱۳۸)
وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ
أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵ بقره)

به محاسبات و تنوعات متکثر مادی عادت داشتند. نه این که همه نیازها از یک نقطه
واحد برآورده شود، هرچند در سطحی بالاتر به گونه‌ای که از آسمان بیاید. آنچه با تکیه
به آسمان باشد، می‌تواند با یک راه واحد و ساده، بسیاری از نیازها را حل کند. ولی این‌ها
به ماده (زمین: ما تنبت الارض) و تکثرات آن عادت کرده بودند:

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ
الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِهَا وَ فِئَاتِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ
أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهَبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ
الْمَسْكَنَةُ وَ بَاوُغِبْصٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَفْتُلُونَ
التَّيْبِينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱ بقره)

داستان بهانه‌های بنی اسرائیل در مورد گاوشان را می‌توان از این باب دانست. نیاز
می‌دیدند محاسباتی با مشخص بودن همه جوانب در کار باشد. جهل به قسمتی از
فرایندها و نیاز به اعتماد را اصلاً نمی‌توانستند بفهمند:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ
أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ
إِنَّهُ يَقُولُ أَنْ هَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصٌ وَلَا يَكْرَعُونَ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸)
قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْ هَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْثُهَا
تَسْرُّ النَّظِيرِينَ (۶۹) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَةَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّا
إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْ هَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لَا
تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوهَا وَ مَا كَادُوا

يَقْعُلُونَ (٧١ بقره)

با وجود این بینات، بعدش عجل در آن‌ها نفوذ کرد؛ خدایی که عجایی از خود بروز می‌داد، در حالی که قابل دیدن و مادی هم بود. حب این خدا دل‌هایشان را پر کرد:

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (٩٢ بقره) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (٩٣ بقره)

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْقِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خِوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ (١٤٨ اعراف)

خداوند هم در مقابل، از ابزاری مادی استفاده کرد که این‌ها اینقدر به آن عادت دارند. یعنی کوه مادی را بالای سر آنان نگاه داشت به عنوان تهدید. این دیگر تهدیدی مادی بود و نه صرفاً وعده و تهدیدی آمده از جانب غیب:

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (١٧١ اعراف. همچنین رک. ١٥٤ نساء)

حتی طبق آیه زیر:

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا (١٥٣ نساء)

کل اهل کتاب این ویژگی را دارند؛ هرچند گویا یهود و بنی اسرائیل در این ویژگی ریشه دارترند.

از همین روست که هنگامی که می‌توانستند به راحتی و با صرفِ دخول به سرزمین

مقدس، پیروز شوند و به رستگاری دنیا و آخرت برسند، سستی ورزیدند و خود را بدبخت کردند:

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَعْفُزُكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) فَيَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹ بقره)

توضیح این قضیه در آیات زیر آمده است:

وَ إِذْ قَالَ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ ادُّكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانكِمُوا غَلِيظًا وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴ مائده)

آنان که جبار و قدرتمند بودن قوم داخل ارض مقدسه را می دیدند دیگر نمی توانستند به وعده الهی اعتماد کنند که: «فاذا دخلتموه فانكم غاليون».

این مسأله در اهل کتاب و یهود باعث اشتباهات محاسباتی جدی و شکست های مهمی شد، از جمله شکستشان در نبرد با پیامبر:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ (۲ حشر)

اهل کتاب فکرمی کردند این مانع مادی، مانع خواهد شد. اما خداوند از راهی که حساب

نمی کردند شکستشان داد.

یهود می گوید خدا محدودیت دارد. یعنی یهود، سیاستگذاری دنیایی را چنان قدرتمند می بیند که بتواند مانع سیاستگذاری ایمانی با نقش آفرینی یک قوه هوشمند غیبی شود. همین یعنی محدودیت قائل شدن برای این غیب، که اوج آن خداست:

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۱۸۲ آل عمران)

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يُسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴ مائده)

روایاتی هم ذیل آیات پیشین آمده است، می رساند که این آیات اشاره به همین اعتقاد یهود است که خداوند فراتر از محاسبات مادی در دنیا، کاری نمی تواند بکند و این ها را نمی تواند به هم بزند.

و حتی در مورد جامعه کلی مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و آله داریم که:

وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمْتُمْ أَنْ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَ ذَلِكَ ظَلْمُكُمْ الَّذِي ظَلَمْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَزْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳ صافات)

اصلاً در دنیا سعی نمی کنند اعمالشان را از سمع و ابصار و پوستشان بیوشانند، و گمان می کنند که خدا هم بسیاری از کارهایشان را نمی داند. ولی هر دو غلط است (و ناشی از ظاهر بینی).

۸- واقعیت‌پنداری و القاء واقعیت‌های دروغین

«من قبلاً این را عرض بکنم؛ ما وقتی که می‌خواهیم آرمان‌گرایی همراه با واقع‌بینی داشته باشیم - یعنی واقعیت‌ها را ببینیم، بر اساس واقعیت‌ها حرکت خودمان را تنظیم کنیم - باید توجه کنیم که به لغزش‌هایی که در اینجا ممکن است پیش بیاید، دچار نشویم. لغزشگاه‌هایی وجود دارد.

یک لغزشگاه، واقعیت‌پنداری است؛ چیزهایی را که واقعیت ندارد، انسان واقعیت تصور کند. دشمنانی که جبهه‌ای را در مقابل کشور ما، ملت ما، انقلاب ما تشکیل دادند، سعی می‌کنند واقعیت‌سازی کنند، واقعیت‌نمایی کنند، یک چیزهایی را به عنوان واقعیت‌های مسلم در نظر ما جلوه‌گر کنند؛ در حالی که واقعیت‌ها آن‌ها نیست. باید مواظب باشیم درگیر و دچار واقعیت‌سازی‌های خلاف واقع نشویم. فرض بفرمایید اگر چنانچه ما توان خودمان را بیشتر از واقع بدانیم، یا کمتر از آنچه که واقعیت است، بدانیم، دچار خطا خواهیم شد؛ توان دشمن را هم اگر بیشتر از آنچه که هست، یا کمتر از آنچه که هست، ببینیم، دچار اشتباه محاسبه خواهیم شد. این از آنجایی است که طراحان دشمن وارد میدان می‌شوند. شما ملاحظه کنید؛ در تبلیغات گسترده‌ی رسان‌های دشمنان ما سعی می‌شود توان داخلی و ملی کشور تحقیر شود و کوچک شمرده شود؛ متقابلاً توان دشمن بیش از آنچه که هست، معرفی شود؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست. اگر ما از آن مقداری که دشمن باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، بیشتر او را محاسبه کردیم و بیشتر از او ترسیدیم، قطعاً دچار خطای در محاسبه خواهیم شد؛ راه را عوضی خواهیم رفت؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست.» (دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳)

۹- دیدن بخشی از واقعیت‌ها و ندیدن بخشی دیگر

«یک لغزش دیگر این است که ما بخشی از واقعیت‌ها را ببینیم، بخش

دیگری از واقعیت‌ها را نبینیم؛ این هم موجب خطاست؛ خطای در محاسبه را به دنبال خواهد داشت. واقعیت‌ها را باید با هم دید و دانست.»
(دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳)

۱۰- ایجاد دل بستگی های مادی و راحت طلبی

«یکی از لغزشگاه‌ها در دیدن واقعیت، برمیگردد به درون خود ما. گاهی دل بستگی‌های ما فلج کننده است. دل بستگی‌های ما موجب می‌شود که ما یک چیزهایی را واقعیت بپنداریم که واقعیت ندارد؛ در واقع خطایی است که نفس راحت طلب ما یا دل بستگی ما به مسائل مادی، بر ما تحمیل می‌کند؛ در حالی که واقعیت ندارد.» (دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳)

وظیفه ما در برابر نقشه دشمن

از مباحث سابق روشن شد که صحنه استقامت، صحنه آسان و راحتی است. اما پیوسته مالک‌ها از دم خیمه معاویه بازگشته اند. چنان که در مورد بنی اسرائیل دم فتح ارض مقدسه داریم:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ
جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا
مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ
اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُوا عَلَىٰ أَذْيَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱) قَالُوا
يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا
مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ
الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا
دَخَلْتُمُوهُ فَآتَكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
(۲۳) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ

أَنْتَ وَرَبُّكَ فَفَاتِلًا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴ مائده)

تنها کافی بود با اعتماد به وعده الهی پا به جلو بگذارند و پیروز شوند. اما «اعتماد به غیب» نکردند.

چرا در تاریخ جهان، یک قوم پیدا نشده که استقامت کند؟ اگر استقامت کند با وعده های الهی سریعاً به پیروزی می‌رسد. کافی است استقامت کنند و عصیان نکنند. اینجا خدا طلبکار است:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶ حدید)

آیا زمان آن نرسیده که مومنین خاشع شوند و مانند اهل کتاب نباشند که وعده‌ها برایشان (به سبب عصیانشان) عقب افتاد و طولانی شد، پس قلبشان قسی شد و (به جایی رسیده‌اند که اکنون) بسیاری شان فاسقند؟

جالب است که با تحلیل دوگانه، کاملاً موضع عوض می‌شود: ۵۰۰۰ سال است که وعده‌های خدا در مورد قدرت مومنین و بهشت زمینی، مدام با مانع روبرو می‌شود. قسی القلب اعتراض می‌کند که «پس کو؟ چرا خدا این را ایجاد نمی‌کند؟ اصلاً ولش کن». و خدا اعتراض می‌کند که: «با وجود این وعده‌ها و راست بودنشان، پس کو؟ مگر چه خواستیم؟ چرا در طول تاریخ ۵ هزار ساله یک عده مومن نبودند که فقط استقامت کنند تا حتماً و حتماً پیروز شوند؟» (دو آیه آخر سوره حدید).

اگر عصیان نکنیم، به پیش خواهیم رفت و زود است که سختی‌ها نیز تمام شود:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶ شرح)

این به کنار، اکنون شکست موجود را اشتباه تحلیل نکنیم، که تقصیر امیرالمومنین بود و باید توبه کند. اصلاً توبه و مقصر هم به کنار، ما دنبال پیدا کردن مقصر نیستیم. مقصر

اصلاً رهبر (چنان که اشتباه جمعیت را نیز به گردن گرفتند) یا دولت یا مردم یا هر کسی دیگر که باشد؛ حداقل عامل شکست را درست تحلیل کنیم: انقلابی نبودن. این نکته در ذهنمان باشد که ضربه ای که خوردیم به خاطر رها کردن عقلانیت انقلابی و عمل طبق دستگاه محاسبه الهی بود.

تحلیل‌های دیگر را ارائه خواهند داد تا مردم را به «قساوت قلب» برسانند و وعده‌ها را باورناپذیر کنند. ولی هر کسی هر مقدار ضرر کرد و ضربه زد و... از این جهت بود که دستگاه محاسباتی‌اش عقلانی نبود و طبق آن، رفتار انقلابی نکرد. نشانه‌اش هم این است که هر جا انقلابی بودیم پیروز شدیم و برکتش را دیدیم: مدیریت جهادی، جنگ، و... عامل شکست را که بشناسیم می‌توانید جلوی شکست را بگیریم.

به هر حال، اسلام برای اختیار و انتخاب قلبی راه هدایت در جامعه (در ابعاد شخصیت جمعی جامعه) احترام قائل شده است. این ملت باید انتخاب کند: استقامت در راه خدا تا پیروزی حتمی؟ یا خسته شدن و ذلت؟ نتیجه به انتخاب ملت بستگی دارد، و جنگ هم جنگ تحلیل است.

حال، باید اجتماع ما این مسیر را ادامه دهد. باشد که اگر عصیان نکنیم، پیروزی بسیار نزدیک باشد. و پس از پیروزی، خداوند می‌نگرد که ما شبیه امریکا رفتار نکنیم:

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ
عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (اعراف ۱۲۹)

نحوه تبیین وظیفه در اسلام

فرایند بحث‌های سابق به بی‌قاعدگی مطلق در رفتارها و تدابیر رسیدن به هدف نمی‌انجامد. چرا که در موضوع «سرسپردگی به خداوند» و «ایمان به وعده‌های الهی»، عنصر «عمل به وظیفه» خود را نشان می‌دهد. یکی از وعده‌های مهم الهی، «رسیدن

به برترین اهداف مادی و معنوی در دنیا و آخرت در صورت عمل به وظیفه» است، که گاهی تدابیر متکثر مادی نیز در «وظیفه» اخذ شده است.

قابل توجه این که خداوند در تمامی وعده هایش، عمل به «وظیفه» را شرط کرده است یعنی در صورت عدم انجام وظیفه، وعده‌های داده شده به عقب افتاده و حتی گاهی نفی می‌شود؛ و این خلف وعده نیست چرا که در خود وعده‌ی داده شده، شرط انجام وظیفه توسط «مؤمنانی که وعده عمل می‌دهند» اخذ شده است.

جالب توجه است که بعضاً با استفاده از اعتماد به وعده‌ها، برخی از مؤمنین می‌توانند ادامه مسیر تعیین وظیفه را با «مصلحت سنجی و تدبیرات مادی» طی کنند به طوری که با اعتماد به چند وعده کلیدی کل «تدبیرات دنیایی» مؤمنان نیز متفاوت گردند.

به عبارت دیگر، با علم به وعده‌های الهی، جهان واقعی را بهتر می‌شناسیم و این بار اصلاً وظیفه در بعضی سطوح، همان نسخه عقلایی «طراحی شده بر اساس شناخت وعده‌ها» است.

و این یعنی با شناخت دقیق جهان خارج در اثر اعتماد به اطلاعات قرآن، حداقل می‌توان «فرایندها»ی بسیار هوشمندانه‌تری در (ادامه‌ی) همین منطق دنیایی نیز، برای رسیدن به هدف الهی طراحی کرد که برای سطح خاصی از مخاطب که هنوز به مراحل بالای ایمان و اضطرار نرسیده است، مطابق وظیفه معرفی شده توسط قرآن نیز هست.

۱- شناخت عناصر محاسبه کارآمدی و پیشرفت

وقتی انسان برای خود تحلیل و دستگاه محاسباتی نداشته باشد ناگزیر دستگاه محاسباتی دیگران را خواهد پذیرفت. انسان ناگزیر از محاسبه است و اگر خود نتواند محاسبه کند به محاسبات دیگران تکیه خواهد کرد. اولین وظیفه نخبگان تولید

دستگاه محاسبه بومی میزان پیشرفت انقلاب است.

مقصود از این امر، یک کار پژوهشی کم خاصیت از جنس تولیدات برخی شوراهای عالی نیست. منظور اندیشیدن خود بدنه انقلاب است. اگر بدنه انقلاب نیندیشد و ابزارهای بومی‌اش را خود تولید نکند، از اجاقی دیگر، آبی گرم نمی‌شود.

دستگاه محاسباتی‌ای که در آن علاوه بر عناصر واقعی، مادی و عینی پیشرفت، عناصر معنوی و الهی نیز دخیل است. عناصری از جنس انتظار سازنده، سنت‌های الهی، استکبارستیزی، استقلال، نفی سبیل، تربیت و تعالی نیروی انسانی انقلابی، عدالت خواهی، عزت و غیرت ملی، شرافت، مستضعفان و ... نیز بایستی در این نظام محاسبه وجود داشته باشد.

دستگاه محاسباتی‌ای که اهداف انقلاب را به خوبی شناخته است. می‌فهمد چرا انقلاب کردیم و چرا مردم را به صبوری و استقامت می‌خوانیم؛ و می‌تواند از باورهای انسانی مردم، خود را اثبات کند. نیازی نیست مخاطبش انقلابی، مذهبی، ایرانی و حتی مسلمان باشد؛ این دستگاه میتواند در تقریری کاملاً انسانی خود را نمایان کند.

امروز متأسفانه دستگاه محاسبه برخی از افراد جامعه با بسیاری از این مفاهیم غیرمانوس و غریبه شده است. شما دیگر نمی‌توانید با بعضی از مردم از شرافت و آزادی خواهی و استقلال سخن بگویید. به شما خواهند گفت شکم گرسنه، شرافت و غیرت ملی و ... نمی‌فهمد؛ در حالیکه همین مردم و پدران و مادران آن‌ها همین چند سال پیش با گرسنگی فراگیر زمان جنگ از همین مفاهیم دفاع می‌کردند.

این همان تغییر آرام و نرم باورهای جامعه است. این همان ما حصل شیخون فرهنگی است. این نتیجه خیانت و جهل برخی مدیرانی است که آبروی انقلاب را برده‌اند. امروز نخبگان اعم از حوزوی و دانشگاهی ابتدا خود باید التفاتی دوباره با این مفاهیم بگیرند و سپس به آرامی آن را به متن جامعه منتقل کنند. بله؛ سخن گفتن با زبان فطرت انسان افراد ضربه خورده را نیز دوباره احیا خواهد کرد.

البته اشتباه نشود که کار از کار گذشته است و مردم از دست رفته‌اند. مردم، یعنی همان توده‌های گسترده امت، هنوز با این مفاهیم زنده‌اند و با آرزوی این حقایق شب و روز را سپری می‌کنند. ما هستیم که سالهاست از این مفاهیم سخن نگفته‌ایم و طبع بلند آن‌ها را برانگیخته نساختم. روز و شب با آن‌ها از زمختی دنیا و زرق و برق و کیفیت محاسبات آن سخن گفته‌ایم و حال توقع داریم با لطافت طبع، از ایثار و شهادت و رشادت و شرف و عزت سخن برانند. ماییم که کم‌کاری کرده‌ایم و الا آن‌ها بر عهدی که بسته‌اند، هستند. و این خود را در پیشران بودن در صحنه‌هایی همچون دفاع از حریم اهل بیت و انقلاب در سوریه و عراق - بی‌آنکه نهادی حکومتی آن‌ها را تشویق کند - نشان می‌دهد.

۲- تبیین کارآمدی نظام اسلامی

اگر نتیجه تبیین، ادراک است، مردم در دو لایه کارآمدی نظام را ادراک می‌کنند و نظام محاسبه‌ای دیگری می‌یابند:

لایه اول: خدمت‌رسانی

بهترین مثال، که هنوز هم انقلاب اسلامی از آن بهره‌مند است، پدیده جهاد سازندگی است. مستضعفان و پابرهنگان با تمام وجود می‌فهمیدند که انقلاب اسلامی تنها نظام دنیا است که آن‌ها را درک می‌کند و بدون چشم داشت و فقط از جهت شرافت انسانی نه از جهت بهره‌کشی در قالب مارکسیسم و لیبرالیسم به آن‌ها خدمت می‌کند.

امروز بدنه نیروهای انقلابی باید به مردم خدمت کنند. اگر مسئولین کم‌کاری میکنند، مردم باید ببینند جوان‌هایی که به انقلاب اسلامی معتقدند، از امر به معروف و نهی از منکر مسئولین دست نمی‌کشند و ضعف کار مسئولین را با دست‌های خود جبران

می‌کنند. مردم باید خاطره شیرین خدمت‌رسانی بسیج و جهاد و کمیته امداد را به خاطر بیاورند. حتی شاید بتوان گفت که برای نسل جوان، این‌ها خاطره نیست بلکه تاریخ است.

همه آنچه که در تغییر نظام محاسبه گفته شد، اینجا جبران‌شدنی است. جوانی که در محله خود با هدایت روحانی انقلابی محله‌اش دست نیازمندان و سختی‌کشیده‌های محله‌اش را (صرف نظر از ظاهر و لباس و رنگ) در کلان‌شهر می‌گیرد، همان اثری را دارد که جوان دانشجوی جهادی در ساخت‌خانه بهداشت در روستایی دور افتاده می‌گذارد؛ چه بسا بیش‌تر و موثرتر.

هر دو دارند مردم را به انقلاب اسلامی دلگرم و کارآمدی‌اش را اثبات و نظام محاسبه مردم را اصلاح می‌کنند. هر دو مشغول امیدوار کردن مردم به آینده انقلابی هستند که این جوانان مهربان و دلسوز و سخت‌کوش مدیران آن هستند؛ فرمود: دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

لایه دوم: بیان

باید با مردم حرف زد. با زبانی نرم و مهربان و خوش، باید مردم را با نقاط قوت و ضعف انقلاب آشنا کرد. می‌توان از دغدغه‌های مردم وارد شد. باید با بیان سدید به مردم نشان بدهیم که شکست‌ظاهری جنگ احد ناشی از نظام محاسبه غلط بود. نشان دهیم که چطور در جنگ بدر مسلمانان با داشتن نظام محاسبه قوی توانستند با عده کم پیروز باشند. مردم با بیان ما (چه طلبه و چه دانشجو) باید به یاد بیاورند که چطور اخلاص در نظام محاسبه باعث شد کوفیان امام خود را تنها بگذارند.

مردم ضعف‌های نظام را از زبان ما بشنوند و با بیان ما، عامل ضعف را بشناسند و راهکار انقلابی آن را ببینند. بفهمند که اگر چه عده‌ای مانند خوره به جان انقلاب افتاده‌اند ولی نسلی پیش‌رو است که انشاء الله بارهای روی زمین مانده انقلاب را به دوش خواهد

کشید. کمیت و کیفیت این نسل را به مردم نشان بدهیم.

به مردم بگوییم که فرزندان شان امروز هم باید در عرصه های علم و فرهنگ و قدرت نرم، فدایی راه و روش حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام باشند. آرام و متین - همچون پزشکی که بیماری فرد را می گوید، ولی همان فرد که ضعف و نقص خود را می شنود، از او تشکر می کند - ضعف های مردم را به آن ها گوشزد کنیم. زشتی تنبلی و اسراف و مصرف گرایی و تجمل زدگی و رقابت بر سر دنیا و ... را به مردم گوشزد کنیم و اثر این عناصر را در محاسبه کارآمدی نظام به آن ها نشان دهیم.

دشمنی ها را به مردم نشان دهیم. اینکه سی و چند سال است دشمنان و مستکبرین چه بر سر ما آورده اند را برایشان یادآوری کنیم.

فَدَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى الْأَعْلَى، ۹

نعمتها را به مردم نشان دهیم، نعمتهایی که ثمره خون شهیدان است؛ نتیجه باور به انقلاب اسلامی است. رشد علمی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ...

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ الضحی، ۱۱

کمی کلان تر هم می توان با مردم سخن گفت. اینکه امروز تقابلی تمدنی بین تمدن شیطان و تمدن امام شکل گرفته است و شیطان بزرگ در مقابل امتداد ولایت ایستاده است. اینکه کربلا تکرارشدنی است. اینکه باید همه مراقب باشیم.

و در نهایت باید مردم را با تکالیف شان آشنا ساخت. مردم باید بدانند در مقابل این صحنه عظیم و این تقابل تاریخی نمی توانند سکوت کنند. باید بدانند که در قضا تقابل کربلا بی طرف نداریم. باید به مردم نشان دهیم که ولی نعمت اند، همه کاره اند، اول و آخر همه حرکت های الهی هستند و اگر بنشینند کار جریان حق گره می خورد.

۳- دعوت به حضور جدی مردم و حفظ ارتباط ولایی

مردم باید همیشه بین خود و رهبری تنظیم رابطه کنند و نگذارند که هیچ چیز اعم از مسئولین و سیستم حکومتی و ... بین آن‌ها و رهبرشان که اساس نظام ولایت فقیه این ارتباط است، فاصله بیاندازد. همچنین مردم باید انقلاب را مال خود بدانند و برای رسیدن به عزت و رسیدن به آرمان‌های الهی آن، حرکت‌های مجاهدانه داشته باشند. مهم‌ترین قضیه این است که مردم واقعا این احساس را بیابند که کشور و نظام مال آن‌هاست و باید خود از آن محافظت کنند و دشمن را بشناسند و در مقابل آن صف‌آرایی کنند؛ برای تعالی آن بکوشند و دست در دست هم به سمت ساختن ایرانی اسلامی و آباد و متعالی تلاش کنند. این وقتی اتفاق می‌افتد که روحیه مقاومت و مجاهدت در آن‌ها از بین نرود و شیفته دشمن و بی‌توجه به کید او نباشند.

۴- مقاومت و حضور در صحنه

همانطور که در بحث «من حیث لایحسب» و «اضطرار» توضیح داده شد، خداوند در بسیاری از اوقات، وعده‌های خود را به صورت «متناقض نما»هایی نسبت به مسیر، اجرا کرده و می‌کند، تا امتحانش کامل شود. در این جا وظیفه، تنها استقامت بر سر وعده‌ها و ادامه دادن مسیر تا حل این «متناقض نما» است:

«عن الفضیل بن یسار قال قلت لأبی جعفر(ع) جعلت فداک - وقت لنا وقتا فیهم - فقال: إن الله خالف علمه الموقتین - أما سمعت الله یقول: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ إِلَى ﴿أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ أَمَا إِنَّ مُوسَى لَمْ یَكُن یَعْلَم بِتِلْكَ الْعَشْرِ وَلَا بِنُورِ إِسْرَائِيلَ، فَلَمَّا حَدَّثَهُمْ قَالُوا: كَذَبَ مُوسَى وَأَخْلَفْنَا مُوسَى، فَإِنْ حَدَّثْتُمْ بِهِ فَقَالُوا: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، تَوَجَّرُوا مَرَّتَيْنِ» (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶)

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا

تَرَى قَالٍ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (١٠٢) فَلَمَّا
 أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (١٠٣) وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (١٠٤) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا
 إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (١٠٥) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (١٠٦) وَ قَدَيْنَاهُ
 بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (١٠٧ صافات)

یا مثلاً مورد فرج که بارها ظاهراً به دلیل عصیان مومنین - به عقب افتاده است، اهل
 بیت در روایاتی بیان می‌کنند که خیال نکنید حتی با آمدن قائم آل محمد، در همان بار
 اول نصرت الهی حاصل می‌شود، بلکه احتیاج به مقاومت و حضور در صحنه دارد:

لَا تَجْرَعُوا مِنْ مَرَّةٍ وَ لَا مِنْ مَرَّتَيْنِ وَ لَا مِنْ ثَلَاثٍ وَ لَا مِنْ أَرْبَعٍ فَإِنَّمَا مَثَلُنَا وَ
 مَثَلُكُمْ مَثَلُ نَبِيٍّ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ
 لِلْقِتَالِ فَإِنِّي سَأَنْصُرَكَ فَجَمَعَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ ثُمَّ تَوَجَّهَ
 بِهِمْ فَمَا صَرَبُوا بِسَيْفٍ وَ لَا طَعَنُوا بِرُمْحٍ حَتَّى انْهَزَمُوا ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ
 أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ إِلَى الْقِتَالِ فَإِنِّي سَأَنْصُرَكَ فَجَمَعَهُمْ ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا صَرَبُوا
 بِسَيْفٍ وَ لَا طَعَنُوا بِرُمْحٍ حَتَّى انْهَزَمُوا ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ إِلَى
 الْقِتَالِ فَإِنِّي سَأَنْصُرَكَ فَدَعَاهُمْ فَقَالُوا وَعَدْتَنَا النَّصْرَ فَمَا نَصَرْنَا فَأَوْحَى اللَّهُ
 تَعَالَى إِلَيْهِ إِمَّا أَنْ يَخْتَارُوا الْقِتَالَ أَوْ النَّارَ فَقَالَ يَا رَبِّ الْقِتَالُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ النَّارِ
 فَدَعَاهُمْ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ عِدَّةٍ أَهْلُ بَدْرٍ فَتَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا
 صَرَبُوا بِسَيْفٍ وَ لَا طَعَنُوا بِرُمْحٍ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ . (الكافي، ج ٨،
 ص ٣٨٢)

یاری و سکینه الهی در مسیر امتحان

البته خداوند در مسیر این امتحانات و ابتلائات سنگین، «اگر در قلب مومن اعتماد
 (ایمان) ببیند»، برای سکینه و آرامش (اطمینان) او کمک‌هایی می‌فرستد:

یا خودش به طور مستقیم بر قلبش سکینه نازل میکند، مانند صلح حدیبیه که ظاهر
 وعده‌ی داده شده فتح مکه بود اما کار به صلح انجامید

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ
فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸ فتح)

یا قلوب را تثبیت و محکم میکند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷ محمد)

یا با ارائه بعضی توضیحات مطابق منطق دنیایی، وعده‌های الهی را باورپذیر می‌کند. هرچند اعتماد به وعده‌های کلی الهی خود موضوعیت دارد، اما گاهی خداوند (از سر لطفش) به «مؤمن»، نسبت به طریق و راه دنیایی تحقق آن نیز آگاهی می‌دهد تا «اطمینان» بیشتری برای عمل در این راه پیدا کند.

مثلاً برای «اطمینان قلبی»، خداوند یکی از روش‌های پیروزی دادنش که ارسال فرشتگان است را بیان کرد، تا بشر بتواند اعتماد کند:

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ
* وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۹-۱۰ انفال). همچنین رک. مشابه آن ۱۲۳-۱۲۶ آل عمران

اگر مومنان اطمینان قلبی‌شان را در عین ایمان (۲۶۰ بقره) از دست بدهند که: چگونه با ۳۰۰ نفر در مقابل چند هزار نفر پیروزیم؟ پاسخ آن است که: با ۳۰۰ هزار فرشته جنگجو یاری می‌شوید. باز هم اگر مومنان نگران شوند که شاید تعداد دشمن بیشتر از تعداد فرشته‌ها باشد (!!) یا ابزارهای نظامی دشمن بتواند بر این تعداد فرشته غلبه کند، پاسخ آن است که اگر دشمنان بیشتر یا مجهزتر بودند، من تعداد بیشتری فرشته (مثلاً ۵۰۰۰) می‌فرستم. این (یاری فرشتگان جنگجو) صرفاً برای بشارت و اطمینان قلبی شما به

۱ البته توجه شود که تحقق وعده الهی بدون توجه به محاسبات دنیایی، به معنای تحقق بدون ابزار و معجزه گون نیست. بلکه به معنای متعین نبودن راهی خاص با محاسبات مشهود و دنیایی است.

وعده پیروزی است، ولی شکست و پیروزی به دست خداست، و خدا شکست ناپذیر است.

از همین روست که خداوند می‌گوید به دشمن پشت نکنید؛ و حالا که این نظام محاسبه بر شما حاکم است چرا فرار می‌کنید؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأُدْبَارَ (انفال ۱۵)

«این حرکت را دنبال کنید، این کار را دنبال کنید؛ این جدیت‌ها را دنبال کنید؛ آینده مال شما است. دشمنان اسلام و مسلمین، هم در منطقه‌ی غرب آسیا شکست خواهند خورد، هم در مناطق دیگر؛ هم در زمینه‌ی امنیتی و نظامی شکست خواهند خورد، هم به توفیق الهی در زمینه‌های اقتصادی و در زمینه‌های فرهنگی؛ به شرط این‌که ما کار کنیم. اگر ما پابه‌رکاب باشیم، اگر ما به‌درستی و به معنای واقعی کلمه حضور داشته باشیم، پای کار باشیم، قطعاً دشمن شکست خواهد خورد؛ در این هیچ تردیدی وجود ندارد.» (دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های آنان ۱۳۹۴/۷/۱۵)

۵- نرسیدن از مرگ، دشمن و نقشه‌هایش

کسی که از مرگ می‌ترسد با کسی که از مرگ نمی‌ترسد ناخودآگاه دو نوع نظام محاسبه دارد؛ قرآن در مورد مؤمنین ضعیف‌الایمان می‌گوید:

...كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ... (انفال ۶)

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ (محمد، ۲۰)

مؤمن از مکر و حیله و نقشه دشمن هم نمی‌ترسد:

ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ (الأنفال، ۱۸)

خدای متعال طراحی‌های سنگین و پیچیده و پراز شیطنت دارد؛ مؤمنی که آن‌ها را در مورد خودش و اسلام و راهش قبول دارد و می‌پذیرد، از این طرف خیالش راحت است. هرچقدر آن طرف طراحی‌اش پیچیده است، مؤمن از آن طراحی نمی‌ترسد؛ او از این‌که کم‌کاری کند می‌ترسد؛ من درست بایستم، من کم‌کاری نکنم.

۶- تحمل سرزنش سرزنش‌کنندگان

از آنجا که دستگاه محاسباتی قرآنی بر اساس «ایمان» به پیش بینی نتایج در صورت عمل به وظیفه است، قطعاً سرزنش سرزنش‌کنندگان را در پی دارد، و تمسخر فرایندگراها و دنیاگراها را که برای حوادث پیش آمده، تحلیل‌های بدیل ارائه می‌دهند که از نظر خودشان عقلایی است

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (بقره ۲۱۲)

حیات دنیا با محاسبات مادی‌اش در نگاه کفار زینت داده شده و مومنان را مسخره می‌کنند. ولی متقین (که بر اساس مؤلفه‌های «من حیث لا یحتسب» عمل می‌کنند) در روز قیامت برتر از آن‌ها هستند و خداوند هر کسی را که بخواهد بدون حساب (و فراتر از طرز معهود) رزق می‌دهد.

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال ۴۹)

دین و اعتقاد و دستگاه محاسبه متفاوت مؤمن، در نظر منافقین و ضعیف‌الایمان‌ها

باعث گمراهی و اشتباه مؤمنان شده است، در صورتی که هرکس بر خداوند عزیز و حکیم توکل کند و به نظام محاسبه الهی اعتماد کند، شکست نخواهد خورد.

پایبندی به این نظام محاسبه و نیفتادن به دام تحلیل‌های مادی‌گرا و «غیر ممکن بودن وعده‌های من حیث لایحسب»، نیاز به ایمان و استقامت دارد. لذا مؤمن پایبند، دیگر از سرزنش سرزنش‌کنندگان ترسی ندارد. فرد مومن، می‌داند که نتیجه همان خواهد شد که در دین پیش‌بینی شده؛ و نه غیر آن. و وقتی نتیجه حاصل شد می‌تواند با اعتماد به نفس، تمسخر دیگران را به روی خود نیز نیاورد.

گاهی که «وظیفه»ی پیش‌رو، مخالف منطق مادی و عقلانیت دنیایی است، منافقین و بی‌اعتمادان به وعده می‌گویند این تصمیم «غیر کارشناسی» است:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَا
ذَا قَالَ أَنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶ محمد)

آیه در سیاق دستور به جهاد است: به کسانی که علم داده شده‌اند (با حالت تعجب و تمسخر اعتراض کردند و) گفتند: این (پیامبر) الان چه گفت؟ (این چه تصمیم غیر علمی و غیر کارشناسی است که ما را با دشمنانی که پس از جنگ‌های پیشین ما را به رسمیت شناخته‌اند درگیر می‌کند؟)

۷- اطاعت امر ولی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتَّبِعُوا أَوْلِيَاءَهُمْ (الأنفال، ۲۰)

حالا که این همه اتفاقات را دیدید، «و ما رمیت اذ رمیت» را دیدید؛ اتفاقات عجیب و غریب جنگ بدر را دیدید؛ خدا و رسول را اطاعت بکنید.

و در حالی که صحبت های او را می شنوید به او پشت نکنید:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (الأنفال، ۲۱) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ
عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ (الأنفال، ۲۲) وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا
لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (الأنفال، ۲۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، حالا که این همه اتفاقات را دیدید، این همه جریانات
پیچیده را دیدید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (الأنفال، ۲۴)

مؤمن اهل شنیدن است، اهل اطاعت کردن است و اهل استجابت کردن است. بنای
مؤمن بر شنیدن است، مؤمن همواره دنبال شنیدن است.

لذا امیرالمؤمنین می فرماید که مؤمن کلامش خیلی کم است ولی شنیدنش خیلی زیاد
است.

برخی نتایج عمل کردن به وظیفه طبق نظام محاسبات الهی

۱- آرامش روانی و سیاست‌گذاری آسان

حالت روانی مؤمن با علم به اصل «من حیث لایحتسب» بودن طریق، به گونه‌ای است که هیچ دلبستگی به طریق تدبیرشده خود ندارد و خود را به خدا سپرده است، فلذا دارای آرامش و کاملاً آسوده خاطر است. چنان که خداوند نیز قاعداً (به تناسب سطح ایمان و سطح نیاز به آیات و یقین) از راهی غیر از طریق پیش‌بینی مؤمن و تدبیر او، وعده‌هایش را عملی می‌کند. این حالت روانی، در معنا نداشتن «بدشانسی و اتفاق بد» خود را نشان می‌دهد.

همچنین طبیعتاً زندگی مطابق این سیستم سیاست‌گذاری، بسیار راحت‌تر است. مؤمن، خود را تنها با یک قدرت هماهنگ می‌کند و به

قوانین او ایمان (اعتماد) دارد. نه آن که تمام پارامترهای متکثر دنیایی را بسنجد و اثرات اراده تمام افراد را (با احتمالاتش!) محاسبه کند تا روابط خود را با هر کسی تنظیم کرده و به هدف برسد (با خطایی که همیشه وجود خواهد داشت):

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى
(۱۲۴ طه)

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ
مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹ زمر)

يَا صَاحِبِي السَّيِّئِ الْأَزْيَابِ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا مِّنْ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۳۹ يوسف)

شاید در نگاه از بیرون، پیروزی در این قبیل امتحانات به خاطر نبوغ یا شانس یا ... و انجام اقدامات پیچیده تحلیل شود؛ ولی حتی آن اعمال نیز کار اعتماد به وعده‌ها است و بس. فرد با تکیه به آن، وظایف خود را انجام داده است. مثلاً جنگ بدر یا جنگ احزاب، که پیامبر (ص) به طرز نبوغ‌آمیزی در آن پیروز شد. اما تاکتیک و طرز پیچیده و به نظر نبوغ‌آمیز، در صورت تسلیم عبد برای عمل به وظیفه و وجود شرایط جریان وعده (همچون همراهی شخصیت جمعی قوم در وعده‌هایی که این مطلب شرط است)، خودش اتفاق خواهد افتاد! یا به ذهن یکی از مؤمنین در جبهه حق می‌رسد، یا یک «شانس» از آن طرف چنین اتفاقاتی را رقم می‌زند (و شانس که در جهان تحت ربوبیت اعلای حق، بی‌معناست!).

به هرحال آن رهبری که به وظیفه‌اش عمل کرده، و ملتی که پشت سر رهبرش باشد و مطابق وعده‌ها رفته باشند، حتماً پیروز می‌شوند. حال ممکن است تازه مسلمانی در جنگ احزاب بتواند یهود و قریش را به جان هم اندازد؛ یا بارانی که هوشمندانه موضع برتر جغرافیایی در نبرد بدر را ناگهان از کفار به مسلمانان انتقال دهد؛ یا شن‌هایی که در طیس قوای دشمن را زمین‌گیر کنند؛ و یا مردمی که با چنگ و دندان استقامت کنند و دیگر یاری‌های الهی را به چشم ببینند؛ یا ...

تحلیلگران مادی‌گرا، بعدها چنین پدیده‌هایی را به نبوغ و شانس نسبت می‌دهند، اما نه درست است و نه مهم. تنها باید کسانی مانند: رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا... (۲۳ مائده)، وعده‌ها را به یاد ملت بیاورند و ملت باید با اختیار خودش انتخاب کند که در این وعده‌ها اعتماد و استقامت دارد یا نه. همین؛ و در صورت اعتماد، قطعاً پیروز است.

۲- رشد باور به خدا و اعتماد و تکیه به وی و دیدن دست وی در مدیریت صحنه

در این نظام محاسباتی و عقلانیت ایمانی است که دیگر می‌توان تنها به خدا و سنن او تکیه کرد و از هیچ چیزی نترسید. چرا که هیچ چیزی کمترین تأثیری در تغییر اتفاقی که قرار است بیفتد و خداوند آن را «وعده» کرده، ندارد. قرآن نیز بارها همین استدلال را تکرار می‌کند:

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
(۵۱ توبه)

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يَخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶ زمر)

همچنین در قالب چند داستان:

وَ حَاجَهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانِ وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰ انعام)

... قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظَرُونَ (۱۹۵ اعراف)

از آنجا که خداوند زمان و فرایند دقیق عملی شدن وعده را اعلام نمی‌کند، آینده‌پژوهی قرآنی هیچ‌گاه در اوج پیشرفت نیز نمی‌داند «فردا» دقیقاً چه اتفاقی خواهد افتاد:

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي
نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ
(۳۴ لقمان)

در این سیاست‌گذاری، مهم آن است که ایمان به «غیب» وجود داشته باشد. نه این که غیب را تبدیل به شهود کرده و بعد ایمان بیاوریم. ایمان باید تقویت شود، و این رکنی بسیار مهم در نگاه به آینده پژوهی است.

می‌توان با بررسی موردی «تاریخ بنی اسرائیل در قرآن»، میزان دخالت غیب را در تحلیل خداوند از تاریخ و تدبیر، نسبت به تحلیل ساینس و علم دنیایی از تاریخ و تدبیر و... را سنجید.

امور برخلاف تصور یهود (۶۴ مائده و...) - در اثر صرف روند علی بین تکثرات حاصل از دنیای مادی تدبیر نمی‌شود و به پیش نمی‌رود. بلکه به صورتی هدف‌دار و مدیریت شده، از جانب غیب مدیریت انجام می‌گیرد. و وعده‌های الهی «در آسمان» است:

يَذِذُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ
مِمَّا تَعُدُّونَ (۵ سجده)

وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (۲۲ ذاریات) و...

وعده‌های الهی و تدبیرات و رزق مخلوقات و... همه در آسمان تدبیر و تعیین می‌شود، و اینگونه نیست که به صورت تصادفی در تکثرات دنیایی تعیین شود.

همچنین این نگاه، مبحث «انتظار» را بسیار پررنگ و مهم می‌کند؛ این که در اضطرار آورترین موقعیت‌ها نیز انتظار تحقق «وعده‌ها و سنن الهی» را داشته باشیم. وقتی به سنن اعتماد داریم، لازمه محوریت سنن، انتظار است و صبر (استقامت)، با اعتماد به وعده‌ها. این که ما و مخالفانمان انتظار بکشیم تا ببینیم بر اساس وعده الهی چه کسی پیروز خواهد بود؟ البته انتظار در اینجا همراه با عمل بر طبق شرایط وعده

است؛ که مفهوم «انتظار» و «ترَبُّص» به این معنا در قرآن بسیار مورد تأکید است.

۳- سرعت و شتاب حرکت بیشتر

در این دستگاه، پیشرفت‌ها - در صورت استقامت - فراتر از حد انتظار خواهد بود. همان پیشرفت‌هایی که با وعده دادن آن در هر مرحله، محاسبه‌گران مادی دست به انتقاد و تمسخر می‌زنند (و مثلاً در فرآیند گسترش حکومت اسلامی، همواره از شروع هر جنگی با این اهداف بلند، «اکراه» دارند. سوره انفال، حج، محمد، فتح، و... همواره یک دسته در جامعه را اینان می‌داند). لذا در این سیر وقتی پیشرفت سریع اتفاق می‌افتد، مسئله اصلی در مورد مومنین «مغرور نشدن» است و نه مثلاً «ایجاد اعتماد به نفس». مؤمن با افزایش ایمان، خوف از هر چیزی را از دل خود می‌راند. اما پس از هر پیروزی، نیازی نیست این پیروزی‌ها و خاطره‌های گذشته را به یادش بیاوریم تا افتخار کند. بلکه باید تلاش شود نشان دهیم «این پیروزی از سمت خدا و به مدد او بود» و «مغرور نشوید». چنان که مثلاً خداوند در مقطع سوره نصر (پس از پیروزی)، مسئله اصلی را همین قرار می‌دهد:

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲)
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (نصر ۳)

البته در مقطع اضطراب و قبل از پیروزی، نیاز به این قبیل یادآوری‌ها حس می‌شود. چنان که خداوند بارها از داستان‌های نجات اقوام پیشین ذکر به میان می‌آورد و مواردی مانند جنگ بدر (ر.ک. سوره انفال) را به عنوان بینه‌ای برای اتمام حجت در زمان‌های بعدی قرار داده است و مثلاً در سوره آل عمران در سرزنش مؤمنان به خاطر جنگ احد به یاری در زمان بدر احتجاج می‌کند.



عاقبت عمل نکردن طبق نظام محاسبه الهی

از جامعه‌ای که یاری‌های بسیار الهی را به چشم خود دیده است و ادعای ایمان نیز می‌کند و با خداوند میثاق قوم برگزیده را بسته است، دیگر انتظار نمی‌رود که به این وعده‌ها و وظائف اعتماد نداشته باشد. چنان که خداوند بارها از همین یاری‌های پیشین برای تحریک به ایفای این عهد و اعتماد به «غیب هوشمند» یاد می‌کند (مثلاً: ۴ بقره؛ ۴۷ بقره الی ۹۳ که تفصیل آن است؛ ۱۲۲ بقره الی ۱۳۳ که تفصیل آن است؛ ۲۶ انفال؛ ۶ ابراهیم؛ و...) و چنین یاری‌هایی را اتمام حجت برای ادامه راه می‌بیند (مثلاً ۴۲ انفال و...).

حال اگر کسانی که در راه خدا بوده‌اند، به «غیب هوشمند» اعتماد نکنند، این راه را نیمه رفته و خود را در اختیار آن نمی‌گذارند. سپس دل به «مشهودات» و محاسبات دنیایی بسته و لذا مجبور به طلب می‌گردند و امتحاناتشان سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌گردد. سپس ممکن است به همین‌گونه چنین سیری را تا قهقرا طی کرده و باز هم اطاعت

نکنند تا به مرحله سنت استبدال برسند و خداوند قوم دیگری را در این مسیر، جایگزین آنان کند. آن قدر وعده‌ها برای این دسته از انسان‌ها (به خاطر عصیان‌های خودشان) عقب افتاده و پیچیده‌تر و طولانی‌تر می‌شود، تا به «قساوت قلب» می‌رسند؛ چنان که اهل کتاب در همین فرایند با فسق و بیرون زدن از راه خدا، به طول آمدِ وعده‌ها دچار شده و به این قساوت رسیدند:

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً... (۷۴ بقره)
 وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلَ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ
 كَثِيرٌ مِنْهُمْ فُاسِقُونَ الحديد، ۱۶

عصیان قوم برگزیده

امتحان در راه انقلاب قطعی است و باید توجه کرد که هر بار اشتباه و عصیان، و لو در ادامه سرعاصی به سنگ بخورد و پشیمان شده و برگردد، سه پیامد منفی بزرگ دارد: ادامه مسیر تا پیروزی نهایی، تا بهشت مقصود «طولانی تر، سخت تر، و پیچیده تر» خواهد شد.

پیچیدگی خود نوعی عذاب است، این که همه چیز در هم شود و نتوان فهمید که اکنون چه باید کرد. نقشه و طرح خدای متعال ساده بود: صبر و استقامت داشته باشید، من هم کمکتان میکنم و کار به ثمر می‌رسد. خدا کلاً وقتی کسی عصیان کند، از او امتحان پیچیده‌تری می‌گیرد:

وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
 حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعاً وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا
 كَانُوا يَفْسُقُونَ (اعراف ۱۶۳)

واقعاً ماهی‌هایی که شبیه می‌آمدند برای اینان حرام بود؟ حتی با کلاه شرعی که گذاشتند؟ فهمش پیچیده است و امتحانی اینگونه به خاطر فسقشان بود.

و گاهی نتیجه عصیان، طولانی تر شدن راه می شود. مثل عذاب تیه که خداوند بر بنی اسرائیل وارد کرد. آنان باید ارض مقدسه را فتح می کردند، و اگر این کار را می کردند بهشت زمینی برایشان محقق می شد. وعده الهی هم بر پیروزی حتمی آنان در این جنگ بود (۲۳مائه) اما آنان نتوانستند به خدا اعتماد کنند و با تکیه به این اعتماد، با قومی ظاهراً قدرتمند و جبار (مثل امریکا) درگیر شوند (۲۰-۲۶مائه). مجازاتشان نیز این بود که کار ۴۰سال به عقب افتاد، ۴۰سال این شهر بر آنان حرام شد. ۴۰سال بیابان گردی در لحظه ای که بهشت زمینی بسیار نزدیک بود:

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ
الْفَاسِقِينَ (۲۶مائه)

مسیر سخت تر نیز می شود. مثلاً خداوند در دستور به انفاق و هزینه کردن جان و مال در این مسیر، چنین می فرماید:

...وَ إِنْ تَوَمَّنَا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) إِنْ
يَسْأَلُكُمْوَهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَصْغَانَكُمْ (۳۷) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ
لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلْ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ
وَ اللَّهُ الْعَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا
أَمْثَالَكُمْ (۳۸) محمد

اگر ایمان بیاورید و تن در دهید، به اجرتان می رسید. همچنین اگر این کار را بکنید خداوند از (تمام) شما اموالتان را (برای خرج کردن در این مسیر) نخواهد خواست (و اگر عصیان کنید لازم است همه در راه خدا خرج کنید نه آنکه دستور کلی به انفاق بیاید). اگر (با عصیانتان کار به سختی برسد و) از شما اموالتان را با اصرار بخواهد، بخل می ورزید و کینه های قلبی تان خارج خواهد شد (و توان آن مسیر سخت تر را ندارید). اکنون که دستور کلی به انفاق داده شده بعضی تان بخل می ورزید، (دیگر چه برسد به آن که از همه چنین درخواستی کنیم). البته خدا نیازی به این انفاق هایتان ندارد و اگر خطاکاری تان را ادامه دهید، قوم دیگری به جای تان خواهد آورد که مثل شما نباشند.

به هر حال خداوند از این یکی کوتاه نمی آید: ملتی که میثاق بسته، باید راه را مطابق نقشه الهی برود و البته همه این‌ها برای امتحان مردمان است و گرنه خداوند که خود قوی و شکست‌ناپذیر است و نیازی به این چیزها ندارد. ۵ هزار سال از زمان حضرت نوح علیه السلام مدام اقوام کنار گذاشته نشده‌اند که خداوند از این وظیفه آسان که همه امکانات را برای آن داده و رهرو این مسیر را خود خدا یاری می‌کند، کوتاه بباید. لذا راه نجات، فقط بازگشت به همان نقشه و دستور اولیه است و هرچه به «عصیان از نقشه» ادامه دهیم، وضعیت بدتر خواهد شد. و البته غفران به معنای بخشیدن آثار گناه نیز به دست خداست، و خدا عاجز از آن نیست که سیئات را تبدیل به حسنات کند

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ
كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا الفرقان، ۷۰

ولی معلوم نیست هر جایی از این امکان استفاده کند.

ظاهراً وقتی سر قومی به سنگ بخورد و بخواد برگردد، یک «امتحان توبه» نیز دارد تا نشان دهد که واقعاً پشیمان شده است. مثلاً وقتی بنی اسرائیل در امتحان غیبتِ ولیّ خود حضرت موسی علیه السلام از نظر تبعیت محض از ولایت (حتی اگر ۳۰ روز او بشود ۴۰ روز) شکست خورد و به گوساله پرستی روی آورد (۵۱ بقره) و دل به بتی بست که فقط زینت داشت و حقیقتاً دارای هیچ قدرتی نبود و هیچ مشکلی از این ملت حل نمی‌کرد، پس از این که از کردارشان پشیمان شدند و حضرت موسی نیز بازگشت، خداوند به امتحانی محکومشان کرد که نشان دهند تابعد: امتحان عظیم «کشتن همدیگر» (۵۴ بقره). که اگر در این امتحان هم شکست می‌خوردند، معلوم نبود چه عواقب «سخت‌تر، طولانی‌تر و پیچیده‌تری» در کار باشد. ولی خداوند بعد از سر بلندی از امتحان «کشتن همدیگر» و این که شروع به اجرایش کردند، بر آنها رحمت کرد و بخشیدشان؛ به صورتی که برخی مفسرین می‌گویند اصلاً کشتاری رخ نداد و فقط امتحان قلب و میزان دستوریذیری بود؛ به محض اینکه خواستند شروع به کشتن کنند، امتحان تمام شد. (به دلیل فاء در فتابِ علیکم در آیه ۵۴). مهم، باور به این اصل است که:

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ
مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا (٦٦ نساء)

حتی اگر خدا بگوید همدیگر را بکشید یا جلای وطن بکنید، به نفع خودتان است و باید این را باور داشته باشند.

یا در داستان صلح حدیبیه که برخی اعراب، همراه پیامبر نشدند و ترسیدند و گول دستگاه محاسباتی دنیوی شان را خوردند، برای توبه شان شرایط سخت تری گذاشته شد:

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ
أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ
تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يُفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا الفتح، ١٥ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ
الْأَعْرَابِ سُدُّوْنَ إِلَى قَوْمِ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطَيَّرُوا
بِحَبْلِكُمْ أَوْ بِآخِرِ أَحْسَنَ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
الفتح، ١٦

تخلف از همراهی با پیامبر در امتحان اول، باعث می شود که مکلف به جنگیدن با قومی قوی و جنگجو شوند و از همراهی با مؤمنین در جنگی که دارای غنیمت زیاد بود، بازداشته شوند.

و این روند سخت تر و طولانی تر و پیچیده تر شدن در فرض عصیان قوم برگزیده و ملت انقلابی ادامه دارد تا جایی که خداوند دیگر ناز این مردم را نکشد؛ از نقطه ای به بعد این قوم به مرض «قساوت قلب» دچار می شوند. روند داستان در سوره بقره به جایی می رسد که می فرماید:

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً (بقره ٧٤)

دیگر قلبشان سنگ شد، و عملاً از قوم برگزیده بودن کنار گذاشته شدند. بلکه با این قلب قستی دیگر وعده ها را باور نخواهند کرد و هرگز در مسیر قوم برگزیده استقامت

نخواهند داشت. قساوت قلب یعنی طرف زمین هم که خورد بلند نمی‌شود و سینه خیز ادامه می‌دهد، هرچند به سختی. تحلیل خدا به گوشش نمی‌رود. قلبش را به روی این تحلیل بسته و باورش نمی‌کند، هرچند در عمق سختی و بدبختی فرو برود.

و طبیعتاً این قوم سینه خیز، بدبخت خواهد شد، بدبخت تراز همه:

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
(۲۲ ملک)

و به عذاب ذلت دچار می‌شود چنان که در مورد اهل کتاب چنین است:

إِلَّا يَحْبِلُ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأُوْءٍ يَعْصِبُ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ
الْمَسْكَنَةُ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكُمْ
بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲ آل عمران)

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ... قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ
أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ... وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَأُوْءٍ يَعْصِبُ مِنَ
اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا
عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱ بقره)

اینان که راحتی دنیایی بدتر (عدس و بصل و...) را بر راه راحتی بهتر (عزت بی‌پایان در نقشه الهی) ترجیح دادند، به ذلت و بیچارگی افتادند. به خاطر عصیانشان، چه سختی‌ها و ذلت‌ها که در طول تاریخ نکشیدند.

امت ما و تنگناها و گرفتاری ها

مطابق برخی آیات قرآن وقتی نظام اسلامی برپا می شود و امت اسلامی به دلایلی در حال خارج شدن از مسیر حق می باشد، خدای متعال برای او تنگ خواهد گرفت. تا جان امت با این بلاها به سمت صیوروت واقعی و هدف متعالی خویش بازگشت کند.

می خواهیم بگوییم اگر امروز گرفتار نوعی سختی در زندگی اقتصادی هستیم، خوب است بعد از این که مقصرهای مختلف را بررسی کردیم، نگاهی هم به خود بیندازیم، چه مردم و چه بیش از همه، مسؤولین. ما که نمی توانیم معتقد باشیم این اتفاقات، خارج از قدرت خداست. پس اگر چنین است، شایسته است که سر در جیب مراقبت فرو برده به این بیندیشیم که ما چه کرده ایم که این چنین گرفتار سختی و گرفتاری هستیم. اگر به خوبی و درستی مسأله را بشناسیم، در ناموس آفرینش راه هایی تعبیه شده است تا بعد از عسر به یسر برسیم.

یقیناً ما به عنوان خواص امت اسلامی اشتباهاتی و کوتاهی‌هایی کرده‌ایم که امروز چنین موقفی را تجربه می‌کنیم.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری ۳۰)

و قطعاً خدای متعال نیز چنین بلاهایی را به عنوان امتحاناتی سر راه امت اسلامی قرار می‌دهد تا دل‌های امت بیدار شده، توبه کنند و به درگاه خدای متعال بازگردند.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ الروم، ۴۱

و البته در این صورت چنین نیست که امت فقط بخشیده شوند. بلکه با توجه به صفات خدای متعال، علاوه بر بخشش، یک گام نیز در مسیر خود به پیش خواهند رفت و پیشرفت نیز حاصل خواهد شد.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا الفرقان، ۷۰

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ آل عمران، ۸۹
فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ المائدة، ۳۹

و برخی بزرگان می‌فرمایند این که خداوند بعد از صفت غفران، خود را متصف به صفت رحیمیت خاصه نیز می‌کند، نشانه این است که علاوه بر بخشش، عنایت و وجودی خاص نیز انجام می‌گیرد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ الأنعام، ۴۲

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

« شاید مقصود از اینکه هم "باساء" را ذکر کرد و هم "ضراء" را این بوده که دلالت کند بر شدایدی که در خارج واقع شده، نظیر قحطی و سیل و زلزله، و همچنین خوف و فقر و بد حالی مردم.

و "ضراعة" به معنای ذلت و خواری و "تضرع" به معنای تذلل است و مراد از آن در اینجا دلیل شدن در برابر خدای سبحان است به این منظور که شاید گرفتاریها را رفع نماید.

... باساء در آیه مورد بحث به این حد از شدت نیست (به قدری ناگوار و غیر قابل تحمل که توسل به اسباب ظاهری را به کلی از یاد آدمی می برد) به شهادت جمله "لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ" زیرا "لعل" برای امیدواری است. « ترجمه المیزان، ج ۷، ص: ۱۲۷)

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ
الأعراف، ۹۴

آری، خدای سبحان هر پیغمبری را که به سوی امتی از آن امت‌ها می فرستاد به دنبال او آن امت را با ابتلای به ناملایمات و محنت‌ها آزمایش می کرد، تا به سوبش راه یافته و به درگاهش تضرع کنند...

علامه طباطبایی در ذیل آیه بالا هم می فرمایند:

«خدای تعالی يك حقیقت خالی از هر شبیه‌ای را خاطر نشان ساخته و در جمله "وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ" بدان اشاره نموده است، و آن حقیقت عبارت است از چیزی که معیار و مدار اساس نزول نعمت و نعمت بر آدمیان است...

این خود یکی از سنت‌هایی است که خدای تعالی در جمیع اجزای عالم که یکی از آن‌ها انسان است جاری ساخته، نه این سنت تخلف بردار است و نه انسان از آن مستثنا است.

و چون چنین است، اگر امتی از امت‌ها از راه فطرت منحرف گردد، و در

نتیجه از راه سعادت انسانی که خداوند برایش مقرر کرده، باز بماند، اسباب طبیعی‌ای هم که محیط به آن است و مربوط به او است اختلال یافته، و آثار سوء این اختلال به خود آن امت بر می‌گردد؛ و خلاصه دود کجروی هایش به چشم خودش می‌رود، برای اینکه این خودش بود که با انحراف و کجروی اش آثار سویی در اسباب طبیعی باقی گذارد. و معلوم است که در بازگشت آن آثار چه اختلالها و چه محنت‌هایی متوجه اجتماعش می‌شود. فساد اخلاق و قساوت قلب و از بین رفتن عواطف رقیقه، روابط عمومی را از بین برده؛ و هجوم بلیات و تراکم مصیبات تهدید به انقراضش می‌کند؛ آسمان از باراندن باران‌های فصلی و زمین از رویاندن زراعت و درختان دریغ نموده، و در عوض باران‌های غیر فصلی، سیل، طوفان و صاعقه به راه انداخته، و زمین با زلزله و خسف آنان را در خود فرو می‌برد. اینها همه آیاتی است الهی که چنین امتی را به توبه و بازگشت به سوی راه مستقیم فطرت وا می‌دارد، و در حقیقت امتحانی است به عسر بعد از امتحان به یسر.»

(ترجمه المیزان، ج ۸، ص: ۲۴۷)

دقت شود که نعمت دادن ظاهری به ملت‌های مشرک و اقوامی که در این مسیر الهی حرکت نمی‌کنند، ربطی به محبوب بودنشان نزد خدا ندارد:

وَلَا يَخْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزْباً فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ آل عمران، ۱۷۶ ... وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّمَا نُكَلِّمُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران، ۱۷۸

و این مؤمن است که وقتی ادعا کرد، باید به امتحان و آزمایش مبتلا شود، همانطور که خداوند بلافاصله در آیه بعدش می‌گوید:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّعَكُمْ عَلَىٰ الْعَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَتُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ آل عمران، ۱۷۹

و حتی بالاتر از آن:

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا
مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ الزخرف، ۳۳

خداوند هیچ ابایی نداشته است که به کفار در این زندگی دنیا خیلی بیش از آنچه الآن دارند، نعمت بدهد!

خوب است به عنوان نمونه، برخی کوتاهی‌ها و اشتباهاتی که از ناحیه امت، می‌تواند منجر به سختی و تنگنا و گرفتاری گردد را بررسی کنیم. طبیعی است که اگر چنین اشتباهاتی از ناحیه ما سرزده باشد باید توبه کنیم و دست تضرع به درگاه خدای متعال بزنیم. البته باید توجه کرد که ما معمولاً گناهان را فردی می‌فهمیم. ولی باید دقت کرد که گاهی همین گناهان سطح اجتماعی می‌گیرند و البته آثار بدتری دارند.

ظلم

از امام سجاد نقل شده است^۱ که ظلم کردن از گناهانی است که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد. طبیعی است که این ظلم کردن در سطح افراد معنا دارد. اما از آن بدتر ظلم کردن به نظام اسلامی است. در ماجرای فتنه ۸۸ بخش قابل توجهی از نخبگان اجتماعی به نظام عزیز جمهوری اسلامی ایران ظلم کردند. و هویت جمعی ما تا حدودی به این ظلم راضی بود. حتی بعد از گذر ۴ سال برخی از آنان به برخی امور اجرایی کشور مسلط شدند. طبیعی است که چنین گناهی حتماً عواقبی در پی دارد.

۱. ر. ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۲-۲۸۳، آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.

کفران نعمت

کفران نعمت به معنی پوشاندن و ندیدن نعمت است. گاهی به درستی از یک نعمت استفاده نکردن نیز این صفت را به دنبال خواهد داشت.

گاهی اتفاق افتاده است که ما نعمت‌هایی که در جمهوری اسلامی داریم را به درستی نمی‌بینیم و وقتی فشاری وارد می‌شود، تمام نقاط قوت را نیز نادیده می‌گیریم. همچنین نعمتی بزرگ به نام ولایت را به درستی استفاده نمی‌کنیم. بارها ولی جامعه حرفی می‌زند، چه در مسائل اقتصادی و مثلاً الگوی مصرف، چه در تولید داخلی، و چه در مسائل فرهنگی و اجتماعی مثل اولویت‌های جامعه یا... ولی هر کسی در هر جایگاهی که هست، کار خود را در پیش می‌گیرد و هزاران توجیه می‌کند. در این بحث فرقی هم بین مسؤولین و مردم نیست. هر کس به فراخور خویش کار خود می‌کند. اگر این کار، کفران چنین نعمتی باشد - که ظاهراً هست - قطعاً آثاری اجتماعی در پی خواهد داشت.

فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
النور، ۶۳

این آیه اگر چه در مورد رسول الله نازل شده است، اما با توجه به قرائن و از جمله آیات قبل که در مورد امر جامع صحبت می‌کند، مراد جدی آن رهبر جامعه اسلامی است.

شکستن وحدت

وقتی وحدت جامعه اسلامی شکسته می‌شود و جامعه به سمت دو قطبی پیش می‌رود، علاوه بر تقریری که می‌توان در لایه جامعه‌شناسی از این ماجرا داشت، باید به آثاری که بر این اتفاق از منظر آثار تکوینی و وضعی وجود دارد نیز توجه کرد. تسلط فرومایگان و نیز سیطره کسانی که اهل ظلم و ستم هستند، یکی از آثار این گناه است. اگر اکنون کسانی بر فضای اقتصادی حاکم هستند که رو به دنیا و اشرافیت و اختلاف طبقاتی دارند و بعضاً

حقوق‌های نجومی به صورت یک حق مسلم قلمداد می‌شود، می‌تواند و باید از منظر ما یعنی امت اسلامی نیز بازخوانی شود. یعنی اگر چه آن انسان‌ها به خاطر گناهان این چنینی، به خصوص در نظام اسلامی، مؤاخذه خواهند شد، اما این به معنای این نیست که سهم ما در مسلط شدن اینان نادیده گرفته شود.

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ
الأنفال، ۴۶

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ آل عمران، ۱۰۳

اعتماد به دشمن خدا

به هر حال و به هر دلیل درست یا غلط، روح جمعی امت ما برای مدت کوتاهی به شیطان اعتماد کرد و وعده هایش را باور کرد. طبیعی است که با فریب شیطان پیش رفتن و به او اعتماد کردن، گرفتاری نصیب می‌کند.

يَعِدُهُمْ وَيُمَيِّتُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا النساء، ۱۲۰

شیطان به آن‌ها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزوهای سرگرم می‌سازد درحالی‌که جز فریب و نیرنگ، به آن‌ها وعده نمی‌دهد.

اسراف و تبذیر

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمودند: «رسول

خدا فرمود: هرکس در مخارج زندگی میانه روی کند خداوند او را روزی می دهد و هرکس تذبذب و ولخرجی کند خدا محرومش می کند.»

حالا اگر این تذبذب و اسراف در لایه های سبک زندگی اجتماعی وارد شود، یقینا اثر محرومیت هم اجتماعی خواهد بود.

و اشتباهات دیگری همچون: به دنبال منافع خود و خانواده خود بودن - تجمل گرایی - رشوه - عادت به دروغ - در مسائل اجرایی و اداری، کار مردم را راه نینداختن - سخت گیری به خانواده - نهی از منکر نکردن و ...

روشن است که منظور این جملات این نیست که روح غالب در میان امت ما این گناهان شده است؛ که اگر چنین بود، عذاب الهی نازل می شد. بلکه منظور این است که به هر حال بخش یا بخش هایی از جامعه این گناهان را داشته ایم؛ و آثار تکوینی این گناهان گریبان ما را گرفته است. و باز هم نه از این باب که خدا ما را نابود کند، بلکه چون می خواهد بیدار شده و تادیر نشده است، توبه و تضرع کنیم.

چه باید کرد؟

بهترین حالت برای عبد و امت اسلامی این است که خدا به او منت بگذارد و او را متوجه اشتباهاتش نکند. در این صورت نباید نا امید شود که این خود از بزرگترین گناهان است. بلکه باید به دامن پر مهر خدا بازگشت کند؛ یعنی تضرع و توبه.

توبه در ساحت جمعی همان تعریف ساحت فردی را دارد. با این تفاوت که باید به دنبال مصادیق آن در لایه‌های رفتار جمعی نیز باشیم.

در نتیجه اگر اولین مرحله از توبه، پشیمانی است، بنابراین باید امت اسلامی نیز چنین باشد.

اگر باید تضرع کند باید در مراسمات معنوی دست به تضرع بزنیم. لذاست که دعاهای جمعی مثل عرفه که یک امت به درگاه خدای متعال دست نیاز می‌زنند خیلی اهمیت می‌یابد. و در همین چارچوب است که ماه مبارک رمضان از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. و مثلاً

اعتکاف اهمیت صد چندان پیدا می‌کند و....

گام بعدی که مهمترین مرحله است، پناه بردن به جباریت خدای متعال است. یعنی به نظام جبران الهی دست تمنا دراز کردن.

اقداماتی که در ساحت اجتماعی برای این مسأله می‌شود انجام داد، جنبهٔ ایجابی اشتباهاتی است که کرده‌ایم. در نتیجه و برای مثال اقتصاد مقاومتی بسیار مهم و با اهمیت خواهد بود؛ برای مسؤلان و برای مردم؛ برای هر کس در ساحت خود و در حیطهٔ اثرگذاری خود. یعنی تکیه به توان داخلی و استفاده از تولید داخلی و نیز کنترل حس تبرج و تجمل‌گرایی و نیز اصلاح الگوی مصرف.

و در این صورت چون به فرمان ولی نیز گوش جان سپرده‌ایم، گام دیگری در پناه بردن به ناموس جبران الهی خواهد بود.

تذکر این نکته لازم است که هیچ کس نباید گمان کند که کار کوچک او در این شلوغی‌ها چه اثری دارد. چه، هر کار خیری و هر توبه‌ای، کمکی در توبهٔ جمعی خواهد داشت.

اتفاق مهم دیگری که به عنوان اقدام عملی می‌تواند به حساب آید، مفهوم نصرت و خدمت است.

نباید در تنگناها و گرفتاری‌ها فقط زبان به نقد و گله گشود؛ و فقط از دولت مردان توقع داشت. بلکه هر کس به هر اندازه که می‌تواند باید به وظیفهٔ خود عمل کند. باید به ضعفا و کسانی که به هر دلیل در این تنگنا، سختی بیشتری می‌کشند، کمک کرد. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، چون مؤمنین در حد خود اهل رحم و شفقت می‌شوند، دریای رحمت خدای متعال نیز به جوش می‌آید و عبور از این مرحله و دست یازیدن به غفران الهی سهل و تسریع می‌گردد.

همچنین هر کس در هر مشغولیتی که هست، باید کاملاً آرایش خدمت بگیرد. خدمت به هم نوع یعنی امت اسلامی؛ و از آن طریق، خدمت به نظام اسلامی. هیچ کار کوچکی

که از کسی در این راستا برمی آید نباید فروگذار شود^۱.

نصرت و خدمت به مؤمنین، نصرت و خدمت به ولی خدا محسوب می شود و این خود موجبات رحمت و اوسعۀ الهی را به دنبال خواهد داشت^۲.

آنان با یک تجربه و اتمام حجت افزونتر، اینبار باید توبه خود را در اضطراب بعدی نشان دهند (مثلاً: ۱۶ فتح و...).

۱. برخی از احادیثی که به این منظور در منابع هست ذکر می شود:

«من سعی فی حاجة أخیه المؤمن فکأنما عبد الله تسعة آلاف سنة صائماً نهاره، قائماً ليله»؛ (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۵، ح ۷۲) هر فردی که در برآوردن نیاز برادر مؤمنش تلاش کند، گویا نه هزار سال خداوند را عبادت کرده، در حالی که روزها را روزه دار و شبها را شب زنده دار بوده است.

«یحق علی المسلمین الاجتهاد فی التواصل والتعاون علی التعاطف والمؤاساة لأهل الحاجة وتعاطف بعضهم علی بعض»؛ (الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۴) مسلمانان موظفند در راه پیوستگی و کمک نسبت به نیازمندان، کوشا و جدی باشند؛ از عواطف اخلاقی و کمک های مالی مضایقه نکنند؛ به هنگام گرفتاری و نیاز، یار و یاور هم باشند.

رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا دَامَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَمَنْ نَفَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَرَبَةً مِنْ كَرَبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ كَرَبَةً مِنْ كَرَبِ الْآخِرَةِ؛ به راستی خداوند، مؤمن را تا زمانی که برادر مؤمن خود را یاری رساند، یاری می کند و کسی که یک گرفتاری از گرفتاریهای برادر مؤمنش را در دنیا بر طرف کند، خداوند هفتاد گرفتاری، از گرفتاریهای آخرت او را برطرف می کند».

بحار الانوار، همان، ج ۷۱، ص ۳۱۲، ح ۶۹.

۲. رَوَى فِي كِتَابِ قَضَاءِ الْحُقُوقِ وَ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ وَ رِجَالِ الْكُفَّيِّ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: لَمَّا كَثُرَ مَالِي أَجْلِسْتُ عَلَى بَابِي بَوَّابًا يَبْرُدُ عَنِّي فَمَرَّ الشَّيْبَعَةُ فَبَخَّرَجَتْ إِلَيَّ مِكَّةً فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَسَلَّمْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَرَدَّ عَلَيَّ بِوَجْهِ قَاطِبٍ مُرَوَّرٍ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا الَّذِي غَبَّرَ خَالِي عِنْدَكَ قَالَ تَمَّيَّرْتُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ وَ اللَّهُ إِنِّي لِأَعْلِمُ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنْ خَشِيتُ الشُّهْرَةَ عَلَى نَفْسِي فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا تَقَيَّا فَتَصَافَحَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَيْنَ إِيْمَانِهِمَا مِائَةَ رَحْمَةٍ تَسْعِينَ لِأَشَدِّهِمَا حُبًّا فَإِذَا اعْتَمَقَا غَمْرَتَهُمَا الرَّحْمَةُ فَإِذَا لَبَّيْنَا لَا يُرِيدَانِ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى قِيلَ لَهُمَا غَفَرَ لَكُمَا بِحَارِ الْأَنْوَارِ (ط - بيروت)، ج ۵، ص: ۳۲۴

در این روایت با این که اسحاق بن عمار برای فرار از شهرت و یا شناخته نشدن شیعیان برای خانه خود دربان گذاشته تا شیعیان را رد کند، امام علیه السلام به او می گویند که چون حال تو با شیعیان تفاوت کرد، حال من نیز با تو تفاوت کرده است.

پیام یار

و در انتها سخن هیچ کدام از ما، جان نوازتر و حکیمانه تر از سخن آن پیر
فرزانه نیست:

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران
نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان
اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است
که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور
و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و
مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده
دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را
به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و
توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان
معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد
حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.

مردم عزیز ایران که حَقاً چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختیها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی شان که نشر اسلام در جهان است برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چهارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند.

چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند و گرانی و کمبود بر طبقه مستضعف فشار می آورد، ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دَوْل دنیای امروز و پایه ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با امریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد و مردم ما این راه را خود انتخاب کرده اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می کنند. این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسر نیست.

من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیزم نکشند که ما هنوز در قدمهای اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم.

مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهانخواران شکست می خوریم و نابود می شویم؟ مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجر معرفی می کنند؟ مگر بیش از این است که با نفوذ ایادی قاتل و منحرف خود در محافل و منازل، عزت اسلام و مسلمین را پایکوب می کنند؟ مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه های دار می روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل کنیم...» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۳۲۸ پیام به مهاجرین، بعد از قبول قطعنامه)



اندکی بیشتر از نیم قرن پیش، حرکت با شکوهی در عداد نهضت پیامبران توسط امام عزیز و بزرگوار ما و به همراهی ملت بزرگ ایران، شروع شد. حرکت و نهضتی که مزین به یک هویت مترقی به نام قیام لله بود، و بعد از یک دهه و نیم از گذشت عمر آن، منجر به پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی و به بیان حضرت امام، حکومت الله بر روی زمین گردید.

در مواضع متعددی از این حرکت با برکت، و نیز اکنون این سؤال مطرح است که آیا این نهضت در مسیری که برای خود در نظر داشته و در اهدافی که برای خود در نظر گرفته بوده، موفق شده است؟ آیا صاحب کارآمدی در شعارهای اصیل و کلیدی ای که می داده، بوده است؟ سمت و سوی حرکت انقلاب اسلامی به کدام سواست؟ چه چیزی در انتظار ماست؟ پیروزی یا شکست؟

ناکی باید مردم سختی بکشند و «در مقطع حساس کنونی» باشند؟ ناکی یا مشکل جنگ یا مشکل تحریم یا...؟

اما قرآن را که نگاه می‌کنیم، داستان این اعتراض برعکس است؛ خدا طلیکار است که چرا این همه ظلم؟ چرا ۵۵ هزار سال است قومی قیام نکرده یا قیامت را به سرانجام نرسانده؟ یا به بیانات مقام معظم رهبری که توجه میکنیم، می‌بینیم امیدواری به آینده و رو به پیشرفت دانستن حرکت انقلاب، از مورد تأکیدترین موضوعات توسط ایشان است و تحلیلشان با تحلیل‌های یاس‌آلود بسیاری از ما فاصله‌ی زیادی دارد.

تفاوت در چیست؟ چه نکته‌ای در این اختلاف تحلیل وجود دارد؟ برای پاسخ به این نوع سؤالات و ارائه این جنس تحلیل‌ها، خودآگاه یا ناخودآگاه از یک «دستگاه محاسبه» استفاده می‌شود.

به راستی کارنامه نهضت اسلامی چه مؤلفه‌هایی دارد؟ جای مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی کجاست؟ هر یک چه وزنی دارند؟ آیا قرآن و عترت نیز جدولی از این مؤلفه‌ها ارائه داده‌اند؟ جای مؤلفه‌های الهی کجا است و هر کدام چه وزنی دارند؟ آن‌ها بر چه اساسی قضاوت میکردند که در مسیر حرکت پیروز شده‌اند یا شکست خورده‌اند؟

و از همه مهمتر اینکه؛ دستگاه محاسبه‌ی ما چه نسبتی با دستگاه محاسبه‌ی قرآن و اهل بیت دارد؟ دستگاه محاسباتی امروز ما از کجا آمده است و چه کسی آن را ایجاد کرده است؟ چرا گاهی نظر ما درباره‌ی پیروزی یا شکست نهضت با رهبران نهضت متفاوت است؟

اینجا گوشه‌ای از سئوالاتی است که بحث نظام محاسبه به آن می‌پردازد.